

جوان

حکایت اردیبهشت
یاد یار مهربان

شهید خجالتی

پلی به سوی خلاقیت

بادیگارد

آخرین سطرهای یک سناریو

هک با انگیزه قتل سایبری

همراهی مادر در نقش آفرینی پدر

دوستی با کتاب ...

من یار مهربانم...

خدایا

رویش یک دانه تمام عظمت تو را فریاد می زند





ماهانامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۲۹ اردیبهشت ماه ۹۵

قیمت: ۱۳۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: نادر دققی
مدیر اجرایی: سیده فاطمه رضایی نودهی

دبیر تحریریه: حسین ملایی
ناظر فنی چاپ: شاپور محمد حسن زاده
طراح جلد: امید بهزادی

امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸

ناشر: انتشارات شاهد
تهران - خیابان طالقانی - خیابان ملک الشعرای
بهار شمالی - شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

آدرس الکترونیکی: Email:javan@shahedmag.com
صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* شاهد جوان برای جوانان ۱۷ تا ۲۵ سال
منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده
آزاد است.

* مطالب رسیده بازگردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

- حرف اول: ۴ / یاد یار مهربان
- یادداشت: ۵ / حکایت اردیبهشت
- برداشت آزاد: ۶ / جوانان و اقتصاد مقاومتی
- دخترانه، پسرانه: ۸ / به سبک حاج حمید و پری
- مادرانه، پدرانه: ۱۰ / همراهی مادر در نقش آفرینی پدر
- اجتماع: ۱۲ / جوانان و مدیریت جنگ
- حماسه آفرین: ۱۴ / بنایی که به اوج معرفت رسید
- راه و چاه: ۱۶ / چالش های حقوق فضای مجازی و حفظ حق حریم خصوصی
- مهارت: ۱۸ / پلی به سوی خلاقیت
- مطبخ: ۱۹ / طرز تهیه کدوبره (غذای گیاهی مازندران)
- لبخند: ۲۰ / اصطلاحات آزادگان در اسارت
- جدول: ۲۱ / جدول
- زندگی به سبک دیگر: ۲۲ / شبکه جهانی خانواده و سوالات پیش رو
- سرچشمه: ۲۴ / طرح های شهید مطهری برای رهبری نسل جدید
- عافیت: ۲۶ / گیاهان شفابخش بهاری
- سلامت: ۲۸ / هفت غذای لازم برای کاهش فشار خون
- خانه دوست: ۳۰ / سیری در تاریخ همدان و سنندج
- موج سازان: ۳۲ / درس عبرت بیابان طیس به آمریکایی ها
- نور و نقره: ۳۴ / غباری که کنار رفت
- نقد و نظر: ۳۶ / پادگارد
- علمی: ۳۸ / دستاوردهای ایران زمین
- رو به رو: ۴۰ / روز تیرباران
- یک، دو، سه: ۴۲ / چند حرکت برای پیشگیری از افتادگی شانه
- گفتگوی ویژه: ۴۴ / چند پرده از پشت پرده انتخابات فدراسیون فوتبال ایران
- بین الملل: ۴۶ / آخرین سطرهای یک سناریو
- دریچه: ۴۸ / هک با انگیزه قتل سایبری
- داستان: ۵۰ / شهید خجالتی
- شعر: ۵۲
- بازار کتاب: ۵۳
- باشگاه مهربانی: ۵۴
- تغأل: ۵۶
- انگلیسی: ۵۸

یاد یار مهربان

دارد. ضمن اینکه نباید در این راستا از نقش پررنگ آموزش و پرورش هم غافل شد. دستگاه تعلیم و تربیت همانطوری که از نامش پیداست باید نقش زیادی در شکل‌گیری شخصیت فرهنگی نسل نوجوان و جوان ایفا کند و با تجهیز کتابخانه‌های مدارس و توجه به نیاز و ذائقه جامعه هدف خود می‌تواند نوید روزهای خوشی برای آینده‌سازان باشد.

اما آنچه می‌تواند نقش‌های حمایتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وزارت آموزش و پرورش را به سرانجامی مطلوب برساند همراهی مکان‌های فرهنگی از جمله کتابخانه‌های عمومی و مساجد است. اگر این دونه‌ها تأثیرگذار در جامعه بتوانند با رویکردهای بروز و هدف‌دار و شناسایی نیازها و خلاءهای نسل جوان را با خود همراه سازند بی‌شک در آینده نه چندان دور شاهد شکوفایی استعدادها و حتی به ثمر نشستن آن خواهیم بود.

سردبیر

عوامل و دلایل متعددی دخیل هستند که خانواده به عنوان نخستین بنیان تأثیرگذار در جامعه به شمار می‌رود. والدین نقش مهمی در شکل‌گیری عادات فرزندان خود دارند و نهادینه کردن عادت خوب کتابخوانی از زیباترین عاداتی است که با تدبیر و آینده‌نگری والدین منجر به تربیت نسلی کتابخوان می‌شود و بدین ترتیب برای کسب تجربه و دانش همیشه به کتاب خوب مراجعه می‌کند و در تنهایی‌ها و خلوت خود با کتاب انس می‌گیرد و با بدترین و پرخسارترین تنبلی‌ها، که تنبلی در خواندن کتاب است بیگانه است.

البته خانواده‌ها هم برای نیل به چنین هدفی به پیش‌زمینه‌هایی نیاز دارند که با بر فرض تأمین نشدن آنها، نتایج مطلوبی حاصل نخواهند کرد. نهادهای حاکمیتی و در رأس آن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نقش تعیین‌کننده و حساسی در هدایت بخش چاپ و نشر و حمایت از نویسندگان، ناشران و زنجیره پخش‌کننده این محصول فرهنگی یعنی کتاب

کتاب و میزان علاقه‌مندی به این منبع سرشار از معرفت پیشرفت شاید در جامعه ما به دلایل متعدد جایگاه مطلوبی ندارد. مسلمان محوری‌ترین بخش هویتی یک ملت، فرهنگ و از راه‌های مهم توسعه فرهنگی اهمیت دادن به مساله کتاب، کتابخوانی و ترویج مطالعه در جامعه، خصوصاً در میان جوانان و نوجوانان است؛ در واقع از شاخص‌های بنیادی توسعه‌یافتگی هر جامعه، سرانه مطالعه، میزان تولید و مصرف اطلاعات و کالاهای فرهنگی در آن جامعه است.

با وجود نقش کتاب در معرفت‌افزایی همه جانبه، اما این یار مهربان مورد کم‌لطفی قرار گرفته و وضع خوبی متناسب با شأن، سابقه و داعیه فرهنگی ایران و هدف‌های ترسیم شده برای جمهوری اسلامی ندارد. باید بپذیریم که می‌توان کتاب را بهترین ابزار انتقال میراث ادبی از نسلی به نسل دیگر ارزیابی کرد چون به مردمان یاری می‌رساند تا میراث فرهنگی و ارزش‌های دینی و تاریخی خود را بشناسد. برای تحقق اهداف مورد نظر این راستا



حکایت اردیبهشت

و فکری جوانان آشنا بود و چون زبان نسل جوان را می‌دانست و می‌فهمید، پیام این نسل را می‌شنید و متناسب با نیازهای جوانان به موقع و به جا به وسیله ی آثار ارزشمندش با آنان ارتباط ایجاد می‌کرد.

استاد مطهری با اشاره به این سخن آموزنده حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «اگر ذهن جوانان ما با مطالب حق پر نشود، با مطالب ناحق پر خواهد شد.» تمام سعی و کوشش خود را انجام داد تا جوانان را با حقایق اسلام آشنا سازد.

اردیبهشت ماه حکایت خاصی در بین ماه‌های سال دارد که پرداختن به آن مجال خاص خود را می‌طلبد. سالروز شهادت آیت‌الله شهید مرتضی مطهری، سالروز آغاز عملیات بیت‌المقدس در سال ۱۳۶۱، سالروز شهادت سردار شهید حاج حسین بصیر قائم مقام لشکر ۲۵ کربلا بخشی از خاص بودن این ماه را نشان می‌دهد. در این مجال کوتاه مروری داریم بر دیدگاه‌های استاد شهید مطهری در رابطه بانسل جوان.

مخاطب‌شناسی یک عامل عمده و اساسی در وسعت نشر و رواج افکار و آثار استاد شهید مرتضی مطهری است. هرچند مباحث مطروحه در آثار ایشان غیر از برخی مباحث فلسفی محض می‌تواند مخاطبی عام و فراگیر داشته باشد، اما نکته مشهود در این آثار این است که جوانان و خصوصاً دانشجویان یکی از مخاطبین اصلی و همیشگی ایشان بوده‌اند به گونه ای که شاید بتوان گفت عمده‌ترین کوشش استاد در آثار گرانسنگش، توضیح و تبیین اسلام اصل به زبان و منطق روز و برحسب مقتضیات زمان برای جوانان، دانشجویان و نسل جدید باشد و البته این کوشش به دلیل تسلط ایشان بر منابع فقهی و کلامی از یک سو و قدرت استنباط و اجتهاد و خلاقیت و پویایی فکریشان از سوی دیگر توفیقی عظیم به دنبال داشت که تا به امروز نیز جامعه ما و خصوصاً نسل جوان از نتایج آن مجاهدت فکری بهره می‌برد و استفاده می‌کند. غیر از حوزه‌های علوم دینی، عمده‌ترین عرصه‌ای که مباحث استاد شهید در آنجا مطرح گردید و مورد توجه قرار گرفت دانشگاه بود به گونه‌ای که بسیاری از سخنرانی‌ها و مباحث ایشان در محافل دانشگاهی و جمع دانشجویان انجام شده است. بدین لحاظ استاد مطهری یکی از سلسله جنبانان وحدت حوزه و دانشگاه، و از نخستین مطرح‌کنندگان مباحث اسلامی در صحنه دانشگاه و حلقه واسطی بود که بعد از مدت‌ها کشاکش میان سنت و تجدد در عرصه جامعه و دانشگاه توانست تا حدود زیادی بر این تضاد و تقابل نقطه پایان گذارد و پندارهای باطلی که در حوزه و دانشگاه شکل گرفته و دیوار بلندی از بی‌اعتمادی میان این دو به وجود آورده بود باطل سازد.

علامه شهید استاد مرتضی مطهری یکی از موفق‌ترین اندیشمندان اسلامی بود که با روحیات و نیازهای روحی



«جوانان و اقتصاد مقاومتی»

در گفت‌وگو با دکتر رضانی

دکتر طه رضانی از استادان دانشگاه امام صادق (ع) و مسئول کانون تربیت و اقتصاد مرکز مطالعات راهبردی تربیت اسلامی است. او یکی از محققان در حوزه جوانان و اقتصاد است که در کارنامه‌اش پژوهش‌های مهمی در زمینه اقتصاد به چشم می‌خورد. با این استاد دانشگاه گفت‌وگویی برای درک بهتر مفهوم «اقتصاد مقاومتی»، تاریخچه آن و نقش جوانان در تحقق اقتصاد مقاومتی انجام داده‌ایم که در زیر می‌آید.

را مترادف «ریاضت اقتصادی» فرض کردند اما این چنین نیست چرا که در ریاضت اقتصادی مردم باید به خودشان فشار بیاورند تا سرمایه‌داران کشور رشد کنند و به واسطه این رشد بخشی از «کیک اقتصاد» به مردم نیز برسد ولی در اقتصاد مقاومتی مردم بجای فشار آوردن به خودشان باید به دشمن فشار بیاورند. البته این فشار آوردن به دشمن مستلزم تحمل بعضی از سختی‌ها خواهد بود. رفتار و انتخاب‌های هدفمند ما در استفاده از کالا و اجناس باید منطقی باشد. بنابراین اقتصاد مقاومتی به معنای کاهش مصرف نیست بلکه در حوزه استفاده از کالاهای ایرانی در کوتاه مدت باید مصرف بیشتر شود تا تولید کنندگان راه بیافتند.

نکته دیگر این است که دولت باید به خودش فشار بیاورد تا مردم رشد کنند و این اصل دقیقاً عکس مفهوم ریاضت اقتصادی است. پس دولت باید مدیریت جهادی داشته باشد تا راه رشد مردم باز گذاشته بشود. اقتصاد مقاومتی در این مبنا به دنبال توزیع عادلانه و رسیدن به نظام اقتصادی اسلام است. به همین دلیل است که مقام معظم رهبری سال ۸۶ اقتصاد مقاومتی را مطرح کردند و در سال‌های مختلف بر آن تأکید داشتند و در بهمن‌ها سال ۹۲ هم سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی ابللاغ شد.

اقتصاد مقاومتی در چه تعریف‌هایی می‌گنجد و چه موانعی پیش رو داریم؟

ما با چند مدل می‌توانیم به توضیح اقتصاد مقاومتی بپردازیم که در این مبحث من با دموئل آن را بیان خواهم کرد. نخست این که از استعاره «راه» استفاده کنیم. تصور کنید اقتصاد مقاومتی اتوبانی است که ما را از وضعیت موجود اقتصاد ایران به سمت نظام اقتصادی اسلام حرکت می‌دهد و هدایت می‌کند. در این اتوبان مردم باید عبور کنند. بنابراین به تعبیر دیگر مبدأ این راه وضعیت موجود اقتصاد ایران است، به کجا باید برسیم نیز نظام اقتصادی اسلام و اینکه چه کسی این مسیر را طی کند مردم هستند. این که چه چیزی مردم را حرکت می‌دهد ما معتقدیم، تعلیم و تربیت اقتصادی بسیار اثربخش است. یعنی ارتقای سطح سواد اقتصادی مردم در عقاید، اخلاق، احکام و سواد اقتصادی عوامل مؤثر در این زمینه خواهند بود چون اگر می‌خواهیم مردم رشد کنند باید تفکرشان رشد کند. یکی از موانع ما در پیمون این راه، اقتصاد متعارف است که بر مبنای عقاید اقتصاد لیبرال شکل گرفته است. اقتصاد لیبرال همان رشد اقتصادی سرمایه‌داران است که بالا به آن اشاره کردیم. در راه اقتصاد مقاومتی باید با خدا معامله کرد. مشکلات دیگر هم درون اقتصاد ایران است که بیشتر جنبه ساختاری و نرم‌افزاری دارند. با توجه به در حال رشد بودن کشور می‌توان ارزیابی کرد که کل این اتوبان را باید در فضای جنگ اقتصادی یعنی در شرایطی که خصومت داخلی و خارجی وجود دارد طی کنیم. راه دومی که می‌شود به کمک آن مفهوم اقتصاد مقاومتی را توضیح داد یک سه گانه از واژه «قوم» از ریشه عبارت «مقاومت» خواهد بود.

همچنان کارآیی خودش را هم حفظ کرده است. این مساله موضع آمریکا و غرب را با چالش و دردسری بزرگ مواجه خواهد کرد چون تمام مانور و تلاش‌شان این است که القا کنند آمریکا قدرت اقتصادی بسیاری دارد و همین موجب پیشرفت آن‌ها شده است.

به همین دلیل آمریکا همواره تمامی پیشرفت‌های خودش را به قوت اقتصادی‌اش تعمیم می‌دهد. حالا در این شرایط اگر ایران نخواهد از این استدلال تمکین کند و الگوی مخصوص خودش را ارائه بدهد و قوت اقتصادی هم داشته باشد به صورت دومینویی غرب و آمریکا با بحران فروپاشی اقتصاد روبه رو خواهند شد. مخصوصاً اکنون که تحولات کشورها شتاب دارد. به عنوان مثال بحران اقتصادی یونان یکی از همین تحولات محسوب می‌شود.

اقتصاد مقاومتی چقدر می‌تواند نقش راهبردی ایفا کند و موفقیت آن چگونه تضمین می‌شود؟

باید یادمان باشد پس از مذاکرات دیپلمات‌هایمان اگر کسی بگوید مساله هسته‌ای را حل کرده‌ایم و تهدید اقتصادی برطرف شده اشتباه است. مقام معظم رهبری نیز در فرمایشاتشان به این اصل اشاره داشته‌اند. چرا که در راه استقلال‌خواهی ملت ایران، بروز جنگ اقتصادی علیه کشورمان در هر شرایطی ناگزیر است. تحریم به معنای جنگیدن است. اگرچه با مذاکرات بخشی از تحریم‌ها را کاهش داده‌ایم ولی تهدید اقتصادی همچنان جای خودش را برجا مانده است. در این راستا راهبرد جمهوری اسلامی ایران اقتصاد مقاومتی خواهد بود. برای همین هم معتقدیم که اقتصاد مقاومتی راهبردی بلند مدت است و تاکتیکی و کوتاه مدت نیست.

موضوعی که باید در این جا به آن اشاره کنم این است که پس از مطرح شدن اقتصاد مقاومتی عده‌ای آن

آقای دکتر اگر ممکن است ابتدا در مورد دلایل جنگ اقتصادی صحبت کنید؟

همان طور که می‌دانید کشور ما درگیر یک جنگ تمام عیار اقتصادی است. این جنگ اقتصادی دلایل مختلفی دارد که ممکن است آن‌ها بد نباشند چرا که یکی از عواملی که زمینه ورود کشورها را به جنگ اقتصادی فراهم می‌کند موضوع «رشد» آن‌ها است چون هر کشوری که در حال رشد باشد با کشورهای توسعه یافته و پیشرفته درگیر تقابل اقتصادی خواهد شد. امروزه رتبه جمهوری اسلامی ایران در اقتصادهای دنیا ۱۸ است.

چه باید کرد؟

ما در میان مدت باید به رتبه ۱۲ برسیم. حرکت از مرحله ۱۸ به ۱۲ قانداً فضای تقابل ما را با سایر کشورها سخت‌تر خواهد کرد. در این فضای تقابلی ضرورت دارد که اقتصاد کشورمان مقاوم‌تر باشد. اقتصاد مقاومتی و مقاوم‌سازی اقتصادی مؤلفه‌ای مهم محسوب می‌شود که حتی کشورهای پیشرفته‌ای مثل آلمان و فرانسه به دنبال اجرایی کردن آن هستند.

در مورد دلایل جنگ اقتصادی علیه ایران بیشتر توضیح می‌دهید؟

یکی از دلایل ایجاد جنگ اقتصادی این است که جمهوری اسلامی ایران در پازل جهانی آمریکا بازی نکرده و



بنابراین اقتصاد مقاومتی به معنای کاهش مصرف نیست بلکه در حوزه استفاده از کالاهای ایرانی در کوتاه مدت باید مصرف بیشتر شود تا تولید کننده‌ها راه بیافتند.

کلیدواژه‌های اقتصاد مقاومتی از زبان مقام معظم رهبری برای جوانان دانشجو

سخنرانی در جمع دانشجویان - (۲۰/۰۴/۱۳۹۴)

اگر شعار، خوب، پرمحتوا، پرمضمون، حاکی از یک حقیقت قابل گسترش فکری انتخاب بشود، این می‌شود هم حرف، هم عمل؛ مطرح کردن آن جهت‌دهنده و برانگیزاننده است. بنابراین کسی بیاید مثلاً فرض کنید فقط یک کلمه «اقتصاد مقاومتی» را که ما گفتیم، دائم بیاید تکرار بکند، دنبالش عملی نباشد، بله از صرف گفتن این حرف، کاری ساخته نیست؛ اما خود این شعار «اقتصاد مقاومتی» اگر در دل و زبان فعالان کشور که از جمله مهم‌ترین‌اش شما دانشجویان هستید، دنبال بشود و تکرار بشود - که حالا اگر ان شاء الله فرصت شد تا قبل از اذان، عرض میکنم - آن وقت مهم است.

سخنرانی در جمع دانشجویان - (۲۰/۰۴/۱۳۹۴)

یکی از چیزهایی که برای تشکل‌ها به نظر من خیلی لازم است و خوب است، فهم وضع کنونی کشور است. وضع کشور، منظور فقط وضع داخلی و مشکلات موجود و همین مطالبی که گفتند - مسائل مربوط به روستاها، عدالت‌خواهی، اقتصاد مقاومتی، مشکلاتی که هست، مشکلات مدیریتی، مدیریت جهادی و مانند این‌ها - نیست؛ این‌ها البته جزئی از واقعیت‌ها است.

سخنرانی در جمع دانشجویان - (۰۶/۰۵/۱۳۹۲)

یک آرمان دیگر، اقتصاد مقاومتی است؛ که نسبت به آرمان قبلی که گفتیم، [ایجاد جامعه‌ی عادلانه و عادل و پیشرفته و معنوی] یک آرمان خرد است. با اینکه خود اقتصاد مقاومتی چیز مهمی است، اما در واقع در ذیل آن آرمان قبلی تعریف می‌شود. سلامت در جامعه، صنعت برتر، کشاورزی برتر، تجارت پر رونق، علم پیشرو، این‌ها همه‌اش جزو آرمان‌ها است. نفوذ فرهنگی در جهان، نفوذ سیاسی در جهان و در منظومه‌ی سیاسی سلطه در عالم، اینها همه‌اش جزو آرمان‌ها است. رسیدن به عدالت اجتماعی، جزو آرمان‌ها است. بنابراین وقتی می‌گوییم آرمان، ذهن ما به یک امر غیر قابل تعریف دور از دسترسی نرود؛ آرمان یعنی این‌ها، این‌ها همه آرمان‌هایند؛ البته در درجات مختلف. مجموعه‌ی این خواسته‌ها و هدف‌ها، منظومه‌ی آرمانی اسلام را تشکیل می‌دهد. شما برای هر کدام از این‌ها که تلاش کنید، تلاش برای آرمان‌ها کرده‌اید. آن مجموعه‌ای که فرض کنیم در راه اقتصاد مقاومتی کار می‌کند، یا آن مجموعه‌ای که در زمینه‌ی گسترش فرهنگ انقلابی و اسلامی در دنیای اسلام تلاش می‌کند، اینها همه دارند کار آرمانی می‌کنند.

سخنرانی در جمع دانشجویان - (۰۶/۰۵/۱۳۹۲)

به نظر من امروز موضوعاتی وجود دارد که می‌تواند مورد بحث در محیط‌های دانشجویی واقع شود و همین زمینه‌های شور و نشاط گوناگون علمی و اجتماعی را به وجود آورد؛ (...)

عنوان «اقتصاد مقاومتی»، عنوان مهمی است. البته کار شده، تعریف شده، بحث شده، سیاست‌گذاری شده - در مراکزی که برای سیاست‌گذاری است - منتها جای بحث دارد: اقتصاد مقاومتی یعنی چه؟ در زمینه‌ی مسائل اقتصادی کشور، چه جور مقاومتی مورد نظر است؟ دانشگاه به عنوان یک کار علمی، یک موضوع علمی، چقدر میتواند به این قضیه بپردازد؟ این‌ها همه می‌تواند موضوع بحث‌های دانشجویی قرار بگیرد.

«قیام»، «قوام» و «استقامت». سه کلمه‌ای هستند که از «قوم» می‌توان بدست آورد. قیام به معنی برخاستن است. در اقتصاد مقاومتی تولید، دانش و انگیزه‌ها ضامن برانگیختگی و برخاستن یا همان قیام هستند.

علاوه بر این قوام به معنی یکپارچگی است. عدالت اقتصادی، مردمی بودن و دانش‌بنیان بودن اقتصاد یکپارچه را فراهم می‌کند. مردمی بودن به معنی اینکه فقط مردم دخیل در اقتصاد باشند نیست بلکه مردم و دولت هر دو با یکدیگر مشارکت داشته باشند و اقدامات دولت و ملت قابل تفکیک از یکدیگر نباشند. همچنین اقتصادی که استقامت داشته باشد نیز به این معناست که فرایندی که اقتصاد برای شکوفا شدن طی می‌کند بازگشت‌پذیر به شکل قبل نباشد و انرژی خود را تا طی تمام مسیر حفظ کند. انعطاف‌پذیری و ضدشکنندگی دو عامل مهم این

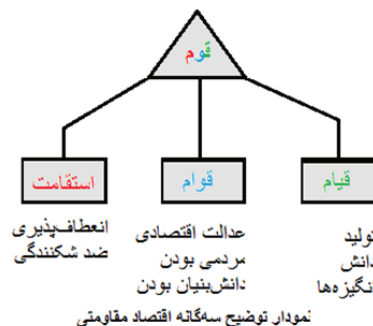


چارچوب استعاره «راه» در فضای جنگ اقتصادی

بخش هستند. انعطاف‌پذیری معنی قابل درکی دارد اما ضد شکنندگی به این معنی است که ساختارهای اقتصادی به گونه‌ای چیده بشوند که با تکانه‌های اقتصادی در جهان از هم فروپاشیده نشود.

و نقش جوانان در این راستا چیست؟

جوانان در این سه اصلی که به آنها اشاره داشتیم نقشی بسیار مهم را ایفا می‌کنند سن جوانان به گونه‌ایست که نه پیر هستند که فاقد توان باشند و نه کودک که از بختگی لازم برای انجام کارها برخوردار نباشند. جوانان چابک و انعطاف پذیرند. بمب انگیزه جوانان هستند و همین جوانان‌اند که همواره در پی کسب دانش‌اند. عدالت همواره برای یک جوان آرمان است با توجه به شعور و شوری که در جوان جمع شده است بهتر می‌توانند به افق‌های ذهنی جامعه در زمینه تحقق اقتصاد مقاومتی بپردازند.



نمودار توضیح سه‌گانه اقتصاد مقاومتی



زندگی یک خانواده ایثارگر

به سبک حاج حمید و پری

پسر خاله و دختر خاله بودند اما یکی در شهرک انگلیسی ساز شرکت نفت اهواز در شهر بزرگ شده بود و دیگری در روستایی. این حال دل‌ها که یکی باشد چه فرقی دارد کجایی باشی؟! شهری یا روستایی.

حسن نیت و ظن خوب به هم‌نوع

موسم راهیان نور بود، حاج حمید هم که مرد اون روزا بود. برای تجدید خاطره با مکان‌های مقدس و پر خاطره و یاران سفر کرده‌اش و برای اینکه بچه‌ها را هم با آنها آشنا کند، ما را همراه خودش به مناطق عملیاتی هشت سال دفاع مقدس برد.

بعد از یک عالمه گشت و گذار در جبهه‌ها وقتی قصد برگشت کردیم، سر راه توی تاریکی شب، میانه راه دیدیم که خودرویی کنار جاده نگه داشته بود و مردی کنار ماشین ایستاده بود.

همه ماشین‌ها با سرعت از کنارش می‌گذشتند و هیچکس حاضر نبود به دیگری کمک کند. اما حاج حمید گفت: بهتره برای این بنده خدا نگه داریم ببینیم مشکلش چیست؟

بچه‌ها تاریکی شب و خطرناک بودن شرایط را به پدرشان یادآور شدند. اما حاج حمید گفت: ولی نمی‌شود به این دلیل بی‌خیال مشکلات و گرفتاری مردم باشیم. بعد از گفتن این حرف‌ها از ماشین پیاده شد و به سمت آن مرد غریبه کنار جاده رفت.

مدتی گذشت، منم به دنبال حاج حمید رفتم، او را دیدم در حالیکه بنزین را در باک خودروشان میریخت، به آن مرد تعارف می‌کرد که اگر جایی را ندارید همراه ما بیایید و ما از شما میزبانی کنیم.

وقتی به ماشین خودمان برگشتیم حاج حمید به بچه‌ها گفت که آن مرد مسافر راهیان نور بود که همراه خانواده اش سفر می‌کرد و بخاطر تمام کردن بنزین در راه مانده بودند.

حاج حمید معتقد بود که نباید به همه چیز و همه کس بی‌اعتماد باشیم و به این دلیل، توجهی برای انجام ندادن کار خیر پیدا کنیم. احتیاط لازم است ولی نیت و ظن خوب هم در کارها خیلی تأثیر دارد

همه مراسمی که برای آن روز به یادماندنی تدارک دیده شد و خاطره‌ای که عروس قصه ما از شروع زندگی مشترک با آقای داماد برای همیشه عمرش به یادگار داشته و دارد.

در این شهرک همه جور امکانات رفاهی برای زندگی اعم از فروشگاه، باشگاه استخر، درمانگاه دبیرستان، پارک، سینما و وسیله نقلیه... وجود داشت در حالی که این امکانات در همه نقطه‌های شهر موجود نبود. حمید در روستایی در اطراف اهواز به نام «ابودیس» متولد و بزرگ شده بود. ابودیس در لغت به معنی پدر بس یا همان شیر خرماست. یعنی پدر شیر خرما و این شرایط آن دورا بسیار متفاوت کرده بود.

پروین مرادی همسر شهید حاج سید حمید تقوی‌فر که در سال ۵۸، دختری ۱۵ ساله بود و مشغول تحصیل و از کار و خانه داری هیچ نمی‌دانست. حاج حمید از رزمندگان سال‌های دفاع مقدس که سال‌ها مسئولیت قرارگاه برون مرزی رمضان را بر عهده داشت. این فرمانده بعدها به عضویت سپاه قدس در آمد و در سال ۹۳ در حاکه که به پیشنهاد حاج قاسم سلیمانی فرمانده محور سامرا بود در راه دفاع از حریم شریفین در سامرا به دست نیروهای داعش به شهادت رسید.

پدر می‌گفت که «پری» هنوز بچه است و حتی لباس شستن هم بلد نیست، اما حمید نمی‌آمد. بالاخره قرار و مدارها گذاشته شد و چون حمید سادگی، شیوه زندگی‌اش بود از همان ابتدا، پروین یا همان پری را با خود هم‌قدم کرد.

یک فرش ۶ متری، وسایل پخت و پز و مقداری خرده ریز شد، همه چیزیه‌ای که قرار بود حمید برای زندگی فراهم کند. یک دست لباس ساده سبز مغز پسته‌ای، کفش کرم رنگ مقنعه کرم رنگ و چادر مشکی و حلقه‌ای ساده برای پروین بانو شد خرید عروسی.

مهمان‌ها نیز فقط پدر حاج حمید از خانواده پسر و پدر و برادران از خانواده دختر بودند و بقیه مهمان‌ها از برادران سپاه و بس، با مراسمی که به پیشنهاد آقای داماد قرار شد در سپاه اهواز برگزار شود. روز موعود فرا رسید و حمید که حالا قرار بود سری در سرها در بیاورد با پیکانی به دنبال عروس خانم رفت.

سخنرانی کوتاهی درباره شیوه زندگی حضرت زهرا (س) و حضرت امیر (ع) از زبان شمخانی و تئاتر و طنزی به نام «مرشد و بچه مرشد»

با اجرای حسین پناهی و صادق آهنگران شد.



و مهم است سر لوحه تمامی کارهای ما باشد.

درسی که حاج حمید به یک دانش آموز داد هر موقع کسی از دوستانمان در موارد سیاسی مطلبی نیاز داشت سراغ حاج حمید می آمد. به یاد دارم یک بار یکی از بچه های همسایه مان برای تحقیق دبیرستانش نیاز به مطالبی در مورد نهادهای مسئولین کشور داشت.

وقتی به خانه ما آمد و از حاج حمید خواست تا کمکش کند، همسر ما با خوشحالی تمام از او استقبال کرد. حتی به یاد دارم که حاج حمید من و بچه ها را صدا زد و گفت بیاید با کمک همدیگر به این دانش آموز کمک کنیم. با هم نشستیم و همراه حاج حمید در روزنامه ها جستجو کردیم تا اطلاعات بیشتری در این زمینه بدست بیاوریم.

گاهی هم در زمینه اتفاقاتی که در منطقه به وقوع می پیوست مانند حمله آمریکایی ها به عراق، دوستانمان از حاج حمید سوال می کردند و احساس خوبی نداشتند. اما حاج حمید همیشه با صبر و حوصله برای آنها توضیح می داد که نگران نباشند و همه چیز تحت کنترل است و منطقه و ایران در امن و امان است.

حفظ حرمت دوستی

روزی دخترمان هدی بخاطر عجله ای که داشت از حاج حمید خواست که او را با خودرو به مقصد برساند. من هم سریع آماده شدم و همراه هدی و حاج حمید سوار ماشین شدم. در راه یکی از دوستان حاج حمید که از کنار ماشین ما در حال گذر بود، او را دید و از سلام و احوالپرسی کرد.

حاج حمید نیز ماشین را نگه داشت تا با دوستش احوالپرسی کند. هدی که عجله بسیاری داشت و می خواست هر چه زودتر برویم اعتراض کرد. اما حاج حمید پیاده شد و نزد دوستش رفت ولی به خاطر هدی سریع بازگشت.

پس از سوار شدن به خودرو در طول مسیر دلیل اینکه چرا پیاده شد را برای دخترم توضیح داد. همسرم معتقد بود: «ما باید به دوستانی که داریم و آنها برای ما ارزش قائل هستند و احترام می گذارند در هر شرایطی اهمیت بدهیم. پاسخ محبت های آنان را فراموش نکنیم و گر نه چطور انسان می تواند دوستانی خوب پیدا و آنها را حفظ کند. اهمیت دادن به دوستان راه نگه داشتن مودت و دوست است.»

حاج حمید تا انتهای راه پیمایی ها حضور داشت

مانند هر سال قرار بود همگی با هم به راهپیمایی ۲۲ بهمن برویم. حاج حمید همیشه از اتوبوس هایی که برای حمل و نقل این راهپیمایی اختصاص داشت استفاده می کرد.

بچه ها هم تصمیم به ساخت ماکت های عروسکی از شخصیت های سیاسی کشورهای غربی داشتند. فرزندانمان ماکت رئیس جمهور آمریکا را درست کردند و حاج حمید نیز در ساخت آن با بچه ها همکاری کرد.

بالاخره بچه ها عروسک اوپاما را ساختند اما صبح زمان راهپیمایی گفتند که خجالت می کشیم این عروسک را در دستمان بگیریم.

اما حاج حمید گفت: این عروسک خیلی هم خوب ساخته شده است و خودم آن را حمل خواهم کرد. در مسیر راهپیمایی بسیاری از عکاس ها از حاج حمید عکس گرفتند.

حاج حمید همیشه با تمام وجود در راهپیمایی ها شرکت می کرد حتی وقتی هوا خیلی سرد بود و برف می بارید. گاهی ما در نیمه مسیر خسته می شدیم ولی حاج حمید تا انتهای مسیر را می رفت.

میدونی کی داره می خونه؟

همراه حاج حمید سوار تاکسی شدیم، ضبط صوت ماشین روشن بود. زمان زیادی نگذشته بود که حاج حمید اشاره به ضبط ماشین کرد و از راننده جوان تاکسی پرسید: میدونی این کیه که داره می خونه؟ راننده جوان که هول کرده بود و فکر کرد که حاج حمید می خواهد بگوید ضبط را خاموش کن با عجله صدای ضبط را بلند کرد و گفت بله آقا، صادق آهنگرانه خیالتون راحت غیرمجاز نیست.

حاج حمید خندید و گفت این کویتی پوره ولی آفرین بر شما که از این موسیقی ها گوش می دید. مرد جوان راننده خندید و خجالت زده گفت بله کویتی پوره حواسم نبود.

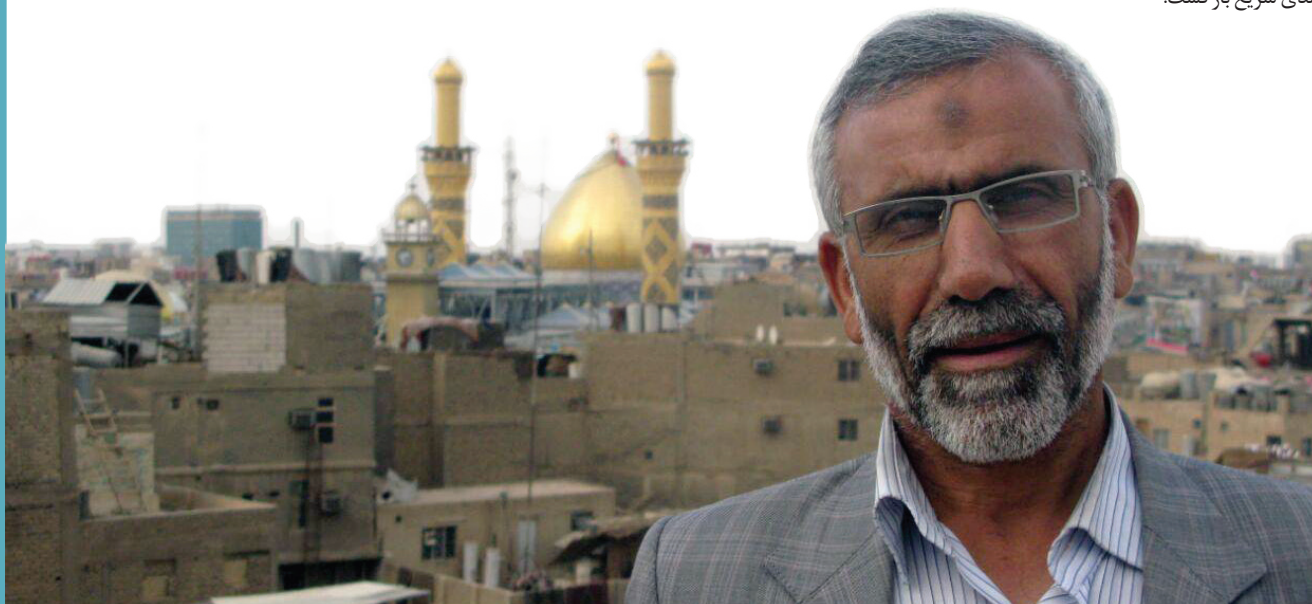
محصول مزرعه را خراب کردند

حاج حمید در روستای زادگاهش مقداری زمین کشاورزی و نخلستان داشت که عمویش به ایشان هدیه کرده بود. یک روز از طرح اردوهای جهادی برای کمک در مزرعه های روستاییان آمده بودند و به مزرعه حاج حمید هم آمدند تا در درو کردن کمک کنند.

حاج حمید خودش هم ایستاده بود و نظاره گر آنها بود. من هم که به همراه اورفته بودم از دور کار کردن آنها را نگاه می کردم که حاج حمید با خنده گفت: نگاه کن تمام محصول مزرعه را خراب کردند.

با تعجب گفتم: خب اگر اینطور هست پس جلویشان را بگیر. حاج حمید گفت: نه عیبی ندارد همین که نیت خیر دارند و هدفشان کمک است خیلی خوب است و نباید ناامیدشان کرد.

بعد خودش به طرفشان رفت و گفت: بگذارید روش درست کار را نشان تان بدهم و مشغول کار کردن همراه بچه های جهادگر شد.



پدر باید فرزندانش را از نظر سن، مرحله رشد، حال، فکر و تمایلات و عواطف، وضع جسمانی، ایمان و اعتقاد و... درک کند و با شناخت درست ویژگی‌های آنان و مخصوصاً درک عواطف شان سعی کند که برای فرزندانش دوستی صالح باشد نه پدری حاکم



همراهی مادر در نقش آفرینی پدر

حضور پدر در خانواده و ایفای نقش پدری، از ارکان اصلی خانواده استاندارد است. اگر پدر و مادر هر کدام نقش خود را در خانواده به خوبی ایفا کنند، بدون شک مسیر خانواده در راه درست خواهد بود و فرزندانی هم که در چنین محیطی رشد کنند، فرزندانی سالم تر و کارآمدتر خواهند بود.

طبیعی است که مادران به خاطر مهر مادری به طور فطری و ذاتی، بیشتر اوقات داوطلب ایفای نقش مادری خود تا حد توان و در قالب باورها و دانسته‌های خود هستند. اما در مورد پدران تجربه ثابت کرده بعضی از مردان خود را مقید به ایفای نقش پدری در خانواده نمی‌دانند و یا از جایگاه خود در خانواده سوء استفاده می‌کنند؛ از این رو می‌توان گفت چه بسا خانواده‌هایی وجود دارند که با وجود مرد خانه، باز دچار نبود پدر هستند.

ابتدا کودکانی بازیگوش و سپس نوجوانانی در سن بلوغ و... هستند، خانواده نیز جایگاه تجلی دگرگونی‌های روحی و سنی و بروز درونیات آنهاست، ضابطه مند کردن بیش از حد خانواده، کاری نادرست و غیر منطقی است. در خانواده باید حفظ روابط عاطفی و تأمین آرامش و آسایش اعضا در درجه اول اهمیت قرار گیرد.

همچنین به کارگیری مدیریت از طریق اصرار و پافشاری غیر منطقی بر قوانین، در پیش گرفتن یک رویه پیوسته و یکسان برای همه افراد و در همه سنین، خانواده را به سمت کسالت و افسردگی، نیز طغیان بر ضد پدر و قوانین سوق می‌دهد. پس باید اذعان کرد برای پدر به همان اندازه که صلابت و قاطعیت لازم است، انعطاف پذیری و درک حالات و مقتضای سنی فرزندان نیز ضروری است.

مدیر خانه کسی است که اعضای خانواده همواره تحت سرپرستی و اداره او باشند، نه هر گاه که غضب کند و به خشم آید؛ که این نشانه بی‌لیاقتی و ناتوانی شخص از مدیریت است. برای پدر به همان اندازه که صلابت و قاطعیت لازم است، انعطاف‌پذیری و درک حالات و مقتضای سنی فرزندان نیز ضروری است. اگر مادر، پیش از همه در کمال خرسندی و رضایت، مدیریت مرد را بپذیرد و او را در این امر مهم یاری کند، دیگر اعضای خانواده از دوران کودکی به اطاعت و حرف‌شنوی از پدر عادت خواهند کرد.

مادر بیش از هر کسی می‌تواند در اقتدار بخشیدن و یا سلب قدرت مدیریت از پدر مؤثر باشد.

«پدر باید فرزندانش را از نظر سن، مرحله رشد، حال، فکر و تمایلات و عواطف، وضع جسمانی، ایمان و اعتقاد و... درک کند و با شناخت درست ویژگی‌های آنان و مخصوصاً درک عواطف شان سعی کند که برای فرزندانش دوستی صالح باشد نه پدری حاکم.»

به نفع پدر نیست که مدیریت و اقتدار خود را به رخ فرزندان بکشد و در مقابل آنها قرار گیرد، یا ایشان را به موضع‌گیری در برابر خود تحریک کند بلکه بهتر است خود را در کنار آنها قرار دهد و سعی کند دوستی و خیرخواهی خود را به آنان ثابت نماید؛ نیز به جای آنکه عقیده و نظر خود را به ایشان تحمیل نماید، دوستانه پیشنهاد دهد. طبیعی است که مدیریت از راه غیر مستقیم، فرزندان را به اطاعت و همکاری بیشتر با پدر تشویق می‌کند.

مرد کهن!

با توجه به آنچه که بیان شد و صدها نکته ناگفته دیگر، روشن است که مسئولیت پدر در برابر خانواده آنقدر مهم و حساس است که از

بنابراین مرد جواز حاکمیت دارد، نه تحکم. در حاکمیت نه تنها بایستی رعایت عدالت را بکند، بلکه باید رعایت اصل «عفو» را به دلیل «وَأَنْ تَغْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» و اصل فضل را در روابط خانواده به واسطه «لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» پیوسته مورد توجه و نظر داشته باشد. این توصیه‌ها تأکید بر اخلاق و رعایت حقوق است.

بنابراین لزومی ندارد مدیریت با خشونت آمیخته باشد. مدیر خانه کسی است که اعضای خانواده همواره تحت سرپرستی و اداره او باشند، نه هر گاه که غضب کند و به خشم آید؛ که این نشانه بی‌لیاقتی و ناتوانی شخص از مدیریت است.

سیاست انقباضی!

نکته مهم دیگری که باید در این زمینه بدان توجه شود، تفاوت در نوع این گونه مدیریت با سایر مدیریت هاست (مانند مدیریت ادارات دولتی، سازمان‌ها و...) از آنجا که افراد تحت سرپرستی در خانواده

مدیریت خانواده برای مرد حقی محسوب نمی‌شود تا برای رفاه‌طلبی و خودخواهی امتیازی باشد، چنان که قرآن با مشخص کردن مرزها و قیود و شروطی برای مدیریت مرد، اجازه هر گونه سوء استفاده را در این مقام از مردان سلب می‌کند.

قرآن می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» یعنی مردان را کارگزاران و قوام دهندگان در امور خانواده معرفی می‌کند، اما در کنارش دعوت‌های لطیفی دارد، چون «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» یا «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و یا «لَا تَضَارَوْهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ» نیز «اتَّبِعُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ» و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»، یعنی مردان را به بسط عدالت ورزی و برخورد نیکو و بر کنار بودن از هر گونه زیان رساندن و ستم کردن فرا می‌خواند، چنان که بر مروت، مدارا و رفتار شایسته نسبت به همسر و فرزندی که در کفالت او هستند، تأکید و سفارش فراوان می‌نماید.

او در کارها می‌تواند بهترین الگو برای فرزندان باشد و ضرورت و لزوم مدیریت پدر را ثابت کند. اگر مادر همیشه در حضور و غیاب پدر از او به خوبی یاد کند و نام او را با احترام ببرد، نیز از دوران کودکی، خدمات و زحمات پدر را به فرزندان یادآور شده، آنها را به قدردانی، تشکر و حرف‌شنوی از پدر تشویق کند، یا همواره خوبی‌های او را برای فرزندان تعریف کرده و از پدر در ذهن ایشان تصویر مثبت و مفیدی بسازد، قطعاً رابطه بهتری بین پدر و فرزندان ایجاد می‌کند؛ از این راه هم پدر می‌تواند مدیر بهتری برای خانواده باشد و هم فرزندان بهتر مدیریت و نظارت او را می‌پذیرند و درباره رفتارشان راحت‌تر می‌توانند به پدر پاسخ دهند.

ممکن است بعضی از زنان بگویند که شوهران از زیر بار مسئولیت فرار می‌کنند؛ این مطلب، واقعیت تلخی است که برخی از خانواده‌ها دچار آن هستند. به این گروه از زنان پیشنهاد می‌کنیم که مسئولیت همسرانشان را به عهده نگیرند، چون با قبول مسئولیت، ایشان را به سمت لایبالی‌گری و بی‌قید و بندی هرچه بیشتر هدایت کرده، خود را در معرض سوء استفاده قرار می‌دهند.

بهتر است از راه شخصیت‌بخشیدن، جبران نقطه ضعف‌های عاطفی و روحی شوهر، همچنین تحریک وی برای برانگیختن غیرت مردانه او، نیز با گفتگوهای منطقی در زمان مناسب، در صدد برآیند به تدریج حس مسئولیت را در پدر خانواده بیدار کنند و از او یک مدیر لایق بسازند.

در نهایت به عنوان بهترین راهکار پیشنهادی در این زمینه می‌توان به دستورهای روشنگر و هدایتگر اسلام در فرایند شوهرداری اشاره کرد زیرا آموزه‌های شوهرداری اسلامی بهترین زمینه را در این خصوص فراهم کرده است.

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه؛ با تلخیص

آسایش و آرامش را از او خواهد گرفت. این وضع برای فرزندان نیز ناخوشایند است چرا که باید شاهد شکایت‌ها و رنجش هر روز مادر اما بی‌اعتنایی و لایبالی‌گری پدر باشند، یا شاهد جنگ و دعوای همیشگی پدر و مادر بر سر مسئولیت خانواده.

این دسته از خانواده‌ها زمانی که فرزندان بزرگ شده، نیاز به قدرت کنترل‌کننده و ناظر قدرتمند دارند، با بحران روبه‌رو می‌شوند.

فرزندان برای تأمین نیازهای روحی و روانی، نیز رشد و بالندگی، احتیاج به خانواده‌ای دارند که در آن هر دو قطب پدر و مادر، فعال باشند، و از هر دو به یک میزان بهره‌مند شوند. کاستن و کم‌رنگ کردن اثر هر کدام، می‌تواند خانواده را به محیط ناهنجاری تبدیل کند، نیز مشکلات فراوانی چون ناهنجاری‌های روحی و روانی، عقده‌های عاطفی، بحران نظم و انضباط و صدها مشکل تربیتی دیگر ایجاد کند. خاستگاه و ریشه مشکلات را باید در وابستگی یک طرفه و بیش از حد فرزندان به مادر و دوری آنها از پدر جستجو کرد. وقتی ببیند همه امور دست مادر است و پدر در خانواده فردی ناتوان و بی‌تأثیر و بی‌اراده است، کم‌کم از پدر فاصله گرفته و برای رفع نیازهای خود به مادر فشار می‌آورد. در چنین وضعی مادر بیش از همه دچار مشکل خواهد شد اما مشکلات و صدماتی که برای فرزندان پیش می‌آید جبران‌ناپذیرتر است.

تأثیر مثبت مادران در مدیریت بهتر پدران

بنا به آنچه گفته شد روشن است که سعادت خانواده و زنان در این است که مردان مدیر خانواده باشند و زنان آنها را در این زمینه یاری دهند. زن خانواده به گونه‌ها و راه‌های مختلف می‌تواند مرد را در مدیریت خانواده، و فرزندان را در اطاعت از پدر یاری دهد. چنان که وی با اطاعت از پدر خانواده در حضور فرزندان و پذیرفتن نظارت او، همچنین کسب اجازه از

عهده هر کسی برنمی‌آید و هر مردی به صرف بچه دار شدن «پدر» نمی‌شود. پدران مانند مادران احتیاج به مطالعه و کسب آگاهی‌های روانشناسی و تربیتی، همچنین راهنمایی مشاوران خانواده و نیز مشورت با اعضای خانه بخصوص مادر خانواده دارند. روشن است که نظارت همیشگی، همراه با مهربانی و محبت در عین صلابت و قاطعیت، احتیاج به تمرین، بردباری، مدارا و هوشیاری دارد.

زنان و مدیریت پدر

همانطور که اسلام اداره و سرپرستی خانواده را به عهده پدر گذاشته، از همسر و فرزندان او پذیرفتن این امر را خواستار شده است، چنان که سعادت خانواده را در گرو گردن نهادن به مدیریت پدر می‌داند. در غیر این صورت اگر از مرد مدیریت بخواد ولی خانواده را مقید به اطاعت از پدر و پذیرفتن رأی او نداند، عملاً مدیریت برای وی قائل نشده است. چنان که حضرت علی(ع) فرموده: «لا رأی لمن لا یطاع؛ از کسی که پیروی نکنند، نظر و رأیش تأثیری ندارد.»

در بین اعضای خانواده، نقش مادر از همه مهمتر است. اگر مادر، پیش از همه در کمال خرسندی و رضایت، مدیریت مرد را بپذیرد و او را در این امر مهم یاری کند، دیگر اعضای خانواده از دوران کودکی به اطاعت و حرف‌شنوی از پدر عادت خواهند کرد و مدیریت او را آسان‌تر خواهند پذیرفت. اما اگر مادر اولین مخالف پدر باشد، طبیعی است در چنین خانواده‌ای از فرزندان نباید توقع پیروی از بزرگترها را داشت. در این گونه خانواده‌ها عصیان و سرکشی در مقابل پدر امری عادی و طبیعی خواهد بود. مادر بیش از هر کسی می‌تواند در اقتدار بخشیدن و یا سلب قدرت مدیریت از پدر مؤثر باشد. در بسیاری از خانواده‌ها که پدر قدرت مدیریت را از دست داده و ناتوان و بی‌اعتنا شده، یکی از علت‌ها را باید در نوع اندیشه مادر خانواده جستجو کرد.

مدیریت زنانه

به دو دلیل بعضی از زنان سعی می‌کنند که مدیریت خانواده را به عهده گیرند:

- ۱- گروهی به دلیل عدم لیاقت و کفایت همسر در اداره خانواده، به اجبار عهده‌دار این مسئولیت شده‌اند، در حالی که از عهده‌گیری آن راضی نیستند.
- ۲- گروهی دیگر از زنان بر این باورند که اگر اداره خانه را به عهده گیرند و همسرانشان را در حاشیه قرار دهند، خوشبخت‌تر و موفق‌ترند. از این رو برای رسیدن به این سعادت کاذب تلاش می‌کنند.

اما مسئولیت یک زن چه به عنوان مادر و چه به عنوان همسر، آنقدر دشوار و سنگین است که اگر قرار باشد وظیفه پدر بر آن افزوده شود،



جوانان و مدیریت جنگ

○ محمدرضا بختیاری

از دل دوران مقدس، ارزش‌ها، معنویت، اعتماد به نفس، تعقل و نوآوری را به نسل‌های بعدی منتقل کرد. «شیوه اداره و مدیریت جنگ»، «فرماندهان خلاق و باتدبیر» و «ابتکارهای مهندسی» سه آورده از دوران دفاع مقدس را پیش روی ما قرار می‌دهد که جوانان در آن نقش شگفت‌آوری داشته‌اند.

«شیوه اداره و مدیریت جنگ»

یکی از دستاوردهای دوران جنگ، تجربیاتی است که ایران در مدیریت و اداره جنگ به‌ویژه در زمینه طرح‌ریزی و هدایت و اجرای عملیات‌های گوناگون به دست آورده است. مسئله چگونگی اداره جنگ و مدیریت و فرماندهی آن، حکمت‌های فراوانی را پیش روی انسان‌های علاقه‌مند قرار می‌دهد.

در دوران دفاع مقدس، جوهری وجود داشت که برخی جوانان آن را درک و کشف کردند و توانستند از افراد آموزش‌ندیده یا کم‌آموزش‌دیده و نسبتاً کم‌تجربه به طرح‌ریزان بزرگ عملیات جنگی تبدیل شوند و با جلو افتادن خود و یارانشان، سرزمین‌های اشغال‌شده ایران را آزاد کنند.

برخی از آنان در این راه جان خود را از دست دادند و به شهادت رسیدند و بعضی دیگر فرصت یافتند تا تجربیات‌شان را در اختیار دیگران قرار دهند. این مدل از اداره جنگ موجب شد رژیم بعث عراق نتواند به هیچ‌یک از اهداف اعلام شده خود در جنگ دست یابد.

«فرماندهان خلاق و باتدبیر»

جبهه‌های جنگ، فرماندهان جوانی را پرورش داد و تربیت کرد که خلاقیت آنها و امید آنها به پیروزی، تحول عظیمی را در تغییر وضعیت جنگ به نفع ایران پدید آورد. آنان در میدان جنگ توانستند سازمان مورد نیاز جبهه‌ها را برای مقابله با قوای دشمن به وجود آورند.

سال جنگ، حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی در دست دشمن باقی نماند.

تحول و دگرگونی‌های شکل گرفته در حین انقلاب اسلامی و پس از پیروزی آن موجب شد تا برخی از نظامیان حامی رژیم شاهنشاهی که در مقابل مردم دست به اسلحه شدند یا به فکر ایجاد توطئه بودند از کشور خارج شوند. با توجه به این کاستی و شرایط درون کشور دشمن بعثی گمان برد که می‌تواند نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران را هفت روزه ساقط کند. اما صدام به هیچ یک از محاسباتی که با انگیزه آن، ماشه جنگ را کشیده بود دست نیافت و عملاً بازنده و شکست خورده شد. در این میان معجزه بزرگی با آغاز دوران هشت سال دفاع مقدس رقم خورد که شاید تاکنون کمتر به آن پرداخته شده باشد. آن معجزه در اصل حضور جوانان در جبهه بود. جوانانی که بیشترشان بی‌تجربه و نازآمده بودند اما توکل به خداوند و تعقل و عقلانیت و ابتکار عمل جوانان سرنوشت این دوئل نظامی را به گونه‌ای دیگر تغییر داد.

در این بین روایت‌هایی که در رابطه با نقش جوانان و دفاع مقدس مطرح می‌شود بیشتر تحت تأثیر بیان عاطفی و احساسی هستند، اما باید در کنار این مسئله به ویژگی‌های بارز عقلانی و خلاقانه جوانان در جنگ تحمیلی نیز توجه کرد.

بی‌شک تشریح ابعاد چنین معجزه بزرگی در دفاع مقدس، با تحقیقات قابل احیا است. یعنی می‌توان

اگرچه جنگ و نزاع پدیده خوبی نیست و انسان‌ها همیشه از بروز آن نفرت دارند، ولی جنگ‌ها همواره از نظر علوم نظامی و جامعه‌شناسی منابع پرارزش تجربه برای بشر در طول تاریخ به شمار می‌آیند. معمولاً جنگ‌ها علاوه بر زیان‌ها، ضایعات و خسارات فراوان، دستاوردها و ثمراتی نیز دارند. خداوند نیز در قرآن مجید می‌فرماید: «كَتَبَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ وَ هُوَ كَرَّةٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ». جنگیدن بر شما نوشته شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناگوار شمارید، در حالی که برای شما خیر است.

ایران همواره به دلیل موقعیتی که از نظر جغرافیایی داشته است مورد توجه قدرت‌های جهان بوده و هست و همین موضوع سبب شده است تا جنگ‌های متعددی را تجربه کند. به عنوان مثال در دوره‌های قاجار و پهلوی یعنی در ۲۰۰ سال گذشته به دلیل بی‌لیاقتی حاکمان وقت پس از قراردادهایی که با روسیه آن زمان منعقد شد حدود ۴۰ درصد از خاک کشورمان را از دست دادیم. در آن زمان ایران سه میلیون کیلومتر مربع مساحت داشت و در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی مساحت ایران یک میلیون و ۶۴۸ هزار کیلومتر مربع شد.

به تعبیر دیگر تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در هر جنگی که به کشورمان تحمیل شد بخش‌های از خاک کشورمان را از دست دادیم اما در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که کمتر از ۲۰ ماه پس از پیروزی انقلاب آغاز شد در پایان هشت





چند نمونه از ابتکارهای مهندسی رزمی

۱- «پل خیر»

که از آن به عنوان یکی از شاهکارهای مهندسی جنگ نام برده می‌شود، بزرگترین پل شناور دنیا به طول ۱۴ کیلومتر است که بر روی هور زده شد. برای شناورسازی آن از مواد پلیمری استفاده شد تا در صورت حمله هوایی دشمن به سرعت قابل تعمیر و تعویض باشد و در فواصل معینی از طول پل پارکینگ و محل توپ ضد هوایی تعبیه شد و قطعات یدکی نیز در طول مسیر به پل اصلی متصل شد تا در صورت نیاز به سرعت عوض شود.

ساخت پل بعثت در عملیات والفجر ۸ (فتح فاو) برای در امان ماندن از آتش شدید دشمن و اتصال ایران به فاو بر روی اروند خروشان در حالی کلید خورد که اکثر نظامیان با آن مخالف بودند اما جهادگران با محاسبات دقیق و شبانه روزی خود بر روی اروند این پل را در ماه رمضان و در گرمای طاقت فرسای جنوب ساختند و با لوله‌هایی با قطر ۱۵۶ اینچ دو ساحل اروند را به یکدیگر متصل کردند.

۲- «بالن ابابیل»

را می‌توان یکی از ابتکارات صنایع هوایی در حوزه دفاع دانست که مهندسان جهادسازندگی برای فریب هواپیماهای دشمن دست به ابتکاری جالب زدند. طرح بالن ابابیل در واقع هم فریب و هم سفیر مرگ هواپیماهای دشمن بود که می‌خواستند از گذرگاه‌های تنگ بین کوه‌ها و دور از چشم رادارها به پایلگاه اصفهان نزدیک شوند. این بالن بزرگ با دنباله‌های فلزی و مواد خاصی که در آن به کار رفته بود این امکان را می‌داد که در رادار هواپیماهای دشمن دیده شده و راه عبور آن را ببندد و از حمله صرف نظر کند ضمن اینکه در در هنگام حمله هوایی خلبان دشمن ناگهان با موجودی عجیب مواجه می‌شد که در آسمان ثابت ایستاده است که باید تأکید کرد، انتخاب جنس بالن، نحوه دوخت، عایق بندی، اتصال فلز به پلاستیک و... از نکات پیچیده مهندسی در آن زمان بود.

۳- «سازه منحرف کننده موشک»

در اواخر جنگ فرانسه موشک‌های «گزنوسه» رادار گریز را به رژیم بعثی عراق داد. این موشک‌ها قادر بود در ارتفاع چهار متری سطح آب پرواز کرده و کشتی‌ها را هدف قرار دهد. مهندسان جهاد جنگ برای منحرف کردن رادار این موشک‌ها صفحه‌های عمود بر هم فلزی طراحی کردند که امواج فرستاده شده از طرف موشک را به سمت خود موشک

و مجموعه‌ای یکپارچه و مقتدر از نیروهای جوان و تازه نفس را برای اداره صحنه‌های گوناگون جنگ، تدارک ببینند.

طرح‌ریزی عملیات‌های بزرگی همچون «ثامن الائمه»، «فتح المبین»، «طریق القدس»، «الی بیت المقدس»، «والفجر ۸» و... بدون حضور دائمی فرماندهان در جبهه‌های نبرد امکان‌پذیر نبود. بسیاری از رزمندگان و فرماندهان از هنگامی که جنگ آغاز شد به جبهه‌ها رفتند و تا زمان شهادت یا تا پایان جنگ، جبهه را ترک نکردند. آنها بودند که توانستند با فکر و اندیشه جمعی و مشورت‌های طولانی و مطالعات گسترده بر روی توانمندی‌ها، استعدادها، ظرفیت‌ها و ضعف‌های دشمن، زیباترین عملیات‌های جنگ را طرح‌ریزی و اجرا کنند. آنها کسانی بودند که با پایان یافتن جنگ، امام خمینی، مدیریت صحیح آن جوانان را یکی از عوامل مهم پیروزی‌های ایران برشمرد.

به جرأت می‌توان گفت قدرت طرح‌ریزی و فکری فرماندهان جبهه ایران با توجه به امکانات و جنگ‌افزارهایی که در اختیار داشتند، بسیار بهتر از فرماندهان ارتش بعثی عراق بود. در دوره‌هایی که بین رهبران سیاسی و فرماندهان صحنه‌های عملیات، درک متقابلی نسبت به اهداف یکدیگر وجود داشت، موفقیت‌های بیشتری کسب می‌شد. طبیعتاً زمانی که رهبران سیاسی الزامات، نیازمندی‌ها و تنگناهای طرح‌ریزی‌های عملیاتی را درک می‌کردند تا هدف‌های سیاسی خود را متناسب با قابلیت‌ها و توانمندی‌های نظامی ترسیم کنند، شرایط بهتری حاصل می‌شد. زمان‌هایی که نیازهای نظامی متناسب با اهداف سیاسی تأمین نمی‌شد و به واقعیت‌های موجود توجهی نمی‌شد، عملاً طرح‌هایی اجرا می‌شد که هزینه‌های آن بالاتر از دستاوردهای قابل انتظار بود.

«ابتکارهای مهندسی»

هرچه از جنگ می‌گذشت، نیاز به اقدامات مهندسی در طرح‌ریزی و اجرای هر عملیات افزایش می‌یافت. هیچ عملیاتی در جنگ وجود ندارد، مگر آن که حجم عظیمی از کارهای مهندسی را به خود اختصاص داده است. عمده ابتکارات و فعالیت‌های مهندسی در جنگ، توسط واحدهای جهادسازندگی انجام شد که نیروهای آن را عموماً جوانان دانشجو و تحصیلکرده تشکیل داده بودند. نقش جهادسازندگی در جنگ کمتر از نیروهای نظامی نبود. اگر تلاش‌های مهندسی جهاد سازندگی در قبل، حین و پس از هر عملیات نبود، پیروزی در بعضی از عملیات‌ها غیر ممکن می‌شد. جهاد سازندگی مملو از جوانان داوطلب پرشور و پرتحرکی بود که همراه رزمندگان خط‌شکن و در کنار آنان به زدن خاکریزها و سنگرها و احداث راه‌ها مشغول می‌شدند تا نیروهای شرکت‌کننده در عملیات بتوانند با قدرت در برابر تهاجمات و به‌ویژه آتش سنگین ارتش عراق مقاومت کنند.

بازتاب می‌داد و موشک در انتخاب هدف به اشتباه می‌افتاد و به جای کشتی‌ها به این صفحات اصابت می‌کرد. با این طرح، صنایع نظامی فرانسه دچار مشکل شد چراکه دیگر هیچ کشوری حاضر به خریدن این موشک‌ها نبود.

آفرینش سبک جدید از فرماندهی در جنگ تحمیلی جایگزین کردن طرح و روش و راه‌کار جدید به منظور جبران سایر کمبودها به عنوان یک استراتژی در رهبری و مدیریت جنگ جای خود را باز کرد و در نتیجه به ناچار مسأله تفکر و تجزیه و تحلیل و همواره در پی کشف راه‌کار جدید بودن به عنوان یک اصل مهم در همه سطوح فرماندهی مورد توجه قرار گرفت. به طور کلی، وجود تفکر انقلابی در فرماندهی جنگ و تحمل شرایط ذکر شده یعنی برتری قدرت فیزیکی دشمن و عامل توکل و توسل که به عنوان عامل سوم مورد بحث قرار می‌گیرد، نتیجه‌اش خلق سبک جدیدی از فرماندهی و مدیریت بود که ما آن را سبک «فرماندهی انقلابی» می‌نامیم.

این سبک از مدیریت و فرماندهی می‌تواند به عنوان یک عامل مستقل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و امتیازات شاخص آن در برابر همه سبک‌های موجود در ارتش‌های دنیا مورد بحث و توجه قرار گیرد. از جمله امتیازات این نوع فرماندهی وجود نوعی ارتباط کم‌تظیر بین فرمانده و فرمانبر است. اعتماد و احترام کامل، تبعیت‌پذیری توأم با علاقه وافر و اجرای دستورات توأم با ایثار و گذشت است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این نوع فرماندهی، حضور فرمانده با نیروهای تحت امر در سخت‌ترین شرایط بحرانی نبرد و اتخاذ تصمیم متناسب با صحنه نبرد آن هم در حادث‌ترین زمان است. زیرا معمولاً به دلیل عدم حضور فرمانده در نقطه بحران، در سبک‌های کلاسیک و معمول، اخذ تصمیم از راه دور دقیق و منطقی نبوده و یا تصمیم توأم با قبول خطر و دارای عنصر شجاعت نیست و بدین ترتیب این نکته نیز یک عامل برتری بخش در جبهه خودی است. بدون شک در نبردهای آینده نیز بهره‌گیری از تفکر خلاق و اتکای به طرح‌های ابتکاری امری ضروری و قطعی است.

«بنا»یی که به اوج معرفت رسید

عبدالحسین برونسی یکی از سرداران شهید خراسان رضوی است که ۲۵ اسفندماه سال ۱۳۶۳ و در حالی که مسئولیت فرماندهی «تیپ ۱۸ جوادالائمه(ع)» را بر عهده داشت در عملیات «بدر» و شرق دجله به شهادت رسید.

برونسی متولد مشهد و عضو و رزمندگان «لشکر ۵ نصر» خراسان بود. مزار وی در بهشت رضا(ع) مشهد قرار دارد.

عبدالحسین بیست و سوم شهریورماه ۱۳۲۰ در مشهد به دنیا آمد. وقتی در لباس سربازی به روستا آمد مردم از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجیدند. ورود مأموران اصلاحات ارضی شاه و عدم قبول آب و ملک باعث مهاجرتش به شهر مشهد شد. مشاغل متفاوت را آزمود و چون در هر کدام شبیه‌ای بود دست به بنایی زد. با ارشادات مقام معظم رهبری با مسایل سیاسی آشنا شد و پا در رکاب مبارزه با رژیم پهلوی گذاشت و مأموران ساواک در زیر شکنجه دندان‌هایش را شکستند.

انقلاب که پیروز شد، جزو نخستین افراد اعزامی به کردستان بود. عرصه‌های نبرد حق علیه باطل بستر مناسبی بود که استعداد بالقوه او به فعل درآمد و از فرماندهی گروهان، به فرماندهی تیپ هجدهم جوادالائمه (ع) برسد. سال‌ها رشادت و ایثارگری او زبانزد خاص و عام بود تا آنجا که دشمن چنان هراسی از برونسی داشت که برای سرش جایزه تعیین کرد.

بعد از زیارت خانه خدا به مرحله‌ای از شهود

رسیده بود که زمان و مکان شهادت خودش را می‌دید و سرانجام در عملیات بدر، پس از رشادت بسیار در چهارراه خندق به شهادت رسید.

برونسی در عملیات بدر بسیار ناراحت و گرفته به نظر می‌رسید چون عملیات خیبر و آنچه در آن اتفاق افتاده بود، خیلی برایش سنگین و متأثرکننده بود. بنابراین خیلی تأکید می‌کرد که هیچکس اجازه عقب‌نشینی در این عملیات را ندارد و باید ما هدفمان را بگیریم حتی اگر تا آخرین نفرمان هم به شهادت برسیم ولی باید به سر چهار راه برسیم. واقعا این را به عنوان شعار نمی‌گفت. از قلبش و از تمام نهادش این ندا برمی‌خواست و به صورت بلند و با فریاد می‌گفت: «وعده ما سرچهار راه». این چهارراه هم به اصطلاح پدی بود که دشمن آورده بود، در عمق جزیره ایجاد کرده بود. یعنی از اتوبان بصره منشعب می‌شد و یک خط پدافندی به حساب می‌آمد که دشمن تشکیل داده بود. تقاطع آن بعضی از جاده‌هایش به صورت عمودی به داخل جزیره می‌آمد که به اینجا در واقع می‌گفتم پد. جاده‌ای بود ولی چون بلند بود ارتفاعش از سطح آب گرفتگی هور نزدیک به سه متر مربع از هور می‌آمد از توی آب یعنی می‌آمدی بالا تا می‌رسیدی به خود جاده. عرض جاده هم حدوداً هشت متر بود، این تنها جاده‌ای بود که ما داخل آب داشتیم.

«فرازی از وصیت‌نامه شهید

شما ای زن، چون زینب کبری (س) فرزندانم را هم پدري کن و هم مادري، مادري که اسلام

می‌گوید. همسر عزیزم، شما هفت فرزند دارید، باید آن‌ها را آنچنان با اسلام آشنا کنید که روز قیامت هم به درد خودت بخورند و هم به درد من. در راه امام خمینی که همان راه قرآن و راه امام حسین(ع) است بروند تا سر حد شهادت. از همه شما می‌خواهم که هر موقع پسرانم را داماد کردید، یک دختر مؤمن بگیرید، فاطمه و زهرا را هم یک شوهر مؤمن برایشان انتخاب کنید. برای داماد و عروس کردن فرزندانم پی مال دنیا نروید، فقط ببینید که از همه بهتر، خدا را می‌شناسد، ملاک خدا باشد. در هر کار اگر انسان خدا را در نظر بگیرد انحراف ایجاد نمی‌شود.

همسر عزیزم! اگر شما این حرف‌هایی که من در وصیت‌نامه نوشتم، عمل کردید، من اگر در راه خدا شهید شدم، شما را تا به بهشت نبرم! خودم نمی‌روم. از همه شما می‌خواهم که مرا حلال کنید و از پدر و مادر مهربانم هم می‌خواهم که مرا حلال کنند.

«خاطره‌ای از زندگی مشترک

شهید می‌گفت: یک روز مادر خانم من به من گفت که عبدالحسین بدو بدو که الان همسرت فارغ می‌شود. بدو و یک قابله بیاور. من هم سوار موتور شدم رفتم دنبال قابله. وقتی می‌خواستم از چهارراه شهدا بگذرم، ناگهان چشمم به گلدسته‌های حرم امام رضا(ع) افتاد. اصلاً به طور کل کارم را فراموش کردم و سر موتور را کج کردم و به طرف حرم امام رضا(ع) رفتم.

بعد از خواندن زیارت‌نامه و نماز و رفع خستگی تازه یادم آمد که دنبال قابله آمده‌ام. یکی دو ساعت گذشته بود. وقتی به خانه برگشتم به خاطر سر و صدای زیاد موتورسکلت، آن را دو تا کوچه پایین‌تر گذاشتم و آهسته و آهسته به طرف خانه رفتم. وقتی به خانه رسیدم دیدم مادر خانم جلوی در ایستاده و منتظر است. با خودم گفتم: الان حتماً یک سیلی به گوشم خواهد زد اما دستی به پشتم زد و گفت دستت درد نکند عجب قابله‌ای فرستادی. من هم قضیه را تعریف نکردم، وقتی وارد منزل شدم، بچه متولد شده و اوضاع هم آرام بود. بعد از مدتی که ماجرا را از خانم پرسیدم، گفت: وقتی دنبال قابله رفته بودی، خانمی آمد و گفت که عبدالحسین مرا فرستاده است. از خانم پرسیدم که آن خانم کی بود؟ گفت: من سوال کردم، اما او گفت: مرا عبدالحسین فرستاده و کارش را انجام داد، رفت و پولی هم نگرفت.



« بنایی در کنار سرداری

اوستا عبدالحسین برونسی بنای خوبی بود، بین همه مردم، کار برای روحانیون را بیشتر دوست داشت. فرزندش می‌گوید: «بنایی کار سختی بود اما می‌گفت برای علما خیلی باید کار کرد؛ آن‌ها حق زیادی بر گردن ما دارند، اما ما سهمی از انقلاب نداریم که بخواهیم بگیریم.» در همان روزهایی هم که در قامت فرمانده‌ای توانمند در جبهه حضور داشت، وقتی به مشهد می‌آمد بنایی می‌کرد تا خانه‌ای برای خودش بسازد؛ ابوالحسن برونسی آن روزها را چنین توصیف می‌کند: «پدرم خانه محله طلاب را کم کم درست کرد؛ مقداری از کار را که انجام می‌داد با او تماس می‌گرفتند که در منطقه اتفاقی افتاده، کار بنایی را رها می‌کرد و به جبهه می‌رفت.» ساده بود و بی‌الایش، حتی همسایه‌ها و بسیاری از اقوامش نیز از نقش او در جبهه اطلاعی نداشتند. اما ابوالحسن ۱۳ ساله خود در جبهه و در کنار پدر رفتار او را در نقش یک فرمانده دیده و لمس کرده است: «با این که فرمانده تیپ بود کسی بود مثل همه، با همه یک جور رفتار می‌کرد از پیرمرد ۵۰ ساله تا یک نوجوان ۱۴ ساله! هر جا می‌رفت دنبالش بودم، رزمنده‌ها از دیدن من با آن جثه تعجب می‌کردند.» فرمانده پیروز جبهه‌ها اما وقتی به شهر خود بازمی‌گشت وظایف پدری را به درستی انجام می‌داد: «هر عملیات که تمام می‌شد چند روزی می‌آمد مرخصی، همان زمان کم را هم می‌رفت شهرهایی مثل نیشابور و... برای سخنرانی، اما جزو یکی از مهم‌ترین کارهایی که انجام

می‌داد این بود که بی‌خبر سوری به مدرسه من بزند تا از وضعیت درسی‌ام اطلاع کسب کند.» ابوالحسن برونسی جبهه رفتن خود را هم این‌گونه تعریف می‌کند: «همیشه اصرار داشتم که یک بار مرا هم با خود به جبهه ببرد. وقتی این اتفاق افتاد پدرم در جبهه به من گفت ابوالحسن، تو را آوردم این‌جا، تا طی این ۳ ماه، دو تا کار مهم انجام بدهی و وقتی برگشتی برای دیگران الگو باشی. یکی این که قرآن را یاد بگیری و دیگری این که پرچمدار یک گردان باشی و آموزش‌های نظامی ببینی.» فرماندهی که در تمام روز سرگرم کارهای زیادی بود در طول شب هم دل مشغولی‌های مهمی برای خود برگزیده بود، فرزندش چنین روایت می‌کند: «برخی شب‌ها در منطقه از خواب بیدار می‌شدم و می‌دیدم پدرم نیست؛ وقتی جست‌وجو می‌کردم می‌دیدم در اتاق دیگری مشغول خواندن نماز است. ابتدا فکر می‌کردم نماز صبح می‌خواند اما از آن جایی که همیشه من را هم برای نماز صبح بیدار می‌کرد متوجه شدم نماز شب می‌خواند.» تاثیر رفتارهای شهید به شکل دیگری در ارتباط با اطرافیانش بروز پیدا می‌کرد؛ فرزند شهید در رابطه با برخورد ایشان با اطرافیان در جبهه می‌گوید: «خیلی عادی با دیگران برخورد می‌کرد؛ صدا می‌زد همگی بیایید این‌جا، دور هم جمع بشوید، کار داریم. لباس‌هایش هم معمولی بود، پیراهنش را روی شلوار می‌داد، هر کسی برای بار اول ایشان را می‌دید با تعجب می‌پرسید: فرمانده تیپ ایشان هستند؟»



شام آخر

خانواده برونسی در انتظار تولد عضو جدیدی هستند؛ شهید می‌گفت دختر آخرم باعث شهادت من می‌شود؛ یعنی تولد فرزند دختر با شهادت توأم می‌شود. فرزند به دنیا آمد؛ دختر بود. شهید برونسی به خانواده‌اش گفته بود کسی در گوش این بچه اذان نگوید تا من به خانه برگردم و خودم در گوشش اذان بگویم. آن روزها روزهای آخر حضور پدر در کنار فرزندان بود؛ ابوالحسن برونسی روزهای زمستانی سال ۱۳۶۲ را چنین روایت می‌کند: «مادر بزرگم به ما یاد می‌داد به پدرمان بگوییم اسم فرزند آخر را خدیجه بگذارد، اما پدرم می‌گفت: خدیجه نه! زینب، فقط زینب! شبی که فردایش می‌خواست برای آخرین بار برود، همه ما را به حرم برد. من طبق معمول همیشه در ماشین ماندم تا مواظب باشم اما پدرم مخالفت کرد. برای من عجیب بود که چرا این بار برخلاف هر دفعه که من مواظب موتور یا ماشین بودم مرا هم با خود داخل حرم می‌برد. گوشه‌ای از حرم نشستیم، با یکی یکی ما رفت زیارت! آخرین نفر زینب بود. زمستان بود و هوا خیلی سرد، مادرم نگران شد گفت برو بین توی این شلوغی اتفاقی برای بچه نیفتاده باشد. در بین جمعیت، پدرم را که زینب در آغوشش بود پیدا کردم. گفتم: چرا دیر کردید؟ چیزی نگفت! به مادر رسیدیم، بچه را داد دست مادرم، لباس‌های زینب خیس بود. مادرم پرسید: چرا بچه خیس شده؟ گفت چیزی نیست، من داشتم با زینب صحبت می‌کردم، حالا در آن لحظات به زینب چند ماهه چه گفته بود، رازی ماند که فقط خدا از آن خبر دارد.»



حقوق در همه گرایش‌های تخصصی به دو دسته داخلی و بین الملل تقسیم شده است. حقوق فضای مجازی هم از این قاعده پیروی می‌کند. احترام به حریم و امور خصوصی دیگران از توصیه‌های تأکید شده اسلام است. در منابع اسلامی نظیر قرآن، سنت و اجماع، احکام متعددی درباره وجوه مختلف حریم خصوصی وجود دارد.

چالش‌های حقوق فضای مجازی و حفظ حق حریم خصوصی

○ حجت‌اسلام سیدمحمدحسن مصطفوی
کارشناس ارشد حقوق خصوصی

بنابراین سیاست‌گذاران تصمیم گرفتند مقررات مربوط به فضای مجازی را وضع کنند. سپس با تشکیل کارگروه‌های مشترک که از کارشناسان علوم رایانه، فواید، علوم ارتباطات و حقوق و... تشکیل می‌شد مقررات مربوطه تدوین شد که البته همچنان در مرحله آزمون و خطا است.

اما حقوق چیست که حالا حقوق فضای مجازی چه باشد؟

حقوق در معنای گسترده خود شامل حقوق و تکالیف می‌شود، در واقع هر جا حق هست تکلیف هم هست. این دو، نقطه مقابل هم هستند. وقتی کسی در مقابل من حق دارد یعنی من در مقابل او تکلیف دارم و بالعکس. اما «حقوق فضای مجازی» یا «حقوق فضای مجازی» مسأله این است؟! حقوق فضای مجازی فقط شامل حقوق و تکالیف کاربران فضای مجازی خواهد شد. اما حقوق و فضای مجازی علاوه بر حق و تکلیف کاربران شامل مسائل دیگری هم می‌شود از جمله: استفاده از فضای مجازی در حقوق به این معنی که فضای مجازی می‌تواند ابزاری برای علم حقوق باشد. مانند اعتبار سند الکترونیکی، ایجاب و قبول یا فسخ قراردادهای... عنوان دوم بسیار گسترده از آن است که در این یادداشت به آن بپردازیم.

حقوق در همه گرایش‌های تخصصی به دو دسته داخلی و بین الملل تقسیم شده است. حقوق فضای مجازی هم از این قاعده پیروی می‌کند. به عبارت دیگر ما یک حقوق داخلی فضای مجازی داریم و یک حقوق بین الملل فضای مجازی که معمولاً مربوط به حاکمیت کشورها است. مثال ساده آن ورود به سامانه‌های اطلاعاتی از کشوری به کشور دیگر است. یعنی مثلاً فردی در آمریکا وارد سامانه‌های اطلاعاتی کشور روسیه شود! یا اینکه در سامانه‌های مخابراتی یک کشور از کشور دیگر اختلال ایجاد شود. یا موارد دیگری از این دست که موضوع مورد بررسی ما نیست.

اما حقوق داخلی فضای مجازی شامل چه مواردی شده است؟

قبل از پاسخ به این سوال تقسیم بندی دیگری از حقوق ارائه خواهیم کرد که این نیز مانند تقسیم حقوق به داخلی و بین الملل در تمام زمینه‌های حقوق وجود دارد. تقسیم بندی حقوق به خصوصی و عمومی که نزد همه حقوق دانان پذیرفته شده است. حقوق خصوصی شامل قواعد و مقرراتی است که روابط مردم با یکدیگر را تنظیم می‌کند و حقوق عمومی شامل قواعد و مقرراتی است که روابط مردم با حاکمیت را تنظیم خواهد کرد. بنابراین مقررات مربوط به فضای مجازی، هم در تنظیم روابط مردم با یکدیگر و هم در تنظیم روابط مردم با دولت نقش دارد. به پرسش بالا برمی‌گردیم؛ حقوق فضای مجازی داخلی، هم باید روابط خصوصی مردم در استفاده از این فضا را تنظیم کند و هم روابط مردم با دولت. موضوع روابط مردم با دولت به جرایم، تخلفات آیین نامه‌ای، مجازات‌ها و جریمه‌های تعیین شده باز می‌گردد. البته بد نیست در این خصوص تکلیف

جدید افزایش پیدا کرد و متناسب با آن هزینه‌های ساخت و نگهداری اتومبیل کاهش یافت. از پس تکاپوی این تولید و تجارت سرشار طبقه متوسط جامعه هم به این کالای جدید روی خوش نشان داد. اما پس از مدتی اختلافاتی بین مردم بروز پیدا کرد. برای مثال سر تقاطع دو اتومبیل راه هم را بستند! اولی گفت من باید بروم و دومی هم گفت من باید بروم. قانونگذاران گفتند این وضعیت بی‌قانونی مشکلات فراوانی ایجاد خواهد کرد پس باید برای این وسیله مقرراتی وضع کنیم که هم از نزاع و درگیری جلوگیری کند و هم اینکه در صورت اختلاف بین مردم بر مبنای آن قوانین داوری شود.

اینگونه شد که اول خودرو آمد و سپس قوانین راهنمایی و رانندگی پا به عرصه حقوق گذاشت. حالا بماند که در دنیا چه به روز نیروهای پلیس و دولت مردان کشورها آمد تا فرهنگ ترافیک نیز ایجاد شود. «فضای مجازی» هم مانند اتومبیل اول ایجاد شد و پس از آن که مشکلاتی جدی برای دولت‌ها و شهروندان در دنیای مجازی ایجاد شد و مسئولان و قانون‌گذاران کاسه چه کنیم؟ چه کنیم؟ به دست گرفتند. بسیاری از مواردی که در دادرسی‌ها و دادگاه‌ها به عنوان شکایت و خواسته مطرح می‌شد نزد قضات به عنوان جرم احراز نمی‌شد. بعضاً حتی خسارات وارده هم به خاطر نواقص ادله قانونی، قابل اثبات نبود.

همه چیز از آنجا شروع شد که دوستی گفت: «همیشه حقوق از تکنولوژی عقب‌تر است.» و از این موضوع گله کرد. خب حق هم دارد! شغلش پیمانکاری ساختمانی است و دائماً با تغییر مقررات شهری مواجه می‌شود و این تغییر مقررات به همه چیز ساختمان کار دارد. می‌گفت برای اخذ پایان کار به شهرداری مراجعه کرده‌ام و متوجه شدم نوع مصالحی که استفاده کردم در آیین نامه‌ها وجود ندارد. بنابراین صدور پایان کار با مشکل روبرو شد. هر چه استدلال کردم که آقاجان من از مرغوب‌ترین و جدیدترین مصالح استفاده کرده‌ام، چرا برای من مشکل ایجاد می‌کنید؟ گفتند مصالح استفاده شده در آیین نامه جدید پیش‌بینی شده است. باید صبر کنید تا آیین نامه اجرایی شود پس از آن با پایان کار شما موافقت خواهند کرد.

ممکن است برای مخاطبان مجله شاهد جوان این پرسش مطرح شود که حالا ربط این موضوع با عنوان یادداشت چیست؟

در این رابطه باید توضیح بدهم که تا اتومبیل نبود مقررات عبور و مرور راهنمایی و رانندگی هم موضوعیت نداشت. اتومبیل که اختراع شد چون هزینه بالایی داشت هر کسی قادر به تهیه و استفاده از آن نبود. معدود افراد متمول جامعه این دستگاه جدید را خریداری می‌کردند و در مسافرت‌های شهری و بین شهری از آن بهره می‌بردند. کم‌کم تولید این اختراع



چند روش برای برخورد با مزاحمین در فضای مجازی

خواهد کرد. زیرا این نامه‌ها دارای کلمات، جملات یا فرم کلی مشابهی خواهند بود.

قانون شماره ۴: کمک گرفتن است. اگر شما جوان و کم تجربه هستید، اجرای این قانون کاملاً حیاتی است. گاهی حتی بزرگسالان پرتجربه و بالغ نیز نمی‌توانند به تنهایی در مقابل مزاحمت‌ها و آزارهای این چنین مقاومت کنند. به خصوص که گاهی طرف مقابل شما فردی خطرناک با مشکلی حاد است.

قانون شماره ۵: گوش به زنگ تحریکات او باشید. این روش، طمع اصلی او برای به دام انداختن شماست. یک اظهار نظر تحریک کننده برای شما فرستاده می‌شود و شما در مقابل فرد دیگری قرار می‌گیرید. شخصی که هردوی شما را به این مقابله وادار کرده است، کناری می‌ایستد و بر آشوب دست ساخته خود نگریسته و لذت می‌برد و گاهی بر آتش معرکه می‌افزاید.

قانون شماره ۶: به یک ناظر مبدل شوید. هرچند ممکن است شما خود هدف یک خشم یک مزاحم اینترنتی باشید، اما می‌توانید خود را طوری تعلیم دهید که به یک ناظر تبدیل شوید. این کار شما را از خط مقدم خارج کرده و امکان مطالعه و بررسی این شخص و جمع آوری مدرک را برایتان فراهم می‌کند. هنگامی که شخصی رفتارهای آزارنده را در پیش می‌گیرد، به صورت ناخودآگاه نقاط ضعف، نقص‌ها و کمبودهای خود را در معرض دید همگان قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، آنها با بهم بافتن داستانی جعلی که بر پایه خطاهای خوشان استوار شده است، شما و دیگران را در معرض اتهام قرار می‌دهند. از این به بعد، اگر نامه آزارنده، توهین آمیز یا کینه توزانه‌ای دریافت کردید، از خود بپرسید «این شخص این بار به افشای چه نقاط ضعفی در خود دست زده است؟»

قانون شماره ۷: این است که تصمیم بگیرید که چه زمانی باید وارد عمل شوید. برای چنین کاری باید دقت آماده شده و حمله سخت و پرقدرتی را طرح ریزی کنید. گاهی پاسخ ندادن و نادیده گرفتن کوشش‌های این شخص، او را دلزده کرده و از ادامه کار منصرف می‌کند. اما گاهی پیش می‌آید که این شخص مزاحم بخصوص اگر سابق بر این واکنش شما را دیده باشد، چنان وسواسی در مورد برانگیختن شما دارد که نمی‌تواند از ادامه کار دست بردارد. شما باید کاری کنید که او از رفتار خود دست بردارد و این کار تنها با روش‌های سریع و قانونی و تنها در زمان مناسب، قابل اجراست. هرگز به تنهایی با شخص مزاحم روبرو نشوید، زیرا آنها را به ادامه آزار خود تشویق خواهید کرد. همواره از شخص سومی مانند یک مشاور کمک بخواهید.

اگر شما گیرنده نامه‌های الکترونیک توهین آمیز، آتشین یا کینه توزانه بودید، می‌توانید آن را به abuse@isp ارسال کنید، به جای isp باید نام سازمان خدمات اینترنتی را که شخص مزاحم از طریق آن برایتان نامه ارسال می‌کند، بنویسید. برای مثال yahoo.com.

هرچند که این سازمان‌ها ممکن است نسبت به هر اعتراض واکنش نشان ندهند، اما هرچه شکایات رسیده از یک مزاحم به خصوص بیشتر باشد، (همراه با نمونه نامه‌های او)، امکان بستن [account](#) او بیشتر خواهد شد.

اهداف این افراد رسیدن به قدرت، کنترل، سلطه گری و مطیع سازی دیگران است. آنها با دیدن واکنش شما لذت می‌برند. چگونگی واکنش شما اهمیتی ندارد، تنها اطمینان یافتن از اینکه موفق به برانگیختن شما شده‌اند، برایشان کافی است زیرا نشانه‌ای بر داشتن «قدرت» و «کنترل» بر شما است. پس از موفقیت در این مرحله، او باید شما را فرسوده کرده و از پا درآورد. شما هرچه بیشتر برای فرار از این موقعیت توضیح دهید، مشورت کنید یا از در دوستی درآیید و در کل هرچه ناامیدانه‌تر برای رهایی از این وضعیت و ایجاد ارتباط با آنها کوشش کنید، بیشتر موجب شادی وی خواهید شد.

شما باید این نکته را بخوبی درک کنید که ایجاد ارتباط به شیوه بزرگسالان عاقل و بالغ، با موجودی ناهنجار و دچار عقب افتادگی احساسی، ممکن نیست.

قانون شماره ۸: راه مقابله با چنین رفتاری این است که پاسخ ندهید، ارتباط برقرار نکرده و خود را درگیر نکنید. انجام این کارها آنقدر که به نظر می‌رسد ساده نیست. طبیعی است که شما بخواهید در مقابل چنین مطالب از خود دفاع کنید و شخص مزاحم را سر جای خودش بنشانید. خلاصه کلام اینکه هرگز با یک مزاحم زنجیره‌ای بحث نکنید. زیرا این فرد هرچند دارای ظاهر یک بزرگسال است، اما درواقع کودکی است که بالغ نشده و هرگز هم نخواهد شد. این افراد معمولاً در الگوهای فکری خود دچار ناهنجاری‌هایی هستند و افکار و ارزش‌هایشان به هیچ وجه مانند شما نیست.

قانون شماره ۹: تمام ایمیل‌های شخص مزاحم را نگه دارید. یک پوشه جدید در صندوق پستی خود بسازید و تمام ایمیل‌های مربوطه را به آن منتقل کنید. مجبور نیستید این نامه‌ها را بخوانید. فقط بدانید که هر زمان نوبت عمل شما رسید، این پوشه حاوی ایمیل‌های مزاحم، شاهد شما خواهد بود. مزاحمان اینترنتی، افرادی وسواسی هستند و اگر یک [account](#) آنها بسته شود، از نشانی دیگری به فرستادن این نامه‌ها ادامه می‌دهند. حفظ ایمیل‌ها به مقایسه و تشخیص فرد مزاحم کمک فراوانی

دولت در خصوص آزادی بیان و موارد دیگر را نیز در این زمینه مد نظر داشت.

چالشی به نام حق حریم شخصی

در این میان یکی از چالش‌های اساسی در فضای مجازی «حق حریم خصوصی» است. جالب است بدانید بر اساس پژوهش‌هایی که متفکران و حقوق دانان اسلامی انجام داده‌اند؛ «به رغم سابقه کوتاه غرب در حمایت از حریم خصوصی، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حمایت از حریم خصوصی در حقوق اسلامی از پیشینه‌ای طولانی برخوردار است. حریم خصوصی پیش از آنکه در غرب و کنوانسیون‌ها و اسناد بین المللی حقوق بشر پیش بینی شود، با تأکید بسیار در منابع اسلامی مورد توجه بوده و در آیات متعددی از قرآن مجید بر لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص تأکید شده است. سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و سیره مسلمانان نیز سرشار از توصیه‌هایی در پرهیز از نقض مصادیق مختلف حریم خصوصی است.

احترام به حریم و امور خصوصی دیگران از توصیه‌های تأکید شده اسلام است. در منابع اسلامی نظیر قرآن، سنت و اجماع، احکام متعددی درباره وجوه مختلف حریم خصوصی وجود دارد. البته، اصطلاح «حریم خصوصی» در آیات قرآن و در روایات اسلامی استعمال نشده است و موضع اسلام در مواجهه با حریم خصوصی، موضع به اصطلاح «تحويل گرایانه» است؛ یعنی حریم خصوصی، در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس، اصل برائت، منع سوءظن و اشاعه فحشا و سب و هجو، قذف، نمیمه و غیبت و خیانت در امانت حمایت شده است.

مباحث و اصطلاحاتی را که در آیات و روایات اسلامی درباره حریم خصوصی و بیان علل و حکمت‌های حمایت از آن به کار رفته‌اند می‌توان در عناوین زیر دسته‌بندی کرد:

ممنوعیت تجسس، تحسس و تفتیش؛ ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان؛ ممنوعیت استراق بصر؛ ممنوعیت استراق سمع؛ ممنوعیت سوء ظن؛ ممنوعیت نمیمه و غیبت؛ ممنوعیت سب، هجو و قذف؛ ممنوعیت اشاعه، فحشا و هتک ستر» (۱)

موضوعی که به تلخیص در این یادداشت به آن اشاره شد، نگرشی محدود تجاوز به حریم خصوصی افراد توسط رسانه‌ها در بستر فضای مجازی بود و اگر در هر بستری از فضای مجازی، ارتباطی و رسانه‌ای انجام شد، این کار، فعلی غیراخلاقی و گناه محسوب خواهد شد و مرتکب آن چه فرد یا اجزایی از حکومت حتی رسانه ملی یا رسانه‌های خصوصی باشد، از دیدگاه حقوقی مجرم و مستحق تعزیر شرعی و حد شرعی هستند. همچنین با تمام این موارد که آن اشاره شد همان طور که در ابتدا گفتیم وضع مقررات و حقوق در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، خانوادگی و فرهنگی مادی که با چالشی اساسی و فراگیر روبه رو نشود نه حقوق آن کامل خواهد و نه اخلاق استفاده از آن در بسترهای اجتماعی شکل خواهد گرفت.

اما امروزه یکی از شیوه‌های بسیار متداول که ما کمتر از آن استفاده می‌کنیم ولی در دنیا جهت رسیدن به هدف در کوتاهترین زمان و بهترین شیوه از آن استفاده می‌کنند، روش «طوفان مغزی» است. در حال حاضر بسیاری از کمپانی‌های مطرح دنیا در عرصه تجارت و تبلیغات از این روش به عنوان یکی از روش‌های اصلی جهت رسیدن به خلاقیت و ایده‌های نو استفاده می‌کنند.

طوفان مغزی

پلی به سوی خلاقیت

معصومه نصیری

کارشناس ارشد ارتباطات و مدرس دانشگاه

در آوردن قوه خلاقیت، بکارگیری چند فکر به مراتب مؤثرتر از یک فکر است لذا افراد یک گروه در یک نشست به بحث و تفحص پرداخته و افکار خویش را بازگو کرده و پیرامون آن به گفتگو می‌نشینند. این امر تا زمانی که تمامی افکار بیان شود، ادامه داشته و قبول یا رد پیشنهادها بعد از ارائه دلیل‌های کافی با رأی‌گیری نهایی انجام می‌پذیرد.

عموما بعد از هر نشست «طوفان مغزی» یک دوره تفکر آغاز می‌شود و افراد در پی یافتن جواب شش سوال □ چه چیز، چرا، کجا، چگونه، چه زمان، و چه کسی □ برمی‌آیند. طوفان اندیشه‌ها یا به بیان دیگر طوفان فکری، یکی از روش‌های مؤثر در حل مسأله در گروه بوده و در نهایت آنچه حاصل می‌شود ایده‌های سراسر خلاقانه است.

سوال: چگونه جلسه طوفان مغزی را طراحی، برنامه‌ریزی و اداره کنیم؟

برای طراحی، برنامه‌ریزی و اداره موفق جلسه طوفان اندیشه‌ها رعایت مواردی ضروری است. جلسه طوفان مغزی با انتخاب یک موضوع مشخص شروع می‌شود و ابتدا اینکه برای اطمینان از شرکت تمام افراد، رهبر گروه از همه اعضا به نوبت نظرخواهی می‌کند. از جمله مسایل مهم در این روش این است که به کسی اجازه خرده‌گیری و سرزنش دیگران داده نمی‌شود. در این روش نظرات باید دقیقاً بر روی نمودار یا تخته یادداشت شود و در معرض دید اعضا قرار داشته باشد تا بتوانند آن را کامل کرده یا ایده جدید را ارئه کنند. اعضا باید نظرات مختلف را جدا کرده چند نظر کلیدی را انتخاب کنند و به تفصیل مورد گفتگو قرار دهند و آنها را به ترتیب

داشتن «خلاقیت» و توانایی بروز و ظهور آن همواره جهت نیل به موفقیت، از فاکتورهای مهم و قابل توجه بوده و اینکه چگونه می‌توان این شاخصه را ایجاد و تقویت کرد از جمله مباحث مهم و مورد بحث میان اندیشمندان حوزه علوم رفتاری و انسانی است. برای آشنایی با تکنیک‌های موجود برای بارور کردن خلاقیت با سرکار خانم معصومه نصیری - کارشناس ارشد علوم ارتباطات - مدرس دانشگاه و روزنامه نگار به گفت و گو پرداختیم تا یک تکنیک مؤثر در ایجاد و تقویت خلاقیت را تشریح کنند.

سوال: دقیقاً شیوه اجرای سبک طوفان مغزی چگونه است؟

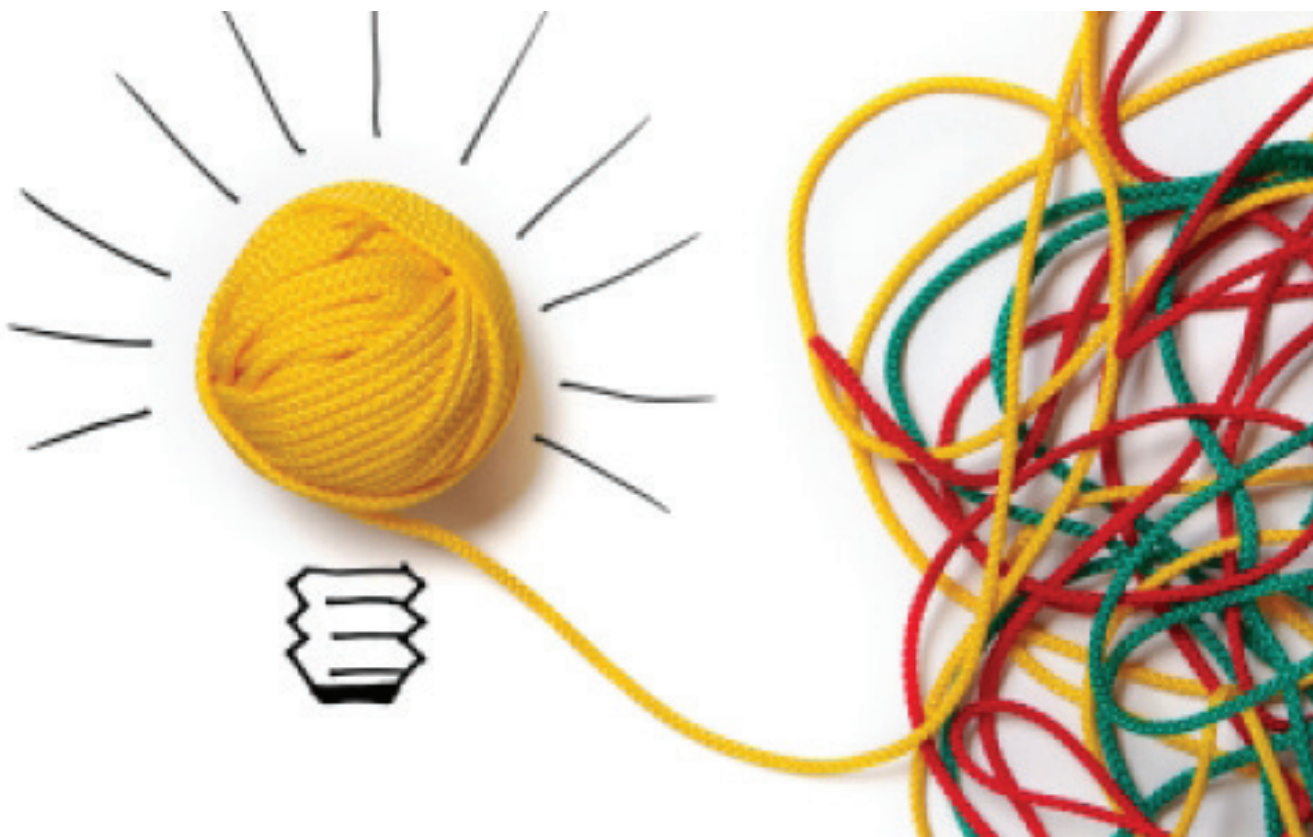
«طوفان مغزی» که از آن با عنوان «بارش افکار» نیز یاد می‌کنند، یک فرایند تولید نظرات جدید در شرایط آزاد است.

طوفان مغزی یا طوفان فکری یا بارش ذهنی یک تکنیک خلاقیت و ایده‌پردازی است که برای تولید تعداد زیادی ایده یا راه حل در مورد یک مسأله به کار می‌رود. مبنای علمی تکنیک «خلاقیت طوفان فکری» بر اساس مفاهیم خلاقیت‌شناسی روانشناختی است. در واقع این روش یک تکنیک در کنفرانس و جلسه است که افراد فرصت پیدا می‌کنند ایده‌ها و نظرات خودشان را به راحتی مطرح کنند. طوفان مغزی اصطلاحی است که هنگامی که برای هدف خاص دور هم جمع می‌شویم، استفاده می‌شود.

این واژه به زبانی ساده به معنای تشویق ابتکار و خلاقیت است. قدر مسلم، جهت به حرکت

با توجه به اینکه امروزه برای نیل به موفقیت باید به یک سری از مؤلفه‌ها مجهز بود و «خلاقیت» یکی از آنهاست، شما برای کسانی که در این زمینه خواهان تحول هستند، چه پیشنهادی دارید؟

جهت به حرکت در آوردن قوه «خلاقیت» راهکارهای متعددی مطرح می‌شود که هر یک به نوعی می‌توانند بخشی از پازل این خصوصیت را چیده و در نهایت خروجی باعث ارائه طرح یا ایده‌ای مبتنی بر خلاقیت شود. اما امروزه یکی از شیوه‌های بسیار متداول که ما کمتر از آن استفاده می‌کنیم ولی در دنیا جهت رسیدن به هدف در کوتاهترین زمان و بهترین شیوه از آن استفاده می‌کنند، روش «طوفان مغزی» است. روشی که مبتنی بر تفکر گروهی است و برون داد این سبک از تولید ایده و خلاقیت همواره منجر به کسب موفقیت بوده است.



طرز تهیه کدوبیره (غذای گیاهه‌مازندران)



کدوبیره یک غذای خوشمزه مازندرانیست که سریع آماده می‌شود و بدلیل کالری کم و وجود مواد گیاهی بهترین گزینه برای افراد گیاه‌خوار و همچنین افراد در حال رژیم است.

مواد لازم کدوبیره:

- سیب زمینی ۳ عدد
- کدوی سبز ۵ عدد
- گوجه فرنگی ۵ عدد
- پیاز ۲ عدد
- سیر ۱ حبه
- تخم مرغ ۳ عدد
- روغن.نمک.فلفل.زردچوبه به مقدار لازم.

مطبخ...



طرز تهیه:

درون ماهیتابه کمی روغن بریزید و شعله را زیاد کنید. پیاز و سیر را خرد کنید و چند دقیقه تفت دهید. نمک و زردچوبه را اضافه کنید. سیب‌زمینی‌ها را نگینی خرد کرده و داخل ماهیتابه بریزید سپس شعله را ملایم کنید و در ماهیتابه را ببندید و بگذارید مواد پنج تا ۱۰ دقیقه روی حرارت پخته شوند. کدوهای سبز را حلقه حلقه کنید و به مواد درون ماهیتابه اضافه کرده و چند دقیقه سرخ کنید. وقتی رنگ کدو کمی تغییر کرد گوجه فرنگی‌های خرد شده و تخم مرغ های زده شده را روی آن بریزید و شعله را کم کنید. در ماهیتابه را بگذارید و اجازه دهید مواد حدود ۱۰ دقیقه بپزند، در مرحله آخر فلفل سیاه را روی آن بپاشید و غذا را سر سقره بپاویزید. برای سرو غذا می‌توانید روی آن مقداری جعفری خرد شده بریزید. همچنین می‌توانید با کمی پنیر پارمیزان یا ماست چکیده هم روی آن را تزیین کنید.

اهمیت، یادداشت شده برای استفاده در جلسات آینده نگهداری شود.

در یک گروه ۶ تا ۱۲ نفری از اعضا انتخاب می‌شوند که حتی الامکان از لحاظ رتبه اداری همسان باشند و مشکل به روشنی تعریف شده و توضیح کافی داده می‌شود، حداقل یک هفته از طرح صورت مسئله گذشته باشد، یعنی دستور کار هر جلسه قبلاً اعلام شده باشد. بلافاصله پیش از جلسه اصلی توفان فکری، برای اعضا، جلسه‌ای توجیهی برگزار می‌شود و با نوشتن صورت مسئله بر روی تخته سیاه به طوری که برای همه قابل خواندن باشد، جلسه توفان فکری شروع می‌شود.

سوال: چه قواعدی باید در مسیر اجرای طوفان ذهنی مورد توجه باشد؟

رئیس جلسه باید قواعد جلسه توفان فکری را متذکر شود. هر یک از اعضا که مایل به ارائه پیشنهاد باشد دست خود را بالا می‌برد و در هر نوبت یک پیشنهاد را ارائه می‌دهد. کسی حق اعتراض یا نگوشتش فرد دیگری را جهت ابراز نظر را ندارد و انتقاد به نظرات مطروحه ممنوع است. رئیس جلسه طی یادداشتی دو کلمه‌ای و کوتاه، هر یک از پیشنهادات را روی تخته سیاه می‌نویسد و در همین حال دبیر جلسه پیشنهاد را با جزئیات بیشتری ثبت می‌کند. در صورت لزوم رئیس جلسه می‌تواند برای برانگیختن اذهان در ارائه پیشنهادات جدید صورت مسئله یا پیشنهادات ارائه شده را مجدداً طرح کند. نکته بسیار مهم این است که مدت زمان جلسه نباید از حد مجاز که معمولاً ۶۰ دقیقه است، تجاوز کند.

سوال: چگونه این روش را برای مسائل فردی و شخصی اجرا کنیم؟

در واقع در روش طوفان مغزی شما افکار خلق الساعه خود را جدای از درست و نادرست بودنشان روی کاغذ یادداشت می‌کنید و سپس با مجموعه‌ای از تفکرات آنی خود مواجه می‌شوید که از روی همانها می‌توانید اقدام به حذف یا اضافه کردن کنید و سپس برای موضوع مورد نظرتان برنامه ریزی و چاره اندیشی کنید.

در واقع این روش به شما شجاعت بیرون ریزی تمامی افکارتان بدون ترس از مطرح شدن را می‌دهد و شما با ذهنی آماده می‌توانید به یافتن راهکار بیاورید. اساساً این شیوه برای مسائل کلان، خانوادگی، دوستانه و شخصی کاربرد دارد و منجر به بروز و ظهور ایده‌های ناب می‌شود. در حال حاضر بسیاری از کمپانی‌های مطرح دنیا در عرصه تجارت و تبلیغات از این روش به عنوان یکی از روش‌های اصلی جهت رسیدن به خلاقیت و ایده‌های نو استفاده می‌کنند.

اصطلاحات آزادگان در اسارت

بلدوزر

این اصطلاح در مورد فرمانده اردوگاه تکریت کمپ ۱۸ بکار می‌رفت و علت نامگذاری این بود که یک بار دستور داده بود تا اسرا گودالی حفر کنند و تهدید می‌کرد که اگر گودال را حفر نکنید، دستور می‌دهم همه‌تان را با بلدوزر زنده‌بگور کنند. از آن پس، بچه‌ها به او «بلدوزر» می‌گفتند.

بنطلون

بنطلون در زبان عربی به شلوار اطلاق می‌شود که این لفظ در دوران اسارت مورد استعمال زیادی داشت. در برخی اردوگاه‌ها هر شش ماه یک بار یک عدد شلوار به اسرا می‌دادند و نشانه بارز این شلوارها اغلب وصله‌های فراوان آنها بود.

بیت‌الاحزان

کنج یکی از آسایشگاه‌ها که برای عراقی‌ها و نگهبانان دید نداشت، محل مناجات شبانه و راز و نیاز و عبادت اسرا بود و آنجا را اغلب حسینیّه، زینبیه، فاطمیه و بیت‌الاحزان می‌نامیدند.

بیجی

نوعی شیرینی کوچک بود از آرد و نان خشک و شکر و آب، این شیرینی‌ها در فرهایی که توسط حلب روغن ۱۷ کیلویی درست شده بود روی علاءالدین در فصل زمستان که عراقی‌ها چراغ می‌دادند، پخته می‌شد.

بیشرفی

عراقی‌ها در بعضی مواقع در قسم‌های خود می‌گفتند «بیشرفی» یعنی به شرفم سوگند، و اسرای ایرانی جهت تمسخر آنان و دست انداختن می‌گفتند: نهج سیدی، بیشرفی!!

بین‌القفسین

اردوگاه رمادیه ۷ که مابین اردوگاه عنبر ۸ و رمادیه ۶ قرار داشت، به اردوگاه «بین‌القفسین» مشهور شده بود و اغلب در آن اسرای کم سن و سال نگهداری می‌شدند (رجوع شود به «اردوگاه اطفان»).

پالگدن

به علت کمبود جا در آسایشگاه‌ها و قاطعها، شب هنگام که برادری جهت راز و نیاز و مناجات از خواب بر می‌خواست، هر مقدار هم که احتیاط به خرج می‌داد ولی باز ناچار پای یکی دو نفر را لگد می‌کرد. به همین جهت نماز شب خوان به «پالگد کن» معروف شده بود.

پاپتی‌ها

این اصطلاح به اسرای تازه واردی اطلاق می‌شد که اکثراً پابرنه بودند، چون به اسرای جدیدالورود تا مدت‌ها کفش و یا دمپایی نمی‌دادند و آنها مجبور بودند پابرنه راه بروند و حتی به توالی نیز با پای برهنه می‌رفتند، لذا به آنها «پاپتی» می‌گفتند.

آزادگان سرافراز در دوران اسارت و در برخورد با وفایح مختلف، اصطلاحاتی به کار می‌بردند که نشان‌دهنده وضعیت اردوگاه‌ها بود. سرویس فرهنگ و حماسه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) به نمونه‌هایی از این اصطلاحات به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی شاهد اشاره می‌کند.

بانک قرض الحسنه سیگار

اسرا حقوق ناچیزی دریافت می‌داشتند که با آن سیگار و مایحتاج اولیه خود را خریداری می‌کردند. اسرایی نیز بودند که اعتیاد شدیدی به سیگار داشتند و در مواقع نبودن سیگار حتی عصبی و پرخاشگر می‌شدند، از این رو به ابتکار یکی از بردران، بانک قرض‌الحسنه سیگار برای کمک به سیگاری‌ها درست شد که علاوه بر رفع نیاز آنها، کاربردهای فراوانی نیز در جذب بسیاری از افراد بی تفاوت داشت.

بت پرست

یکی از برادران آزاده، به عوض مهر با سنگ نماز می‌خواند و آن را بعد از هر نماز زیر پتو پنهان می‌کرد. یک روز نگهبان عراقی که متوجه موضوع شده بود، او را احضار کرد و گفت: این چیست؟ چرا سنگ را پرستش می‌کنی؟ مگر تو بت پرستی؟ از آن پس، بچه‌ها نگهبان عراقی را «بت پرست» می‌نامیدند.

برادران مزدور

در اسارت وقتی در مورد ارتش عراق صحبت می‌شد، آن گروه از سربازان عراقی را که به ظاهر هم مسلمان بودند، به مزاح «برادران مزدور» لقب داده بودند.

بز شدن

در اردوگاه، منافقین به «بَز» معروف بودند، به همین جهت اگر کسی به آنها پناهنده می‌شد، اصطلاحاً می‌گفتند «بز شده»، یعنی پناهنده شده.

بستنی فروش

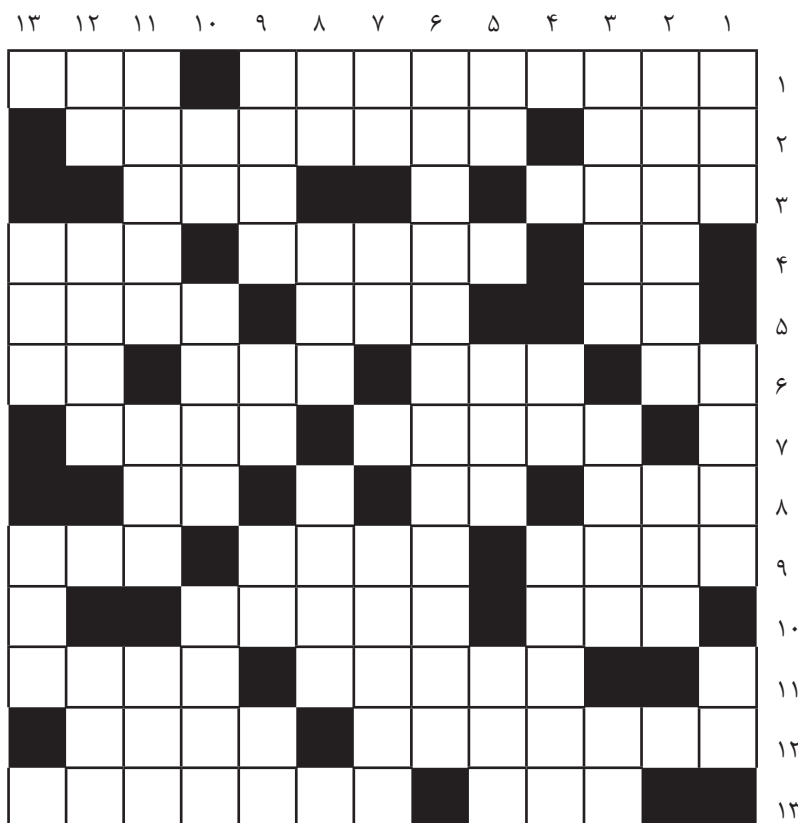
یک سرباز عراقی به نام جندی احمد که قدی کوتاه، صدایی نازک و سبیلی پرپشت داشت، با لحنی خاص و کوچه بازاری صحبت می‌کرد که بیشتر شباهت به بستنی‌فروش‌های دوره‌گرد داشت و به جهت این شباهت، به «بستنی فروش» معروف شده بود.

بشکه

در یکی از اردوگاه‌ها سربازی بود به نام جندی حسین که بسیار چاق و اغلب ولو بود و به بشکه‌ای پر از آب می‌ماند.

بطانیه

لفظ عربی بطانیه به پتو اطلاق می‌شد که به جهت استعمال زیاد آن، در بین اسرای ایرانی نیز رایج شده بود. در بعضی از اردوگاه‌ها هر اسیر ایرانی دوالی سه پتو داشت که یکی به عنوان زیرانداز و دیگری روانداز بکار برده می‌شد. در شبهای بسیار سرد زمستان در اردوگاه‌های فاقد بخاری که خوابیدن بر روی کف سیمانی آنها مغز استخوان انسان را به درد می‌آورد، این پتوها تنها بالاپوش اسرا به شمار می‌رفت.



افقی

- ۱- از فرماندهان شهید لشکر ۳۱ عاشورا- از وسایل کارگری
- ۲- نوعی ریگ و ماسه - نیروهایی شکست خورده آمریکا در طیس
- ۳- کسی که به فنون شناسنا آشناست- اتحادیه‌ای سیاسی متشکل از تیره‌ها و طوایف عشایری
- ۴- ضمیر سوم شخص- خلاقیت در روش انجام کار- نام یک گل
- ۵- نام دیگر فایل فشرده زیپ- زرد خارجی- از وسایل آشپزخانه
- ۶- آخر چیزی- آداب و عادت رفتاری جامعه- دور از هم- پهلوان و مبارز
- ۷- مجموعه هراشفستگی در محیط که در فضا یا فضازمان منتشر می‌شود- رفیق
- ۸- شور است- نقش بازیگر- واحد پول ژاپن
- ۹- ریاضی دانی آلمانی- خدمت کار ستور- ابزاری برای حرکت
- ۱۰- لقب قدیمی استاد و معلم- وسیله آب نوشیدن سربازان
- ۱۱- از ویتامین‌ها- وسیله جویدن- نوعی گاز
- ۱۲- محله‌ای در غرب تهران- نشانی
- ۱۳- لباس درختان- فراست و زیرکی

عمودی

- ۱- پرنده‌ای که پرواز نمی‌کند- ماشین جنگی- اسب ترکی
- ۲- همیشه و مدام- زنبور عسل تولید می‌کند
- ۳- شجاع- تمام‌تر- پروردگار
- ۴- آخرین حرف- ماده کشنده- از ابزار پدافند هوایی
- ۵- مخالف خوب- حرف منادا- سوره ۲۴- شرم
- ۶- عملیات آزادسازی خرمشهر
- ۷- لباس مردانه- گاهی برای کسی تنگ می‌شود(نام دیگر قلب)- دائم و پیوسته
- ۸- نشانه مفعولی- شهری بین همدان و قزوین- استوار و مبرم- حرف ربط ساده
- ۹- پشته و زمین بلند- وحشی- حافظه- نوعی غذا
- ۱۰- مای خارجی- حکایت‌گر- مترادف مونس
- ۱۱- مهم‌ترین ایالت آلمان- از وسایل عزاداری- قطار شهری
- ۱۲- بله به انگلیسی- ویرایش- از القاب امام علی
- ۱۳- آسان- رئیس روستا- حرف پسوند نسبت در فارسی



کاریکاتوریست: استاد جواد علیزاده از معدود کاریکاتوریست‌های پیشکسوت است که از اولین روزهای جنگ ایران و عراق، آثارش با موضوع جنگ تحمیلی، در مطبوعات آن ایام منتشر شده است.

خوانندگان عزیز مجله‌ی شاهد جوان می‌توانند برداشت خود را از کاریکاتور نوشته و به دفتر مجله ارسال کنند.

مجله‌ی شاهد جوان ضمن اعلام برندگان به بهترین نوشته جایزه می‌دهد. حتماً روی پاکت قید شود: مربوط به شاهد جوان.



جداکردن انسان امروزی از وسایل الکترونیکی و
تکنولوژی گاه سخت و دشوار است.
برنده شماره گذشته:
مجید زینالی - اصفهان

بر اساس آیات و روایت‌های دینی ما نیز این استعدادها خارج از دامنه توانمندی و وسع آنها نخواهد بود خداوند نیز در قرآن آورده است که «لا یكلف الله نفسا الا وسعها».

زندگی نیز مانند شطرنج است برای خودش قانونی ثابت دارد که با تحصیل دانش باید بر آن احاطه و آگاهی یافت.

شبکه جهانی خانواده و

سوالات پیش رو

○ محمدرضا بختیاری

برای آشنایی با خانم دکتر نسرین طهرانی باید توضیح داد که او ریاست مرکز تحقیقات سلامت خانواده عصر را بر عهده دارد و در زمینه‌های روان شناسی، روان درمانگری و زوج درمانگری و مشاوره طلاق و ازدواج حدود ۲۰ سال سابقه تحقیق و تجربه را در کارنامه خود به ثبت رسانده است.

با این پزشک که طرح «بزرگ شبکه جهانی خانواده» را پایه‌ریزی کرده است گفت‌وگویی پیرامون مباحث مرتبط با «استعداد سنجی» و تأثیر مشاوره در انتخاب درست مسیر زندگی انجام داده‌ایم.

جوانان چگونه می‌توانند در مسیر درست زندگی قرار بگیرند؟

برای ورود به گفت و گویمان ابتدا باید به این اصل اشاره کنم هر کس در دنیا برای انجام کاری آمده است که اگر آن را انجام ندهد بی‌شک شخص دیگری قادر به انجام آن نخواهد بود. در این راه نخستین کاری که انسان‌ها باید انجام بدهند این است که مؤلفه‌های ناشناخته را که ما فعلا عنوانش را «راز آفرینش» قرار می‌دهیم کشف کنند. تصور کنید که یک خودکار، خط‌کش، انبردست، پیچ و مهره در اختیار دارید. با هر یک از این وسایل می‌توانید با توجه به حوزه عملکردشان کاری انجام بدهید. زندگی نیز بر محور همین موضوع در جریان است. برای انجام کارها نخستین مرحله این است که ابزارها را کشف و بر عملکردشان آگاهی پیدا کنیم آن وقت است که حیطه و دامنه رفتار و کارمان مشخص خواهد شد.

آن مؤلفه ناشناخته‌ای را که «راز آفرینش» نامیدیم در حقیقت همان استعداد ذاتی و کشف نشده وجود ما است که والدین درون خانواده باید به آن توجه داشته باشند. چون زمانی که استعداد کشف شد بر مبنای آن می‌توان طرح زندگی را مشخص و در «مسیر شدن» قرار گرفت. در کودکان این استعداد از سه سالگی خودش را بروز می‌دهد. به عنوان مثال کودکی مداد بر می‌دارد و روی دیوار نقاشی می‌کشد. این رفتار به نوعی خودش بیانگر استعداد کودک

است اما متأسفانه والدین وجوه دیگر آن را برداشت می‌کنند و در صدد سرکوب کودک بر می‌آیند.

الزامات و مقدمات درک مسیر درست زندگی چیست؟

جواب: نکته‌ای که در این راستا باید توجه داشت این است که استعدادها بالقوه را باید بالفعل کرد. و مسأله دیگر نیز این خواهد بود که فرزندان ما به گونه آموزش داده شوند و تربیت یابند که در دوره کودکی ویژگی‌ها دوره نوجوانی را بدانند و در دوره نوجوانی از ویژگی‌های دوره جوانی اطلاع داشته باشند و تلاش کنند تا این ویژگی‌ها پیش از قرارگرفتن در این دوره‌ها یا در حین آن در وجودشان نهادینه شود. چرا که انسان‌ها در آسانه ورود به دوره جوانی یعنی ۱۸ سالگی باید بتوانند مسیر خودشان را کشف کنند.

کشف این مسیر و رسالتی که جوانان در تحقق اهدافشان دارند وابسته به کشف استعدادها است.

بر اساس آیات و روایت‌های دینی ما نیز این استعدادها خارج دامنه توانمندی و وسع آنها نخواهد بود خداوند نیز در قرآن آورده است که «لا یكلف الله نفسا الا وسعها». بنابراین در این‌جا موضوع آموزش خانواده‌ها و والدین مطرح می‌شود. پدر و مادرها در تربیت درست علمی و

فرزندانشان در پیشگاه خداوند مسئول هستند و اگر می‌خواهند سرنوشت فرزندانشان به نیکی ختم بشود باید به مسائل مرتبط به جوانان آگاه باشند.

«شبکه جهانی خانواده» چه نقشی را در این زمینه می‌تواند ایفا کند؟

جواب: در این جا نقش نهادی مشورت دهند مانند «شبکه جهانی خانواده» موضوعیت پیدا می‌کند. مجموعه‌ای که من و دوستان آن را ابداع کرده‌ایم در اصل با هوشمندی و تخصص به بررسی و تحلیل مباحث مرتبط با خانواده می‌پردازد و برای هر کس با توجه به شرایطی که دارد راهکارهای مشورتی خود را در راستای تعالی و بهتر شدن زندگی‌اش ارائه خواهیم کرد. ما بر این باور هستیم که اگر مسیر زندگی انسان‌ها تغییر یابد آنها تغییر ماهیت خواهد داد. ما با شناسایی فاکتورهای زندگی افراد و به خصوص جوانان که نه کودک هستند تا وابسته و ضعیف باشند و نه میانسال که محافظه کار باشند. تلاش می‌کنیم آنها را در مسیر اصلی و شاه راه حقیقی زندگی قرار بدهیم. ما اعتقاد داریم جوانان نیروی محرک جامعه هستند و غافل شدن از آنها نتیجه‌های نادرست هنجاری را در سطح اجتماع و خانواده رقم خواهد زد.

تصور کنید سه ماهیت متفاوت مانند آب، لجن و باتلاق وجود دارد. تمامی انسان‌ها با توجه به ویژگی حیات بخش آب به آن گرایش دارند. اما اگر جلوی جریان آب را گرفت و آن برای مدتی ساکن شد تغییر ماهیت می‌دهد و می‌گندد و پس از مدتی نیز به باتلاق تبدیل خواهد شد. در این راستا والدین، مسئولین جامعه و افراد متخصص و آگاه باید کاری کنند که جوانان که رفتاری شفاف و زلال دارند همواره در جریان باشند حتی اگر این حرکت و پویایی بسیار اندک باشد. پیشگیری از انجام انتخاب اشتباه و اصلاح جوانان نیز موضوع مهمی است.

مشاوره چه تأثیری بر زندگی مشترک جوانان خواهد داشت؟

با توجه به تأثیری که ازدواج در تشکیل خانواده و جامعه دارد می‌توان گفت: انتخاب آگاهانه شریک زندگی به عنوان همسر یکی از مهم‌ترین تصمیم‌های جوان و دغدغه والدین است. در این زمینه نقش مشاوره به جوان را نباید فراموش کرد تا بتوانند انتخابی عقلانی و درست داشته باشند. متأسفانه به دلیل اطلاع کمی که پدر و



استعاره‌ای کهن برای شناخت توانمندی‌های نهان در وجودمان

وجود ندارند. آنچه که واقعیت می‌پنداری تنها تصورات و انگاره‌ای تو هستی.

در اینجا برای روشن شدن هر چه بیشتر مطلب داستان استعاره‌ای کهنی را برایتان نقل می‌کنیم: «روزگاری در یک جنگل زیبا، حیوانات تصمیم گرفتند برای فرزندان خود مدرسه‌ای دایر کنند. به همین دلیل برای تدوین برنامه درسی یک روز دور هم جمع شدند. در این جلسه خرگوش اصرار داشت که دویدن جزو برنامه درسی باشد. پرنده معتقد بود که باید پرواز نیز به برنامه درسی اضافه شود. ماهی هم به آموزش شنا اصرار داشت و سنجاب نیز مصراغه تاکید می‌کرد که بالا رفتن از درخت نیز باید در این آموزش‌های مدرسه قرار بگیرد.

شورای مدرسه با رعایت همه پیشنهادها دفترچه راهنمای تحصیلی مدرسه را تهیه کرد و بعد قرار شد که همه حیوانات درس‌ها را یاد بگیرند. خرگوش در دویدن نمره ۲۰ گرفت، اما بالا رفتن از درخت برایش دشوار بود و مرتب از پشت، زمین می‌خورد. دیری نگذشت که در اثر یکی از این سقوط‌ها مغزش آسیب دید و قدرت دویدن را هم از دست داد. حالا به جای نمره بیست، نمره ۱۰ می‌گرفت و نهایت در بالا رفتن از درخت هم نمره‌اش از حد صفر بالاتر نمی‌رفت.

پرنده در پرواز عالی بود اما نوبت به دویدن روی زمین که می‌رسید، نمره خوبی نمی‌گرفت و مرتب صفر می‌گرفت. صعود عمودی از تنه، شاخه و برگ درختان نیز برایش سخت بود. جالب اینجاست که تنها مارماهی کند ذهن و عقب افتاده بود که می‌توانست درس‌های مدرسه را تا حدودی انجام دهد و با نمره ضعیف بالا رود. با تمام این اوضاع و احوال، مسئولان مدرسه از این خوشحال بودند که دانش‌آموزان همه دروس را می‌خوانند. این داستان نشان می‌دهد که همیشه عده‌ای هستند که می‌کوشند یک الگوی مشخص بر آدمی تحمیل کنند. آنان ماشین می‌خواهند نه انسان! آنها می‌خواهند انسان‌ها را همانطور بسازند که شرکت‌های "خودرو" اتومبیل می‌سازند: روی خط تولید! ولی انسان‌ها را روی خط تولید نمی‌توان قرار داد. چون به صورت یکسان خلق نشده‌اند. خالق یکتا هر فردی را منحصر به فرد می‌آفریند.

سوئیتز: در حالی که پندارهای تو و به عبارتی قیاس‌های تو در واقعیت وجود ندارند. آنچه که واقعیت می‌پنداری تنها تصورات و انگاره‌ای تو هستند.

از باغی می‌گذرید و به یک درخت بلند و تنومند برمی‌خوردید، اگر مقایسه کنید چه می‌شود: درخت بسیار تنومند و بلند است، ناگهان خود را در کنار آن خیلی کوچک و خوار می‌بینید! حال اگر مقایسه نکنید و تنها برای تفرج وارد باغ شوید از وجود آن درخت لذت می‌برید و مشکلی هم بوجود نخواهد آمد.

درخت تنومند است، که هست! بگذار تنومند باشد، شما که یک درخت نیستید! اگر خوب نگاه کنید، درختان دیگری هم هستند که چندان تنومند و بزرگ نیستند و هیچ کدام مقایسه نمی‌کنند و به همین خاطر از عقده حقارت هم رنج نمی‌برند. من هرگز با درختی برخورد نکردم که از عقده حقارت یا از عقده خودبزرگ بینی در رنج باشد، شما چطور؟

بلندترین و تنومندترین درختان هم هرگز از عقده خودبزرگ بینی رنج نمی‌برند، زیرا میان آنها مقایسه وجود ندارد. این انسان است که مقایسه را خلق کرده است و عده‌ای در این میان تنها با حس و رفتار «مقایسه کردن» زندگی می‌کنند و مدام این حس منفی را تغذیه و رشد می‌دهند. با این حس و رفتار، تنها دو نتیجه منتظر انسان است. یعنی گاهی احساس برتر بودن می‌کنی و گاهی احساس کوچکی و خواری... انسان می‌داند که احساس خواری و کوچکی بینی بیش از احساس برتری در او جا می‌گیرد. زیرا میلیون‌ها انسان وجود دارد که ممکن است از او زیباتر، از او بلندقدتر، از او قوی‌تر، هوشمندتر، توانمندتر و... باشد. یک فرد چنان است و دیگری چنین است.

اگر به مقایسه کردن خود با این میلیون‌ها انسان ادامه دهی، عقده حقارت تو نیز روز به روز بزرگ‌تر و حجمی میلیونی پیدا می‌کند. در حالی که پندارهای تو و به عبارتی قیاس‌های تو در واقعیت

مادرها و جوانان از نهادهای تخصصی مشاوره‌ای در امور ازدواج و زندگی دارند، این اصل به حاشیه رانده شده است و بیشتر مشورت‌ها از سوی افرادی که دانش چندانی ندارند به جوانان داده خواهد شد.

این مشورت‌ها که اصولاً از سوی بزرگترها داده می‌شود در حقیقت عصاره موضوعی به نام «کوشش و خطا» است که معمولاً نیز ممکن است اشتباه باشد. برای اینکه بهتر این قضیه را درک کنیم باید پرسشی را طرح کنیم و آن این است که آیا با تماشای بازی دو شطرنج باز آیا می‌توان اصول و قواعد پیچیده بازی را یاد گرفت؟ قطعاً جوابش منفی است. زندگی نیز مانند شطرنج است برای خودش قانونی ثابت دارد که با تحصیل دانش باید بر آن احاطه و آگاهی یافت. بیشتر بزرگترها نیز نظاره‌گر زندگی بودند برای همین است که معتقدیم این مشورت‌ها در اصل نتیجه کوشش و خطا آنهاست. زندگی را باید همواره جدی گرفت تا اگر بخواهیم با آموزش و خطا مسیرش را طی کرد چه بسا نتیجه‌ای ناخوشایند داشته باشد.

مراکز مشاوره که از تعهد و تخصص برخوردار هستند می‌توانند این کار را انجام بدهند. نخستین موضوعی که یک جوان در آستانه ازدواج باید فرا بگیرد علم زندگی‌ناشویی نام دارد. متأسفانه در امور آموزش و پرورش، جوانان در طول زندگی‌شان حتی یک ترم درس اصول زندگی مشترک و زناشویی را پاس نکرده‌اند. اینکه یک خانواده چگونه ایجاد شود، چگونه تحکیم یابد و چگونه جوانان بتوانند مسئولیت‌فرزندان شدن را بپذیرند از جمله درس‌هایی است که باید یاد بگیرند. این را در علم مشاوره در حوزه سلامت خانواده طراحی می‌کنند. چرا که این علم با تمام جزئیات ویژگی‌های هر مرحله را تعریف و مشخص کرده است.

اگر بخواهیم نتیجه‌گیری از گفته‌هایم داشته باشیم باید بگوییم که می‌شود برای انجام کارها، شناخت استعدادها، کشف ابزار زندگی فرمولی را برای تصمیم‌گیری عاقلانه جوانان و طراحی کرد تا آنها را در مسیر درست زندگی قرار داد که از آن لذت ببرند تنش‌ها در خانواده به پایین‌ترین سطح کاهش یابد.



ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری کنیم نسل کهن اینها را تکفیر و تفسیق، تحمیق و تجهیل می‌کند. آنها به اینها می‌گویند شما کافرید، شما شهوت پرستید، اینها به آنها می‌گویند شما نادانید، شما نمی‌فهمید.

طرح‌های شهید مطهری برای رهبری نسل جدید

«کلامی دارد امام صادق (ع) که بسیار کلام بزرگی است. حدیثی است در □ کافی □، در ضمن آن حدیث این جمله است: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس» یعنی کسی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گیج کننده به او هجوم نمی‌آورد. کلمه □هجوم□ را ما در عرف فارسی خود در مورد هر حمله شدید به کار می‌بریم، اما در عربی به معنی حمله‌ای است که ناگهانی و در غفلت بشود و طرف را غافلگیر کند. امام می‌فرماید: اگر کسی به وضع زمان خود آشنا باشد امور مشتبه ناگهان بر سرش نمی‌ریزد که یک مرتبه دست و پای خود را گم کند و نتواند قوای خود را و فکر خودش را جمع و جور کند و راه حلی پیدا کند. بسیار کلام بزرگی است، با توجه به اینکه ما در یک فضای مخمور در خواب غفلت هستیم و چرت می‌زنیم و هنگامی که با تحولات در هر زمینه‌ای بر می‌خوریم تازه با درماندگی کاسه چه کنیم چه کنیم دست می‌گیریم.

از ۱۰۰ سال پیش برای سایر کشورهای اسلامی هم این مسائل و از آن جمله مسأله هدایت نسل جوان پیش آمد ولی آنها پیشتر از ما به فکر چاره افتادند.

چه باید کرد؟

مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم این است که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت، از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمان‌های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت، فرق می‌کند و ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری کنیم.

باید نسل جوان را بشناسیم و بفهمیم دارای چه مشخصات و ممیزاتی است؟ درباره این نسل دو طرز تفکر شایع است و معمولاً دو جور قضاوت می‌شود. مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم این است که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت، از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمان‌های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت، فرق می‌کند و ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد (روش) قدیم رهبری کنیم.

از نظر یک طبقه، جوانان یک عده مردمی هستند خام، مغرور، گرفتار هوی و هوس، شهوت پرست، دارای هزار عیب. این طبقه همیشه به این نسل دهن کجی می‌کنند و ناسزا می‌گویند. اما از نظر خود نسل جوان درست به عکس است. آنها در خودشان عیب نمی‌بینند، خودشان را مجسمه هوش، مجسمه زیرکی، مجسمه آرمان‌های عالی می‌دانند.

مهمتر از اینکه طرحی برای رهبری این نسل تهیه کنیم اینست که این فکر در ما قوت بگیرد که مسأله رهبری و هدایت، از لحاظ تاکتیک و کیفیت عمل در زمان‌های متفاوت و در مورد اشخاص متفاوت، فرق می‌کند. ما باید این خیال را از کله خود بیرون کنیم که نسل جدید را با همان متد قدیم رهبری کنیم نسل کهن اینها را تکفیر و تفسیق، تحمیق و تجهیل می‌کند. آنها به اینها می‌گویند شما کافرید، شما شهوت پرستید، اینها به آنها می‌گویند شما نادانید، شما نمی‌فهمید. البته از نظر کلی یک نسل نسبت به نسل پیش

ممکن است صالح باشد و ممکن است منحرف باشد.

نسل جوان امروز

نسل جوان ما مزایایی دارد و عیب‌هایی. زیرا این نسل یک نوع ادراکات و احساساتی دارد که در گذشته نبود و از این جهت باید به او حق داد. در عین حال یک انحرافات فکری و اخلاقی دارد و باید آنها را چاره کرد. چاره کردن این انحرافات بدون در نظر گرفتن مزایا یعنی ادراکات و احساسات و آرمان‌های عالی که دارد و بدون احترام گذاشتن به این ادراکات و احساسات میسر نیست. باید به این جهت احترام گذاشت. رو در بایستی ندارد. در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود، این احساسات با این آرمان‌های عالی نبود. باید به این آرمان‌ها احترام گذاشت. اسلام به این امور احترام گذاشته است. اگر ما بخواهیم به این امور بی‌اعتنا باشیم محال است که بتوانیم جلوی انحراف‌های فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم.

روشی که فعلاً ما در مقابل این نسل پیش گرفته‌ایم که روش دهان کجی و انتقاد صرف و مذمت است و دائماً فریاد ما بلند است که سینما اینطور، تئاتر، اینطور، مهمانخانه‌های بین شمیران و تهران اینطور، رقص چنین، استخر چنان، و دائماً وای وای می‌کنیم درست نیست. باید فکر اساسی برای این انحراف‌ها کرد.

در نسل گذشته فکرها این اندازه باز نبود، این احساسات با این آرمان‌های عالی نبود. باید به این آرمان‌ها احترام گذاشت. اسلام به این امور احترام گذاشته است. اگر ما بخواهیم به این امور بی‌اعتنا باشیم محال است که بتوانیم جلوی انحراف‌های فکری و اخلاقی نسل آینده را بگیریم. درد جوانان را باید درک کرد:

فکر اساسی به این است که اول ما درد این نسل را بشناسی، درد عقلی و فکری، دردی که نشانه بیداری است یعنی آن چیزی را که احساس می‌کند و نسل گذشته احساس نمی‌کرد. مولوی می‌گوید:

حسرت و زاری که در بیماری است وقت بیماری هم از بیداری است/

هر که او بیدارتر پر دردتر هر که او هشیارتر رخ زردتر

در گذشته درها به روی مردم بسته بود. درها که بسته بود سهل است، پنجره‌ها هم بسته بود. کسی از بیرون خبر نداشت، در شهر خود که بود از شهر دیگر خبر نداشت، در مملکت خود که بود از مملکت دیگر خبر نداشت. امروز این درها و پنجره‌ها باز شده، دنیا را می‌بینند که رو به پیشرفت است، علم‌های دنیا را می‌بینند، قدرت‌های اقتصادی دنیا را می‌بینند، قدرت‌های سیاسی و نظامی دنیا را می‌بینند، دموکراسی‌های دنیا را می‌بینند، برابری‌ها را می‌بینند، حرکت‌ها را می‌بینند، قیام‌ها و انقلاب‌ها را می‌بینند، جوان است، احساسش عالی است، و حق هم دارد. می‌گوید ما چرا باید عقب مانده باشیم. به قول شاعر:

«سخن درست بگویم نمی‌توانم دید که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم»

دنیا اینطور چهار اسبه به طرف استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و عزت و شوکت و آزادی می‌رود و ما همین جور خواب باشیم، یا از دور تماشا کنیم و خمیازه بکشیم؟! نسل قدیم این چیزها را نمی‌فهمید و درک نمی‌کرد. نسل جدید حق دارد بگوید چرا ژاپن بت پرست و ایران مسلمان در یکسال و یکوقت به فکر افتادند که تمدن و صنعت جدید را اقتباس کنند و ژاپن رسید به آنجا که با خود غرب رقابت می‌کند و ایران در این حد است که می‌بینیم؟! «ما و لیلی همسر بودیم اندر راه عشق او به مطلب‌ها رسید و ما هنوز آواره‌ایم!»

آیا نسل جدید حق دارد این سؤال را بکند یا نه؟ آیا نسل جدید حق دارد این سؤال را بکند یا نه؟ نسل قدیم سنگینی بار تسلط‌های خارجی را روی دوش خود احساس نمی‌کرد، و نسل جدید احساس می‌کند. آیا این گناه است؟ خیر گناه نیست بلکه خود این احساس یک پیام الهی است. اگر این احساس نبود معلوم می‌شد ما محکوم به عذاب و بدبختی هستیم. حالا که این احساس پیدا شده نشانه اینست که خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد ما را از این بدبختی نجات بدهد. در قدیم سطح فکر مردم پائین بود، کمتر در مردم شک و تردید و سؤال پیدا می‌شد، حالا بیشتر پیدا می‌شود. طبیعی است وقتی که فکر، کمی بالا آمد سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود. باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکریش پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت برگرد به حالت عوام، بلکه این خود زمینه مناسبی است برای آشنا شدن مردم با حقایق و معارف اسلامی. با یک جاهل بی‌سواد که نمی‌شود حقیقتی را به میان گذاشت.

وقتی که فکر، کمی بالا آمد سؤالاتی برایش طرح می‌شود که قبلاً مطرح نبود. باید شک و تردیدش را رفع کرد و به سؤالات و احتیاجات فکریش پاسخ گفت. نمی‌شود به او گفت برگرد به حالت عوام، بلکه این خود زمینه مناسبی برای آشنا شدن مردم با حقایق و معارف اسلامی است. بنابراین در هدایت و رهبری نسل قدیم که سطح فکرش پائین‌تر بود ما احتیاج داشتیم به یک طرز بیان و تبلیغ و یکجور کتاب‌ها، اما امروز آن طرز بیان و آن نوع کتاب‌ها به درد نمی‌خورد، باید و لازم است اصلاح عمیقی در این قسمت‌ها به عمل آید، باید با منطق روز و زبان روز و افکار روز آشنا شد و از همان راه به هدایت و رهبری مردم پرداخت.

نسل قدیم اینقدر سطح فکرش پائین بود که اگر یک نفر در یک مجلس ضد و نقیض حرف می‌زد کسی متوجه نمی‌شد و اعتراض نمی‌کرد، اما امروز یک بچه که تا حدود کلاس ۱۰ و ۱۲ درس خوانده همین که برود پای منبر یک واعظ، پنج شش تا و گاهی ۱۰ تا ایراد به نظرش می‌رسد. باید متوجه افکار او بود و نمی‌شود گفت خفه شو، فضولی نکن.

در قدیم اینطور نبود، یک نفر در یک مجلس هزار شعر یا نثر ضد و نقیض می‌خواند و کسی نمی‌فهمید اینها با هم ضد و نقیض است. به هر حال اصل کلی است که نسل جوان افکار و ادراکات و احساساتی دارد و انحراف‌هایی. تا به دردش یعنی به افکار و ادراکات و احساساتش رسیدگی نشود، نمی‌شود جلو انحرافاتش را گرفت.

منبع: سطرهایی از کتاب ده گفتار شهید مطهری

با خوانش آثار شهید مطهری با کلید واژه‌های روبه‌رو می‌شویم که فراتر از عبارت‌های فیلسوف، فقیه و اسلام‌شناس را در ذهن ما تداعی می‌کند و آن مفهوم «احیاء دینی» است. من اعتقاد دارم که مطالعه آثار شهید مطهری در اصل یک دوره کامل اسلام‌شناسی کاربردی، واقعی و جامع است که تک تک زوایای زندگی روزمره ما را شامل می‌شود.

◉ عادل پیغامی

تریبون انقلاب

به بهانه شالروز شهادت استاد شهید مرتضی مطهری

مطهری در تمام آثارش به مسائل جوانان آن عصر می‌اندیشید و عملاً با احیاء دینی، تفکر دینی را دنبال می‌کرد تا قشر جوان را به بلوغ فکری و بصیرت برساند. نتیجه این رشد و بالغ شدن را می‌توان در تغییرات سال ۵۷ و انقلاب اسلامی مشاهده کنیم چرا که بخش بزرگی از انگیزه جوانان برای همراهی با مردم انقلابی ناشی از تأثیر اندیشه شخصیت‌هایی مانند شهید مطهری بود. من اعتقاد دارم که مطالعه آثار شهید مطهری در اصل یک دوره کامل اسلام‌شناسی کاربردی، واقعی و جامع است که تک تک زوایای زندگی روزمره ما را شامل می‌شود. به عنوان مثال اگر این معلم شهید تقوا، امر به معروف، انسان کامل، مسأله حق و باطل، فلسفه یا اخلاق را مطرح می‌کند دقیقاً نگاهش به حیات اجتماعی، سبک زندگی و اندیشه عملی جوانان بوده است.

خوشبختانه مطالعه آثار ایشان در سال‌های اخیر رونق خوبی داشته است و سیرهای دوره‌های مختلفی در اکثر استان‌ها برای مطالعه آثار ایشان برگزار شده است. این سیرهای مطالعاتی با دو رویکرد «موضوعی» و «آسان به مشکل» برگزار می‌شوند. دوره آسان به مشکل معمولاً با کتاب‌هایی مثل داستان راستان ۱۰ گفتار، ۱۵ گفتار یا ۲۰ گفتار آغاز می‌شود تا جوانان کم‌کم با چالش‌های ذهنی مواجه و به تفکر وادار شوند. در سال‌های اخیر آثار شهید مطهری تلخیص شده است تا آن‌هایی که وقت کمی دارند خلاصه کتاب را بخوانند. دوستان جوانان برای گذراندن سیرهای مطالعاتی می‌توانند کلید واژه‌های سیرهای مطالعاتی شهید مطهری یا اندیشه مطهر را در اینترنت جست‌وجو کنند تا آشنا شوند.

من توصیه می‌کنم جوانان هر کتاب را دوبار مطالعه کنند و این کتاب‌ها به طور مؤثر خوانده شوند تا با آن ارتباط برقرار کنند. سپس با قلم و زبان خودشان مطلبی را که خوانده‌اند بازنویسی کنند و فیش برداری داشته باشند. از سوی دیگر هر پاراگرافی که می‌خوانند، به دلالت کاربردی در زندگی و اجتماع نیز ببینند که چه تأثیر بر محیط اطرافشان خواهد گذاشت.

من به افرادی که می‌خواهند در رابطه با احیاء دینی یا اسلام‌شناسی ناب محمدی فعالیت کنند توصیه دیگری هم دارم. بهتر است جوانان آثار دیگر اندیشمندان را هم مطالعه کنند چرا که خوانش آثار شخصیت‌هایی همچون علامه طباطبائی، شهید مطهری، شهید بهشتی، آیت‌الله جوادی آملی، شهید باهنر، شهید محمدباقر صدر و امام موسی صدر یک مجموعه معرفتی را تشکیل می‌دهند که با مطالعه آن‌ها هیچ تفاوتی را احساس نمی‌کنیم چرا که با یکدیگر اشتراک مینا و اصالت دارند اما آثار هریک از این شخصیت‌ها و متفکران تکمیل‌کننده دیگری است.

روبه‌رو می‌شویم که فراتر از عبارت‌های فیلسوف، فقیه و اسلام‌شناس را در ذهن ما تداعی می‌کند و آن مفهوم «احیاء دینی» است.

احیاء دینی و زنده‌بودن کلید واژه‌هایی هستند که با جوانی و رشد ارتباط دارند. رشد بودن شامل داشتن فکر نو، عمل صالح و دانش جدید است و الزاماً به معنای سن و عمر نیست. چرا که این مؤلفه‌ها به انسان زندگی بخش هستند.

اما فارغ از این بحث‌های لغوی شهید مطهری یک احیاء بود و این احیاء خود را در عرصه جوانان نمایان کرده است. چرا که بیشتر مخاطبان و شاگردان شهید مطهری جوانان بودند.

جوانان، پندپذیرند و آمادگی برای احیاء شدن دارند. برای همین نگاهی که ایشان در دهه ۴۰ و ۵۰ هجری شمسی به جوانان داشتند معطوف به جوان و دانشگاهی و متفکر بود.

اندیشه‌های شهید مطهری، این قشر را به مخاطره می‌انداخت و به تفکر وام می‌داشت. چونکه تک آثارش پاسخگوی یکی از نیازهای جوانان بود. به عنوان مثال حقوق زن در اسلام یا حجاب، پاسخگوی قشر جوان بود و چون در آن دوران زنان سنتی ما حجاب داشتند اما پاسخگویی به مسائل جوانان هدف اصلی نگارش این کتاب‌ها را شامل شده بود.

بر این مبنا می‌توان نتیجه گرفت که شهید

دوازدهم اردیبهشت ماه سالروز شهادت انسانی است که یکی از تأثیرگذارترین شخصیت‌های فکری و مذهبی جامعه ایران شناخته می‌شود. «علامه شهید مرتضی مطهری» چهره‌ای است که امام خمینی (ره) درباره او فرموده‌اند: «اکنون شنیده می‌شود که مخالفین اسلام و گروه‌های ضد انقلاب درصدد هستند که با تبلیغات اسلام شکن خود، دست جوانان عزیز دانشگاهی ما را در استفاده از کتب این استاد فقید کوتاه کنند. من به دانشجویان و طبقه روشنفکران متعهد توصیه می‌کنم که کتاب‌های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه‌های غیر اسلامی فراموش شود.

مرحوم آقای مطهری یک فرد بود، جنبه‌های مختلف در او جمع شده بود، و خدمتی که به نسل جوان و دیگران کرده است، کم کسی کرده است. اثری که از او هست، بی‌استثنا همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی‌استثنا آثارش خوب است. ایشان بی‌استثنا آثارش خوب است. انسان ساز است. برای کشور خدمت کرده، در آن حال خفقان خدمت‌های بزرگ کرده است، این مرد عالی قدر، خداوند به حق رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم محشور بفرماید.»

از همین رو در رابطه با نگاه شهید مطهری به جوانان و تأثیر آثار این عالم بر جوانان، گفت‌وگوی با دکتر «عادل پیغامی» استادیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) کرده‌ایم.

دکتر پیغامی که ریاست مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی و معاونت دانشگاه امام صادق (ع) را در کارنامه خود دارد با عضویت در تیم طراحی یک دوره آموزشی اندیشه اسلامی براساس آثار استاد شهید مطهری (ره)، پژوهش‌های عمیقی در زمینه شخصیت‌شناسی این معلم شهید داشته است.

این استاد دانشگاه معتقد است: شهید مطهری یک متفکر حکیم، فیلسوف، انقلابی و مسلمان، یک اسلام‌شناس ناب بود که آثار ایشان بلا استثناء مفید است. در پیامی که امام خمینی (ره) به مناسبت شهادت ایشان صادر کردند نیز حضرت امام بر جوانان مطالعه آثار ایشان را توصیه کرده‌اند تا از آن بهره‌مند شوند.

با خوانش آثار شهید مطهری با کلید واژه‌های



ترشک: تصفیه کننده خون



ترشک نیز یکی دیگر از سبزی‌های کوهی است که گونه‌های زیادی دارد و برگ‌های آن به دلیل دارا بودن اسیدهای آلی، طعم ترشی دارد. ترشک سرشار از ویتامین C، آهن، فسفر، پتاسیم، تصفیه کننده خون، معرق، مدر، تب‌بر، اشتها آور و صفرابر است. جهت تقویت معده و کبد بهتر است برگ آن خام استفاده شود. این سبزی به دلیل ویتامین C فراوان خونریزی لثه را التیام بخشیده و بوی بد دهان را رفع می‌کند. مصرف ترشک در فصول گرم سال از التهاب بدن کاسته، عطش را رفع کرده و به دلیل پتاسیم بالا ادرار آور خوبی است و سموم بدن را خارج و کلیه‌ها را شست‌وشو می‌دهد. ترشک به دلیل آن که خون را تصفیه می‌کند از بین‌برنده کورک، دمل‌های چرکی و جوش‌های زیر پوستی است. قابل توجه آن که ترشک به دلیل داشتن اسید اگزالیک برای کسانی که سنگ کلیه و مثانه دارند، محدودیت مصرف دارد.

آلونه‌ورا، جذب گازهای سمی



بیشتر ما این گیاه را به عنوان گیاهی برای درمان سوختگی‌ها و حفظ سلامت پوست می‌شناسیم؛ علاوه بر این برای رفع مشکلات گوارشی بویژه زخم معده، مصرف آن را توصیه می‌کنند، اما اینها بخشی از ویژگی‌های آلونه‌وراست. علاوه بر آن، یکی از بهترین گیاهان برای تصفیه هوای منزل است. ویژگی این گیاه جذب گازهای سمی موجود در هوای خانه به دلیل برگ‌های گوشتی آن است. هر چه برگ‌های این گیاه گوشتی و پراثرتر باشد، تأثیرش در تصفیه هوای منزل بیشتر است؛ بنابراین بهتر است از انواع بزرگ و پربرگ این گیاه استفاده کنید.

گیاهان شفا بخش بهاری

کم سدیم و بالا بودن پتاسیم موجود در کنگر، بعلاوه وجود ماده موثر سینارین که نقش آن در کاهش کلسترول و تری‌گلیسیرید خون به اثبات رسیده در مجموع این سبزی بهاری را به ماده غذایی مناسب برای پیشگیری و کنترل بیماری‌های قلبی- عروقی تبدیل می‌کند.

ریواس؛ گیاه ضد عفونی کننده



ریواس نیز یکی دیگر از گیاهانی است که در فصل بهار در طبیعت می‌روید و علاوه بر برخورداری از طعمی لذت‌بخش و منحصر به فرد، از دیرباز به عنوان گیاهی دارویی استفاده می‌شد و نیز مورد توصیه دیگران قرار می‌گرفت. ریواس دارای برگ‌های ضخیم و گوشت‌دار است و طعم ترشی دارد. این گیاه سرشار از ویتامین C و فیبر است. خاصیت ضد عفونی‌کنندگی داشته، زخم اثنی عشر را بهبود بخشیده و به جهت تقویت کبد و افزایش ایمنی بدن عفونت‌های ویروسی را از بین می‌برد. یکی از مهم‌ترین خواص برگ‌های ریواس آن است که لوزالمعده را وادار به ترشح انسولین کرده و برای کاهش قند خون سودمند است. ریواس به دلیل اسیدهای فراوانی که دارد از افزایش چربی خون جلوگیری کرده و با افزایش ترشح شیره معده موجب بهبود عملکرد هضم و جذب غذا می‌شود. این سبزی پتاسیم، فسفر و کلسیم زیادی دارد و مصرف آن برای کودکان در حال رشد و خانم‌های یائسه مفید است. جوشانده ریواس برای دفع سنگ صفرا و سنگ کلیه مفید است و شست‌وشو موها با جوشانده آن باعث تقویت و رشد مو و مانع ریزش مو می‌شود. ریواس در رفع تیرگی پوست نیز موثر است. گیاهان محلی علاوه بر طعم دلپذیر، دارای خواصی هستند که برخی از این گیاهان به‌صورت خام و برخی با شیوه‌های خاص پخته و مصرف می‌شوند.

با فرارسیدن فصل بهار طبیعت سرشار از گل‌ها و گیاهان خوش‌آب و رنگی می‌شود که نه تنها جلوه‌ای زیبا و بانشاط به دشت‌ها و کوهپایه‌ها می‌بخشند، بلکه می‌توانند سفره‌های غذا و خوراکی‌های ما را نیز پر نشاط، باطراوت و خوش‌آب و رنگ کنند؛ سفره‌هایی که مملو از مواد غذایی طبیعی، سالم و سرشار از خواص درمانی و شفا بخش است. با اضافه کردن این سبزی‌های شفا بخش و گیاهان دارویی به سید غذایی خود و خانواده‌تان می‌توانید سلامت، نشاط و تندرستی عزیزانتان را در سالی که پیش‌رو دارید تضمین کنید.

کنگر و حفظ سلامت دستگاه گوارش



شناخته‌شده‌ترین گیاه کوهی که مردم بیشتر مبادرت به مصرف آن می‌کنند کنگر است، کنگر یکی از گیاهانی است که در فصل بهار می‌روید و علاوه بر ارزش غذایی، از ارزش دارویی قابل توجهی میان کسانی که از طب گیاهی بهره می‌گیرند، برخوردار است. کنگر به عنوان مکملی شناخته شده، برای کمک به هضم غذا و مواد غذایی و در درمان بیماران به کار می‌رود و نیز از سوی متخصصان و درمانگران طب سنتی و گیاهی، برای برطرف کردن مشکلات و بیماری‌های مربوط به کلیه، کیسه صفرا و کبد کاربرد فراوانی دارد. ایرانیان در بسیاری از مناطق کشور، با این گیاه، خورش خوشمزه و مطبوعی آماده می‌کنند که در فصل بهار، زینت‌بخش سفره‌های آنهاست. همچنین بورانی کنگر یا کنگر ماست از دیگر خوراکی‌هایی است که با مصرف آن بسیاری از مشکلات گوارشی، تهوع، کم‌خونی و بی‌اشتهایی برطرف می‌شود. صد گرم کنگر خام شامل انرژی: ۱۸ کیلو کالری، پتاسیم: ۳۶۰ میلی گرم، آهن: یک میلی گرم، فولات: ۲۱ میکروگرم، کلسیم: ۴۱ میلی گرم، ویتامین B۱: ۱/۰ میلی گرم، سدیم: ۲۷ میلی گرم و فیبر: ۴ گرم است. مهم‌ترین ارزش غذایی کنگر مربوط به کالری کم آن است. بعلاوه مقدار زیاد فیبر غذایی و وجود کربوهیدرات پیچیده‌ای به نام اینولین سبب می‌شود این سبزی بهاری به حفظ سلامت دستگاه گوارش بخصوص روده‌ها کمک کند، ضمن آن که میزان



نعنا معروف‌ترین و پرمصرف‌ترین سبزی سفره ایرانی است. در ماست و دوغ و در آش‌های ایرانی پای همیشه ثابت است. نعنا به علت داشتن عطر و خواص بسیار آن دارای اهمیت زیادی است. نعنا ضد عفونی کننده، ضد سم و ضد حشرات است، نیرو بخش، مسکن درد و آرام بخش مقوی عمومی بدن، مقوی معده، بادشکن، خنک کننده، معرق و قاعده آور است.

از نعنا برای رفع نفخ شکم، دل درد، اسهال، سوءهاضمه، ناتوانی روده‌ها، تب، سرما خوردگی، آنفولانزا، سینوزیت، ناراحتی‌های خونریزی ازبینی و بیماری‌های گلو بهره‌فروان می‌برند. نعنا را می‌توان به اشکال مختلفی استفاده کرد. که همه آن، طعمی دلچسب خوشایند دارد.

– به صورت تازه به عنوان سبزی خوردن

– خشک و پودر شده

– دم نوش

– عرق

– ضماد و روغن نعنا

برگ نعناع، درمان مناسبی برای رفع سردرد، تب، حالت تهوع، اختلالات گوارشی و... محسوب می‌شود.

سیستم گوارشی را تسکین می‌دهد و در رفع گاز معده کمک می‌کند. برگ این گیاه، خاصیت ادرار آور، نشاط آور و ضد انقباض عضلانی و ضد تهوع دارد. روغن طبیعی نعناع نیز خاصیت ضد عفونت، ضد التهابی و ضد ویروسی دارد. ساقه و روغن طبیعی به دست آمده از درخت نعناع، درمان موثری برای سرطان‌های پوست، کبد، ریه و لوزالمعده است. برگ نعناع با افزایش سوخت و ساز بدن، چربی اضافه بدن را می‌سوزاند.

روغن طبیعی نعناع، علایم معده درد، گرفتگی عضلانی و سندروم روده تحریک پذیر را تسکین می‌دهد و در نتیجه عضلات نرم و شل می‌شوند. اسید رزمارینیک موجود در این گیاه علایم گرفتگی بینی را تسکین می‌دهد و باعث باز شدن مجاری تنفسی می‌شود. برگ درخت نعناع عارضه‌های آسم و آلرژی را برطرف می‌کند.

زنابق، جارو برقی هوا

این گیاه یکی از گل‌های ویژه فصل بهار است. بنابراین می‌توان این گل را کاشت و به صورت گلدان در خانه نگهداری کرد. به این گیاه جاروبرقی هوا می‌گویند. به این دلیل که ترکیب‌های خطرناکی مانند تری کلرواتیلن، فرمالدئید و بنزن را جذب می‌کند. این گیاه در آپارتمان‌های با تهویه مطبوع قابل نگهداری است، چون به نور زیادی نیاز ندارد، اما رطوبت آن باید همیشه تامین باشد. برای داشتن این گیاه کافی است پیاز آن را از گل‌فروشی‌ها بخرید و آن را داخل گلدان با خاک مرغوب بکارید؛ نور غیرمستقیم آفتاب فراموش نشود.



کرفس گیاهی علفی به ارتفاع ۲۰ تا ۶۰ سانتی متر است که ساقه‌ای منشعب دارد. برگ‌های آن شفاف‌بخش و ضخیم و گل‌های آن کوچک و به رنگ سفید یا سفید مایل به سبز است. قسمت مورد استفاده این سبزی قسمت‌های مختلف آن بویژه ریشه و برگ آن است. در بسیاری از مناطق ایران از جمله در سیستان، خوی و بندر عباس می‌روید. جالب است بدانید که فرانسوی‌ها یک ضرب‌المثل جالب به کرفس نسبت داده‌اند که می‌گوید، اگر مردم خاصیت کرفس را می‌دانستند تمام مزارع را به کاشتن آن اختصاص می‌دادند.

خواص کرفس

در گذشته پارسیان به کرفس، کرفش و کرسب نیز می‌گفته‌اند و اعراب آن را معرب کرده و کرفس نامیده‌اند. کرفس دارای انواع و اقسام گوناگونی است، اما در بین آنها دو نوع در تغذیه و بقیه در مداوا به کار می‌روند. در کرفس ویتامین‌های آ، ب و ث و املاح سدیم، پتاسیم و فسفر نهفته است. عطر مطبوع، طعم گوارا و خواص انکارناپذیر کرفس، آن را از بین سبزی‌های دیگر ممتاز کرده است. مهم‌ترین نوع دارویی کرفس، کرفس آبی یا کرفس مرداب است که به طور خودرو در کنار مرداب‌ها می‌روید. نوع دیگر آن کرفس عطری است که به علت داشتن عطر زیاد به «کرفس مشک» معروف است.

خواص آب کرفس

برای این که به روده‌های خسته و پیر کمک شود، توصیه می‌شود که هر روز یک لیوان عصاره کرفس مصرف شود. از این طریق روده به روش طبیعی تخلیه می‌شود. البته برگ‌ها را همیشه مصرف کنید) دانشمندان بر این عقیده‌اند که کرفس بهترین ماده غذایی است برای عفونت مجاری ادرار و اسید اوریک بالا از طریق تمیز کردن کلیه و مجاری ادرار محسوب می‌شود در واقع «ترپین»، ماده معطر کرفس است که مانع ماندن سنگ کلیه در مجاری ادرار یا آلودگی میکروبی و درد می‌شود. بعلاوه کرفس عروق را باز می‌کند و برای تقویت قلب و ریه مفید است. کمپرس جوشانده کرفس برای دست و پای سرما زده و نیز برای درمان سایر زخم‌ها مفید است. جالب آن که بذر کرفس در باز کردن گرفتگی‌های معده قوی‌تر از سایر قسمت‌های آن است. این بذر اشتهاآور بوده و به هضم غذا کمک می‌کند.

کرفس و تقویت لثه‌ها

انواع کرفس به علت داشتن ویتامین «ث» لثه‌ها را محکم می‌کند و از خونریزی و رقت خون جلوگیری می‌کند. اشتها را زیاد می‌کند و برای مبتلایان به بیماری‌های رماتیسم، نقرس، درد مفاصل و تصلب شرایین، غذای مفیدی محسوب می‌شود و این دسته از بیماران هم می‌توانند آن را در غذای خود داخل کرده و هم می‌توانند آب آن را گرفته یک فنجان در روز میل کنند. کرفس تب‌بر، باد شکن و ضد نفخ است و کلیه‌ها و مثانه را زهکشی کرده و دشمن سنگ کلیه است.





هفت غذای لازم برای کاهش فشار خون

از لخته شدن خون جلوگیری کرده و رگ‌های خونی را محکم می‌کنند. همچنین تأثیرات جانبی فشار خون بالا را رفع می‌کند. آن‌ها برای از بین بردن انسدادهای قلبی نیز موثرند.

جو دو سر

جو دو سر می‌تواند تفاوت‌های فاحشی را در زندگی شخصی که از فشار خون بالا رنج می‌برد ایجاد کند. وقتی جو دو سر به طور مرتب در صبحانه استفاده شود، خطر افزایش خون را کاهش می‌دهد و به تخفیف آن کمک می‌کند.

غذاهای کم نمک و کم ادویه

غذاهای کم نمک یا بدون نمک مصرف کنید. سدیم یکی از عناصری است باعث فشار خون در شریان‌ها می‌شود. از آنجا که سدیم، ماده کلیدی در نمک است، همیشه بهتر است که از غذاهای کم نمک استفاده شود. غذاهای پر ادویه نیز می‌تواند یکی دیگر از دلایل اصلی فشار خون باشد.

میوه‌های تازه

تمام میوه‌ها حاوی مواد معدنی ضروری و ویتامین‌هایی است که فشار خون را پایین می‌آورند.

می‌کند. اسفناج و گشنیز منبع پتاسیم است که کمبود آن موجب فشار خون می‌شود. برگ‌های شنبلیله نه تنها به کاهش فشار خون بلکه به درمان دیابت نیز کمک می‌کند.

شیر بدون چربی

شیر فاقد چربی اگر در رژیم غذایی روزانه باشد یکی از بهترین گزینه‌ها برای کاهش فشار خون است. شیر حاوی مقادیر زیادی کلسیم و ویتامین D است که کمبود آن منجر به فشار خون می‌شود. برای نتیجه موثر تر بهتر است همیشه شیر گرم بنوشید. باید مطمئن باشید شیر فاقد چربی باشد، چرا که چربی منجر به افزایش فشار خون می‌شود.

گوچه فرنگی

اگر به طور مرتب از گوچه فرنگی استفاده شود خیلی سریع به کاهش فشار خون کمک می‌کند. گوچه فرنگی سرشار از کلسیم، منیزیم، ویتامین C، ویتامین B و ویتامین E است. این مواد برای جلوگیری از فشار خون ضروری است.

پیاز و سیر

پیاز خام و سیر می‌توانند معجزه کنند. آن‌ها

فشار خون را قاتل خاموش می‌گویند، چرا که اکثراً هیچ علامتی ندارد، فشار خون یکی از بارزترین بیماری‌های کشنده بوده که در ظاهر بی خطر است و تا زمانی که اندازه گیری نشود اطلاعی از بالا بودن آن نبوده تا اینکه صدمات جبران ناپذیری بزند. در طول روز و عمر هر فرد میزان فشار خون متغیر است بطوریکه در زمان فعالیت، فشار خون افزایش می‌یابد و در هنگام استراحت افت می‌کند. اما در افراد بیمار حتی در زمان استراحت نیز فشار خون از حد طبیعی بالاتر و یا پایین تر است.

از آنجایی که بسیاری از افراد مبتلا به فشارخون، از بیماری خود آگاه نیستند، توصیه بر کنترل منظم آن وجود دارد، زیرا این بیماری مانند بالا بودن چربی‌های خون، می‌تواند برای سال‌ها بی سر و صدا وجود داشته باشد، بدون آن که هیچ گونه علائمی را در شخص مبتلا بروز دهد. از این رو مواردی به شکل توصیه وار در زیر مطرح می‌گردد و امید است با به کاربندی این موارد، به حل مشکل بالا بودن فشارخون بپردازید

سبزیجات سبز

مصرف سبزیجات تازه نظیر اسفناج، گشنیز و برگ‌های شنبلیله به کاهش فشار خون کمک

این باور که مصرف همزمان بعضی از خوردنی‌ها باعث به وجود آمدن کرم در معده و روده می‌شود کاملاً اشتباه است.



تأثیر نان سبوس‌دار بر سیری



مواد غذایی مقوی و دارای ریز مغذی همچون نان سنگک باعث می‌شود با حجم کمتری از غذا، افراد سیر شوند و سلول‌ها به سیری واقعی برسند و در نتیجه از چاقی جلوگیری شود.

برنج و آردی که سبوسشان گرفته می‌شود، در واقع ریز مغذی‌های بسیار مفید آن گرفته می‌شود که باعث می‌شود حجم زیادی از غذا خورده شده، ولی ریز مغذی‌ها به اندازه کافی به سلول‌ها نرسد، در نتیجه سلول‌ها همیشه گرسنه هستند و این امر سبب می‌شود رفتارهای عجیب در غذا خوردن پیدا شود و اشت‌های کاذب پدید آید که به علت گرسنگی سلولی است.

(مشابه همان اتفاقی که به دنبال خوردن پفک و چیپس در بدن کودکان اتفاق می‌افتد) خیلی وقت‌ها مشاهده می‌شود علی‌رغم خوردن غذای برنجی، باز افراد احساس گرسنگی می‌کنند و می‌گویند ته دل‌مان خالی است که این نشان از ناقص بودن ترکیب غذای مصرفی شماست که باعث گرسنه ماندن سلول‌ها شده است.

توصیه می‌شود از ترکیب مواد غذایی مغذی میل کنید تا به یک سیری واقعی دست یابید. تذکر: همیشه سلامت در کم خوردن است. توصیه می‌شود به جای پر خوری، حجم کمی از مواد غذایی میل کنید، ولی غذای خوب، مقوی و پر انرژی بخورید، مانند گوشت گوسفندی و نان‌های سبوس‌دار به جای نان و برنج بدون سبوس.

درمان خوراکی و گیاهی «انگل روده و معده»

هم به وجود بیآورند.

«درمان خوراکی»

برای همین بهتر است با درمان خوراکی بدن خود را در مقابل این انگل‌قوی کنیم. سیرخام، شربت زرشک، پیاز خام، لیموترش له شده بصورت ناشتا از جمله مواد خوراکی هستند که می‌شود با استفاده آن‌ها به پیشگیری و درمان پرداخت. البته در این بین «سیر» یک ابرقدرت در مقابله با انگل‌ها است. بهترین روش برای انگل‌کشی، مصرف سیر خام است.

«درمان گیاهی»

البته مقابله با انگل‌ها درمان گیاهی نیز دارد. کافیسیت ۱۵ تا ۲۰ گرم برگ گردو را در چهار لیوان آب جوش دم کرده و سه روز بنوشید. همچنین «سیاه دانه» ضد کرم است و نحوه مصرف آن روزانه حداکثر یک قاشق چای‌خوری در یک لیوان آب جوش است. علاوه بر این ۱۰ گرم پوست نارنج را بسایید و با آب مخلوط کنید و سه روز میل کنید. مصرف روزانه عرق زیره، مرزه، بابونه هم مفید تاثیرگذار است. نکته قابل توجه در این روش‌ها این است که بهترین زمان مصرف داروهای ضدانگل، در وقت خالی بودن شکم است.

بسیاری از ما ممکن است از آبریزش از دهان به ویژه به هنگام خواب، حالت تهوع در هنگام غذا خوردن، دندان قروچه در هنگام استراحت عمیق، خمیازه کشیدن، حرف زدن یا فریاد کشیدن در خواب و اختلالات عصبی همچون پرخاشگری و عصبانیت به ستوه آمده باشیم. مهم‌ترین دلیل این عوارض ناشی از وجود «انگل روده و معده» در بدن است که کم‌اشتهایی یا پراشتهایی و ضعف عمومی نیز از دیگر عوامل وجود انگل در بدن هستند.

انگل روده و معده از راه دهان وارد بدن بیمار خواهد شد. به عنوان مثال لارو کرم کدو از طریق گوشت درست پخته نشده به انسان منتقل می‌شود به همین دلیل در مصرف گوشت و سبزیجات و صیفی جات رعایت نکات بهداشتی لازم است. این باور که مصرف همزمان بعضی از خوردنی‌ها باعث به وجود آمدن کرم در معده و روده می‌شود کاملاً اشتباه است.

می‌توان با رعایت نکات بهداشتی از ورود کرم‌ها و لاروها به بدن خود جلوگیری کرد. چراکه وجود انگل در بدن فقط به روده و معده ختم نمی‌شود لاروها با ورود به جریان خون و ماهیچه‌ها می‌توانند مشکلات ریوی و قلبی و مغزی خطرناک



دیواره جانبی گنبد علویان (همدان)



حیاط اصلی یا بیرونی گنبد علویان

○ معصومه محمدیان

سیری در تاریخ همدان و سنندج

همدان و کردستان از جمله استان‌های تاریخی کشورمان محسوب می‌شوند که قدمتی تاریخی دارند و از نظر فرهنگی نیز بسیار غنی هستند. همین عوامل موجب شده است تا از جاذبه‌های گردشگری برخوردار بشوند. بنابراین اگر تصمیم به سفر به این دو استان را که فاصله زمانی حدوداً سه ساعته با یکدیگر دارند؛ پیشنهاد می‌کنیم سری هم به «گنبد علویان» و «خانه کرد» بزنید.

– گنبد علویان

گنبد علویان در چهار باغ علویان در نزدیکی میدان امامزاده عبدالله شهر همدان قرار دارد. این اثر یکی از شاهکارهای معماری و گچ‌بری بعد از اسلام در همدان است، و طی شماره ۹۴ در تاریخ ۱۳۱۰/۱۰/۱۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

بر اساس شناسنامه فنی بنا، این گنبد یکی از یادمان‌های متعلق به اواخر دوره سلجوقیان در قرن ششم هجری است که توسط خاندان علویان ابتدا به عنوان مسجد احداث شده است. در دوره‌های بعد با ایجاد سردابی در زیر زمین به مقبره آن خاندان تبدیل شد. البته از مدفونین این گنبد اطلاع دقیقی در دست نیست. برای رسیدن به سرداب و مقبره درون آن باید از حفره‌ای که در محراب این بنا وجود دارد عبور کرد.

– خانه کرد (موزه مردم شناسی سنندج)

عمارت آصف یکی از قدیمی‌ترین آثار دیدنی و تاریخی شهر سنندج است که تقریباً در مرکز این شهر واقع شده است. بر اساس شواهد و شیوه معماری، احداث بنای اولیه که بخش عمده ضلع شمالی عمارت شامل تالار تشریفات، اتاق‌ها و راهروهای طرفین و قسمتی از فضاهای بخش شرقی را در بر می‌گیرد، مربوط به دوره صفویه بوده است و قسمت‌های دیگر در دوره‌های قاجاریه و پهلوی به آن افزوده یا تکمیل شده‌اند.

مساحت کلی این عمارت حدود ۴۰۰۰ متر مربع است و علاوه بر سر در و دالان ورودی، دارای چهار حیاط است که به حیاط بیرونی (اصلی)، حیاط اندرونی، حیاط مستخدمین و حیاط مطبخ معروف هستند. این بنا در سال ۱۳۷۶ توسط سازمان میراث فرهنگی کردستان تملک شده و پس از مرمت و احیای قسمت‌های آسیب دیده در سال ۱۳۸۲ به عنوان موزه مردم شناسی و با نام «خانه کرد» بازگشایی شد.



مقبره درون سرداب گنبد علویان

بازسازی طب سنتی





نمونه ای از پیشه مردم کردستان



اجرای رقص کردی



درب ورودی گنبد علویان (همدان)



عبرت از تاریخ را هیچگاه طواغیت در کارنامه خود ثبت نکرده و نمی‌کنند. برژینسکی می‌گوید: «روز ۱۱ آوریل (۲۳ فروردین) بود که جیمی کارتر به من گفت که وی خواستار تشکیل یک جلسه اضطراری شورای امنیت ملی است. او در پاسخ سؤال من که دلیل تشکیل آن جلسه را پرسیدم گفت که به نظر وی زمان اقدام نظامی فرا رسیده است.»

درس عبرت

بیابان طبس به آمریکایی‌ها

• داود غیاثی‌راد

پس از فرار آمریکایی‌ها از ایران، کاخ سفید اعلام کرد که آمریکا در عملیاتی در صحرای طبس جهت آزادی جان گروگان‌های اسیر در ایران، با شکست روبرو شده است. اعلامیه حاکی از آن بود که اسناد سری و مهمی در درون هلی‌کوپترها به جای مانده است. پس از گذشت مدت زمانی کوتاه از پخش این خبر، به دستور مستقیم بنی‌صدر که در آن زمان سمت فرماندهی کل قوا را داشت، هلی‌کوپترهای به جا مانده بمباران شدند و اسناد سری و مهم باقی مانده در آتش سوختند و محمد منتظر قائم فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یزد نیز که در منطقه از هلی‌کوپترها حفاظت می‌کرد، به شهادت رسید.

کاخ سفید گزارش و از رییس جمهور کسب تکلیف شد. کارتر دستور توقیف عملیات و عقب‌نشینی را صادر کرد اما سپاه شیطان در جنگال عذاب الهی گرفتار شد. آن هنگام که آمریکایی‌ها قصد بازگشت کردند توفانی از شن برخاست و هواپیماها و هلی‌کوپترهای آمریکایی، در حال برخاستن از زمین دچار مشکل شدند. یک هواپیما و یک فروند هلی‌کوپتر با هم برخورد کردند و هر دو آتش گرفتند. در اثر حادثه، هشت تن از آمریکایی‌ها در آتش سوختند و بقیه با پنج فروند هواپیمای C-130 فرار کردند.

برژینسکی حالت کارتر را پس از صدور دستور توقیف عملیات و عقب‌نشینی و آتش گرفتن هواپیما و هلی‌کوپترهای آمریکایی چنین توصیف کرده است: «وی بعدا سرش را میان دو دستش گرفت و به مدت چند ثانیه روی میز گذاشت. من فوق‌العاده دلم برای وی سوخت! همین طور برای کشورم! ساعت پنج و پانزده دقیقه بود که کارتر خبر دیگری مبنی بر برخورد یک هلی‌کوپتر با یک هواپیمای C-130 و آتش گرفتن آنها از ژنرال جونز دریافت کرد. این برخورد همراه با تلفات جانی بوده است. کارتر با شنیدن این خبر به مانند مار زخمی به خود پیچید و آثار درد و نگرانی بر تمامی صورت او آشکار شد.»

مروری بر تمهیدات آمریکایی‌ها قبل از واقعۀ طبس

گروه‌های ویژه سری که برای پشتیبانی و تدارک وسایل تکمیلی طرح آزادی گروگان‌ها در نظر گرفته شده بودند، مخفیانه وارد ایران شدند و با گروهک‌های ضدانقلاب تماس گرفتند. نظامیان آموزش دیده آمریکایی، در اواخر آذر ۱۳۵۸، عازم کشور مصر شدند و در پایگاهی در نزدیکی قاهره استقرار یافتند.

برژینسکی می‌گوید: «روز ۱۱ آوریل (۲۳ فروردین) بود که جیمی کارتر به من گفت که وی خواستار تشکیل یک جلسه اضطراری شورای امنیت ملی است. او در پاسخ سؤال من که دلیل تشکیل آن جلسه را پرسیدم گفت که به نظر وی زمان اقدام

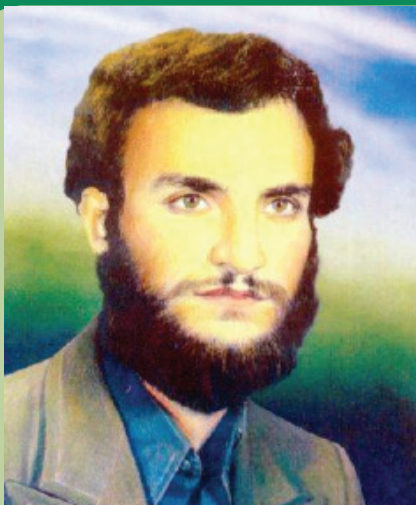
جنگ نرم و سخت آمریکا نخواهد توانست خشتی از خشت مقاومت این امت واحده را بشکند. پس از ورود به حریم ایران، یک فروند هلی‌کوپتر در ۱۲۰ کیلومتری شهر راور کرمان دچار نقص فنی شده و ناگزیر به فرود شده و سرنشینان آن به هلی‌کوپتری دیگر منتقل شدند که پس از طی مسافتی، دستگاه هیدرولیک این هلی‌کوپتر نیز از کار می‌افتد ولی خود را به ناو هواپیمابر نیمیتز می‌رساند. در هر صورت، ۶ فروند هواپیمای C-130 و ۶ فروند هلی‌کوپتر در محل مورد نظر واقع در صحرای طبس در تاریکی شب فرود آمدند و در حال سوختگیری هلی‌کوپترها برای اجرای مرحله بعد عملیات، یکی دیگر از آنها دچار نقص فنی شد.

با از کار افتادن این هلی‌کوپتر، تمام برنامه‌های آمریکایی‌ها به هم خورد زیرا آنها با محاسباتی که انجام داده بودند، برای انجام مرحله بعدی عملیات حداقل به ۶ فروند هلی‌کوپتر نیاز داشتند. موقعیت به ناو «نیمیتز» و از آنجا به

امپریالیسم زخم خورده آمریکا که زهر خود را به انقلابیون و آزادیخواهان جهان به ویژه نهضت‌های مردمی ریخته است با خبرپراکنی و شایعه‌سازی و خدعه نیرنگ البته به رهبری صهیونیسم از طریق امواج ماهواره و اینترنت به دنبال مبارزه با این ملت شجاع انقلابی‌اند. جنگ روانی، تهاجم فرهنگی و بویژه جنگ نرم رسانه‌ای آنها همانند زمینگیر شدن آنها در واقعۀ طبس محکوم به شکست است.

عبرت از تاریخ را هیچگاه طواغیت در کارنامه خود ثبت نکرده و نمی‌کنند. هرچند ملت ایران با رهبری داهیانه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای عزیز، توطئه و نیش زهرآلود فتنه آنها را در سال ۸۹ نقش بر آب کرد اما این ملت در کوران حوادث انقلاب و جمهوری اسلامی مانند فولاد آبدیده شده و تا مدامی که در مسیر ولایت و ایمان و ایثار و طریق حق و حقیقت، ایستادگی و مقاومت می‌کند هیچگاه ترفندها، فتنه‌ها و آشوب‌ها و





زندگی‌نامه محمد منتظرالقائم

محمد منتظرالقائم در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی در شهر فردوس به دنیا آمد. پس از پایان سوم دبستان به یزد رفت و در آنجا به ادامه تحصیل پرداخت. همزمان با قیام ۱۵ خرداد، محمد همراه پدر، در صف مبارزه با طاغوت درآمد و به تکثیر و پخش اعلامیه‌های امام خمینی (ره) پرداخت. محمد بعد از پایان دبیرستان به خدمت سربازی رفت و پس از پایان خدمت در شرکت برق توانیر مشغول به کار شد و همزمان با هدف برانداختن نظام شاهنشاهی و استقرار حکومت اسلامی با تشکیل گروهی به مبارزه پرداخت.

در سال ۱۳۵۱ اعضای گروه شناسایی و محمد نیز دستگیر و زندانی شدند و محمد تحت شکنجه‌های وحشیانه مأموران ساواک قرار گرفت، اما جانانه در مقابل شکنجه‌ها مقاومت می‌کرد و شکنجه‌گران را به ستوه آورد. سرانجام پس از ۱۵ ماه تحمل شکنجه و زندان، در حالی که هیچ اعترافی نکرده بود به‌ناچار او را آزاد کردند.

پس از آزادی از زندان همچنان به مبارزه ادامه داد و به همکاری با سازمان مجاهدین خلق که آن زمان وجهه خوبی میان مردم داشت پرداخت. اما بعد از انحراف و تغییر ایدئولوژی سازمان، رابطه خود را با آن قطع کرد. ولی همچنان به مبارزه علیه رژیم شاه ادامه می‌داد. محمد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خود را وقف انقلاب کرد و به‌عنوان نخستین فرمانده سپاه پاسداران استان یزد انتخاب شد و مسئول بنیان‌گذاری و تشکیل سپاه یزد و تصفیه کمیته شد. او سپاه را گسترش داد و با قاطعیت با ضدانقلاب به مبارزه برخاست.

با پیروزی انقلاب اسلامی و حضور نظامیان آمریکایی در طیس، ظهر جمعه پنجم اردیبهشت از ستاد مرکزی سپاه تهران، با محمد منتظرالقائم در یزد تماس برقرار شد که خبر رسیده چند فروند هلی‌کوپتر آمریکایی مردم را در کویر به گلوله می‌بندد و یک آمریکایی زخمی شده هم، در بیمارستان یزد است. بلافاصله در بیمارستان‌ها تحقیق می‌شود و قسمت دوم خبر تکذیب شد. ولی بعد از ساعتی از دفتر آیت‌الله صدوقی با سپاه تماس گرفت که، اینجا یک راننده تانکر است و ادعا دارد تانکر نفتش را آمریکایی‌ها در جاده طیس آتش زده‌اند. در پی این گزارشات، محمد تصمیم می‌گیرد که هرچه سریع‌تر به منطقه برود و از نزدیک حادثه را بررسی کند که این منطقه بمباران شد و پاسدار محمد منتظر قائم به فیض شهادت رسید.

ناامید و ملت‌های مقاوم و مظلوم را یاری نموده و فتح و نصرت را برای آنان به ارمان خواهد آورد. و بیابان طیس، بهترین راوی معجزه‌ای است که دل تاریخ را به لرزه درآورد و تبلور مرصاد الهی شد برای گرگ‌های در کمین نشست‌های که راوی سیاه مرگ بودند»

ماجرای خیانت بنی صدر

پس از شکست حمله نظامی آمریکا به ایران در طیس و به جا گذاشتن چند فروند هلی‌کوپتر، «محمد منتظر قائم» فرمانده وقت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی استان یزد، برای بررسی اوضاع به منطقه مورد نظر رفت تا اطلاعات موجود و فوق‌سری داخل صحنه را جمع‌آوری کند. ولی چون استخبار جهانی، نقشه‌های خود را نقش بر آب می‌دید، تصمیم گرفت تا باقی‌مانده هلی‌کوپترها منهدم شوند تا اسناد سری نیز از بین بروند.

بنابراین با هماهنگی بنی صدر خائن و چندتن از مزدوران و خود فروختگانی که در نیروی هوایی نفوذ کرده بودند، این منطقه بمباران شد و پاسدار محمدمنتظر قائم به شهادت رسید. از بین بردن اسناد و مدارک به جامانده که به طور قطع حاوی اسناد و مدارک مربوط به ادامه طرح و برنامه‌های آمریکایی‌ها پس از انجام مرحله اول عملیات بود و همچنین شامل اسامی عوامل مزدور داخلی و جاسوسانی می‌شد که می‌بایست طی این عملیات با آمریکایی‌ها همکاری کنند، خود واقعه‌ای مهم و قابل بررسی است.

پس از انجام این بمباران سؤالاتی در مورد علت صدور دستور بمباران غنائم باقی‌مانده از ارتش آمریکا مطرح شد. پاسخ این سؤالات زمانی آشکار شد که بنی‌صدر از ایران فرار کرد، در همان زمان مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی درباره مسائلی که در کمیسیون (شورای انقلاب) مطرح شد، بیان کرد: «یکی از مسائل، مربوط به بمباران کردن هلی‌کوپترهای باقی‌مانده و شهادت فرمانده پاسداران یزد در جریان این بمباران و بعضی حوادث دیگر که در این باره واقع شده، بوده است. شورای انقلاب سه نفر را مأمور بررسی این حوادث کرد تا این حوادث را پی‌گیری کنند تا ببینند ماجرای بمباران چه بوده است و چرا توجه نکردند که فرمانده سپاه پاسداران یزد شهید و عده‌ای مجروح بشوند و پاره‌ای حوادث دیگر که ذکر آن مصلحت نیست.»

پس از بمباران هلی‌کوپترهای آمریکایی‌ها، بنی‌صدر علت این اقدام را از بین بردن فرصت دوباره، برای استفاده آمریکایی‌ها از این هلی‌کوپترها اعلام کرد. این در حالی است که اگر چنین احتمالی وجود داشت، باز کردن وسایل و قطعات حساس پروازی کافی بود که آنها را از کار بیندازد. علاوه بر این اضافه شدن پنج فروند از مدرن‌ترین هلی‌کوپترهای جهان به نیروی هوایی ایران می‌توانست غنیمت جنگی بسیار خوبی باشد که با این اقدام خائنان بنی‌صدر تحقق نیافت.

نظامی فرا رسیده است.»

کارتز جلسه یاد شده را با این سخنان آغاز کرد که «به نظرم امکان خلاصی گروگان‌ها بسیار بعید به نظر می‌رسد و ما بایستی حاکمیت خود را اعمال کنیم و حالا وقت آن است که عمل مناسب انجام پذیرد و جدول زمانی آن هم تهیه شود.» رئیس جمهور در دنباله‌ای سخنانش ادامه داد «ما می‌بایستی برای آزادی گروگان‌ها وارد عمل شویم و عملیات می‌بایستی در اولین فرصت ممکن آغاز شود.»

رئیس ستاد مشترک ارتش، ژنرال جونز، تاریخ ۴ اردیبهشت ماه را مناسب‌ترین زمان شروع عملیات اعلام کرد.

روز ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، تعداد شش فروند هواپیمای C-130 آمریکایی، ۹۰ نفر کماندوی این عملیات را که آمریکایی‌ها نام آن را «نور سبز» یا «دلنا» انتخاب کرده بودند، از قاهره به ناو هواپیمابر نیمیتز NIMITZ در دریای عمان و نزدیک آب‌های ایران منتقل کردند.

نیمه‌ی شب ۴ اردیبهشت ماه مطابق با ساعت ۱۳ به وقت واشنگتن هواپیمای مذکور و هشت فروند هلی‌کوپتر نفربر از عرشه ناو هواپیمابر نیمیتز برخاستند و با پرواز در ارتفاع کم راهی ایران شدند. می‌بایست هواپیماها و هلی‌کوپترها در فرودگاه شماره‌ی ۱ واقع در صحرای طیس فرود آیند، سپس هلی‌کوپترها، کماندوها را به اطراف تهران منتقل کنند تا از آنجا با کامیون‌ها و خودروهایی که از قبل توسط عمال داخلی و نفوذی آمریکا آماده شده بودند، به اطراف لانه جاسوسی انتقال یابند.

عبرت از شکست آمریکا در صحرای طیس

امپریالیسم آمریکا (یا شیطان بزرگ) مانند مار زخم‌خورده‌ای از هر سوراخی می‌خزد تا نیش زهرآگین خود را در نقطه عطف انقلاب اسلامی فرو برد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و جنایات بی‌شمارانه در این کشور و پا گذاشتن روی خون شهدا در سال ۵۷ و زخم‌خوردگی از انقلاب اسلامی و مردمی و مردمسالاری دینی ملت ایران به ویژه افشاگری دانشجویان پیرو خط امام در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در تهران در اندیشه ضربه نظامی افتاد اما استراتژیست‌ها و نظامیان تا بن دندان مسلح با آن همه امکانات و تجهیزات مدرن، گویا آینده‌نگری و پیش‌بینی لازم را نکرده بودند، لذا مانند سایر ظالمان و طواغیت تاریخ در چنگال مرگ بلای آسمانی طوفان شن گرفتار شدند و همچون سپاه ابرهه در عذاب الهی دچار شدند و تفسیر عملی سوره فیل در زمان حاضر شدند.

«واقعه طیس مانند صدها تجربه دیگر پیامی برای ملت‌ها دارد که اگر هدف، الهی و نصرت دین خدا باشد، دست کمک خداوند، دشمنان را

این فیلم به لحاظ ساختار و ترکیبش آن‌چنان سینماگران را غافلگیر کرد که تعدادی از آنها همچون مجید مجیدی با نگرارش نامه‌ای و نیکی کریمی در صفحه اینستاگرام شخصی خود نسبت به آن واکنش نشان دادند

○ فاطمه شجاعی

غباری که کنار رفت

این نتیجه را گرفت که جوانان نسبت به یک موضوع یا شخصیت از تاریخ انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی حساس هستند تا آنجا که می‌آیند و فیلم درباره‌اش می‌سازند. رسیدن به این باور و اقتناء ذهنی برای سینماگران که بخواهند در ژانر دفاع مقدس در شرایط کنونی جامعه فیلم بسازند، جسارت و شجاعت می‌خواهد؛ که تنها از جوانان زیرک و اهل ریسک بر می‌آید.

پرداختن به شخصیتی چون جاویدالاکثر حاج احمد توسلیان در فیلم ایستاده در غبار گرایش مثبتی به سوی واقعیت‌های تاریخی و حقیقت‌های اساطیری نشان داده است و این جای امیدواری به صنعت سینماست.

ایستاده در غبار از دریچه نگاه سینماگران

این فیلم به لحاظ ساختار و ترکیبش آن‌چنان سینماگران را غافلگیر کرد که تعدادی از آنها همچون مجید مجیدی با نگرارش نامه‌ای و نیکی کریمی در صفحه اینستاگرام شخصی خود نسبت به آن واکنش نشان دادند. در سطرهایی از نامه‌مجیدی خطاب به مهدویان آمده است: «خالصانه بگویم برایت از صمیم قلبم شادمانم و البته نگران. شادمانم چون به

«ایستاده در غبار» از محدود فیلم‌های دفاع مقدس سیمرغ سی و چهارم بود و موفق به دریافت سیمرغ بلورین بهترین فیلم این دوره شد. این فیلم به لحاظ ساختار یکی از متفاوت‌ترین تولیدات سینمای ایران است که در آن از صدای بسیاری از شهیدان که از زمان جنگ به جا مانده استفاده شده است.

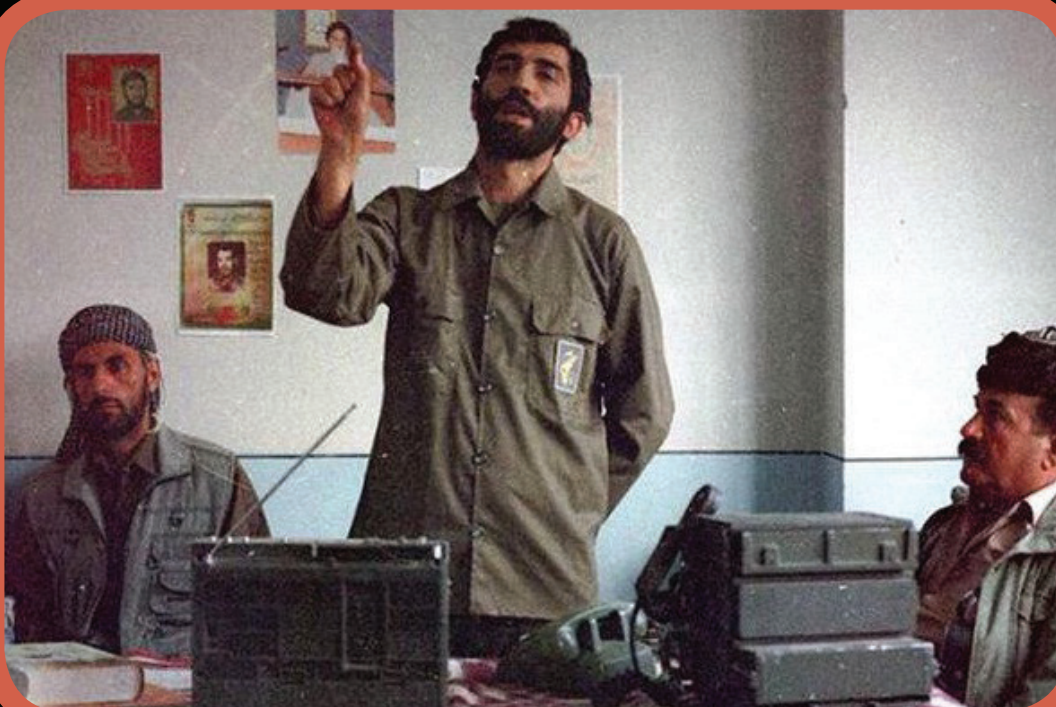
«ایستاده در غبار» عنوان اولین فیلم سینمایی محمدحسین مهدویان است که اواخر شهریور در شهرک سینمایی دفاع مقدس کلید خورد و هادی حجازی‌فر در نقش احمد متوسلیان ایفاگر نقش اصلی این فیلم سینمایی بود. این فیلم در حقیقت این اعجاز را داشت تا سینمای دفاع مقدس را از تکرار قالب و شیوه‌های همیشگی عرضه و تولید فیلم‌هایی با این ژانر نجات دهد.

سهم جوانان در ساخت فیلم ایستاده در غبار

بی شک آنچه با کاویدن و تماشای این اثر ارزشمند سینمایی می‌توانیم درک کنیم آن است که عوامل سازنده فیلم ایستاده در غبار جوانان هستند. این شاخصه سنی خودش یک نقطه‌ای امیدواری است. چراکه می‌توان

خوبی و تمام قد توانسته‌ای غبار فراموشی را از ساحت اسطوره‌های بی‌بدیل سرزمین برداری. ...اما حسین جان نگرانی‌هایم کجاست؟ راستش را بگویم برای فرداهایت نگرانم. تو اولین گام‌هایت را استوار و متین برداشته‌ای اما می‌دانم و امیدوارم تو هم بدانی که دشوارتر از گام برداشتن در یک مسیر، ثبات قدم در راهیست که پیش گرفته‌ای. در این خلوص ماندن دشواری‌های فرداهای توست. اسطوره‌ها و قهرمانان سرزمین‌مان به گواهی همین فیلمت مانده‌اند و استوارند. امیدوارم در این مسیر تو نیز استوار و خوب بمانی. »

همچنین نیکی کریمی هم در اینستاگرامش نوشته بود: «چقدر خوب است که آدم درباره فیلمی چیزی نداند و به یکباره با یک شاهکار رو به رو شود. و چقدر لذت بخش است دیدن این فیلم. با این دید و این زیبایی شناسی. تبریک به همه عوامل این فیلم خوب که دوباره به ما یادآور می‌شوند سینما زنده است و سالم و درست بدون ادا و بدون تظاهر می‌تواند تاثیر گذار باشد.»





حرف‌های کارگردان و بازیگر نقش حاج احمد

امیرحسین مهدویان پس از اینکه جایزه سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر را از آن خود کرد توضیح می‌دهد: «پس از گرفتن این جایزه از سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر اینطور فکر نمی‌کنم که از این به بعد نیز باید همه‌ی فیلم‌هایم بهتر از این باشند و مانند این تحسین شوم. چرا که فکر کردن به این موضوعات مانع بزرگی برای ادامه‌ی مسیر فیلمسازی‌ام خواهد بود.

من همیشه به عنوان فیلمساز این نگرانی و مسئولیت را نسبت به مخاطب، فضای جامعه و... داشته و دارم؛ و هر زمان که فیلم می‌سازم این بار را بر شانه‌های خود احساس می‌کردم و امروز هم می‌دانم که با گرفتن یک جایزه نباید این احساس مسئولیت کم شود.

در این زمان هم آن طور نیست که با گرفتن جایزه‌ی ویژه کارگردانی در بخش «نگاه نو»، این تصور برایم ایجاد شود که بر قله‌ی سینمای ایران ایستاده‌ام! خیر؛ از امروز به بعد کار من از آن جهت سنگین شده است که شاید شیرینی اندک این جایزه زیر دندانم مزه کند و از این به بعد نیت ما را در فیلمسازی تغییر دهد.»

فیلم سینمایی ایستاده در غبار و کاراکتر «حاج احمد» آن چنان بر روی ایفاگر نقش اصلی آن یعنی هادی حجازی‌فر تأثیر داشته است

که در مصاحبه‌ای می‌گوید: «من این فرمانده رامی‌شناختم اما نه به شدتی که الان با این موضوع درگیر هستم. گروه تحقیق، زندگی‌نامه حاج احمد را به اضافه مقدار زیادی فیلم و عکس در اختیار من قرار داد که در آشنایی من با حاج احمد خیلی مؤثر بود. من به کمک این منابع، با خصوصیت‌های اخلاقی، ژست‌ها و شخصیت حاج احمد آشنا شدم.

همه کتاب‌هایی را که با این فرمانده در ارتباط بود تا جایی که می‌توانستم مطالعه کردم تا شناختی پیدا کنم. سعی‌ام این بود که یا خودم را به شخصیت ایشان نزدیک کنم یا نقش را به خودم نزدیک کنم.

دلم برای حاج احمد تنگ می‌شود؛ ما به خانه قدیمی حاج احمد هم رفتیم، جایی که به دنیا آمده بود، بزرگ شده و جاویدالآثر شده بود؛ که متأسفانه الان تبدیل به یک خرابه شده است.»

روایت ۳۴ سال فراق

غروب روز بیست و یکم خرداد ۱۳۶۱، یک فروند هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران که متشکل از بخشی از تیپ «محمد رسول‌الله(ص)» و نیز بخشی از نیروهای تیپ «۵۸ تکاور ذوالفقار» ارتش به فرماندهی حاج احمد متوسلیان بودند در فرودگاه دمشق به زمین نشست و این آغاز حضور «قوای محمد(ص)» برای مبارزه با رژیم

اشغالگر قدس و مقدمه‌ای برای تحمل ۳۴ فراق و تحمل انتظار برای بازگشت حاج احمد متوسلیان، کاظم اخوان، تقی رستگارمقدم و سید محسن موسوی شد.

مروری بر فعالیت‌های حاج احمد متوسلیان

- سال ۱۳۳۲ در تهران متولد شدند.
- سال ۱۳۵۴ بوسیله ساواک به جرم فعالیت علیه رژیم پهلوی دستگیر و به پنج ماه زندانی انفرادی در فلک الافلاک خرم آباد محکوم شد.
- سال ۱۳۵۶ رابط و هماهنگ کننده تظاهرات در محلات جنوبی شهر تهران بود.
- اسفندماه ۱۳۵۷ برای سرکوب اشرار کردستان به آن شهر رفت.
- سال ۱۳۵۸ مأموریت آزادسازی جاده پاوله - کرمانشاه را عهده دار بود.
- سال ۱۳۵۹ مأموریت آزادسازی شهر مریوان را عهده دار بود.
- دی‌ماه ۱۳۶۰ عملیات سرنوشت ساز «محمد رسول الله (ص)» را طراحی و اجرا کرد.
- مؤسس «تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص)»
- ساعت ۱۱ صبح روز سوم خرداد سال ۱۳۶۱ تیپ ۲۷ حضرت رسول(ص) به فرماندهی وی وارد خرمشهر شد.
- اواخر خرداد سال ۱۳۶۱ مأموریت حضور در لبنان را برای سرکوب رژیم غاصب صهیونیستی بر عهده گرفت.
- ۱۴ تیرماه ۱۳۶۱ اسارت بوسیله مزدوران فالانژ در لبنان.



ایستاده

فیلمبرداری بخشی از این فیلم در سازمان انرژی اتمی انجام شده است که این شائبه را به وجود می‌آورد که این سازمان برای ساخت «بادیگارد» کمک‌هایی را به حاتمی کیا کرده است

فیلم سفارش شده حاتمی کیا به حاتمی کیا

«بادیگارد»

● شراره داودی

بودند و من از اینکه در تهران و در جشنواره بودم خجالت می‌کشیدم. امسال هم من اینجا هستم و دوستان مستندسازم به سوریه رفته‌اند.

فیلم سینمایی «بادیگارد» تنها به اندازه سه ماه فیلمبرداری داشته و خود او هم در این باره می‌گوید که «وقتی می‌گویم سه ماه منظورم سه ماه حاتمی کیایی است که فشار زیادی روی همه عوامل بوده است. من اصرار زیادی داشتم که همه صحنه‌های اکشن را دربیوریم. به همین دلیل فشار زیادی روی محمود کلاری (فیلمبردار) بود که زیر باران و در حین رانندگی فیلمبرداری می‌کرد، همچنین روی پرویز پرستویی فشار زیادی بود و هنوز هم بابت آسیب‌هایی که در جریان فیلم داشته، تحت درمان و فیزیوتراپی است.»

این کارگردان یکی از دلایلی که سراغ فیلمی پر از صحنه‌های اکشن و جلوه‌های ویژه رفته است را زیاد شدن فیلم‌های آپارتمانی در سینمای ایران عنوان کرده و گفته بود که «کمبود مالی در سینما باعث شده فیلم‌های آپارتمانی زیادی از نوع تنبل و ساده را ببینیم. اما می‌خواستم با استفاده صحیح از اکشن و جلوه‌های ویژه فضای تازه‌ای را در فیلم به وجود بیاورم.»

فیلمبرداری بخشی از این فیلم در سازمان انرژی اتمی انجام شده است که این شائبه را به وجود می‌آورد که این سازمان برای ساخت «بادیگارد» کمک‌هایی را به حاتمی کیا کرده است، اما حاتمی کیا این موضوع را رد کرده و توضیح می‌دهد که دوستان در سازمان انرژی اتمی لطف زیادی داشتند و به ما اجازه دادند صحنه‌ای را در آن جا فیلمبرداری کنیم، اما آن‌ها اسپانسر فیلم نیستند و حتی بنزهایی که در فیلم دیده می‌شود، روزانه ۸۰۰ هزار تومان اجاره شده‌اند.

نقد حاتمی کیا به سیاستپون؛ بازهم گزنده، صریح و انقلابی

بعد از نمایش «بادیگارد» در برج میلاد، نقد حاتمی کیا به دولت تدبیر و امید از پرنگ‌ترین بحث‌هایی بود که حول محور فیلم مطرح می‌شد، اما حاتمی کیا نظر دیگری دارد: «من همیشه بحث کلسی دارم و درباره دوران معاصر صحبت می‌کنم. با

کرده و راه خود را از سیاستپون جدا کند. سال ۷۶ نخستین همکاری ابراهیم حاتمی کیا و پرویز پرستویی در «آژانس شیشه‌ای» رقم خورد و حاتمی کیا درباره همکاری دوباره‌شان بعد از ۱۰ سال و فیلم «به نام پدر» گفته بود که «من مدتی پرویز را نداشتم و این همکاری باعث شد که دوباره ارتباط‌ها شکل بگیرد و با هم کار کنیم». پرستویی حاج کاظم داستان بود که برای درمان هم‌رزمش عباس دست به هر کاری می‌زند و پای اعتقادش هم می‌ایستد تا بتواند او را از مرز خارج کند؛ تلاشی که نتیجه‌اش آن چیزی نمی‌شود که او می‌خواهد. حاتمی کیا در این دو ساخته خود کاملاً صریح حرف می‌زند و بدون هیچ استعاره‌ای غنچه‌هایی که در ذهن دارد را بیان می‌کند. شاید به همین جهت است که خیلی‌ها این دو فیلم را شبیه به هم و حتی در پاره‌ای گفته‌ها، «بادیگارد» را در ادامه «آژانس شیشه‌ای» می‌دانند. «حاج حیدر» و «حاج کاظم» هر دو با صراحت از نگرانی‌ها و موضعی که دارند حرف می‌زنند.

نقدی بر شخصیت سیاسی خاصی ندارم

حاتمی کیا درباره آخرین ساخته خود که در برج میلاد و در روزهای جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و برخلاف برخی که این اثر را نقطه عطفی در کارنامه کاری او می‌دانستند، گفته بود: «این ۱۸ امین فیلم من است و همچنان روال عادی خودم را طی می‌کنم و مثل همین نظام و انقلاب مسیر من هم رو به تکامل بوده است.»

او در ادامه به یادآوری خاطراتش از نخستین سالی که در جشنواره فیلم فجر حضور داشته، پرداخته بود: «حال این جشنواره برایم مانند سال ۶۵ است که نخستین فیلمم در آن اکران می‌شد و همزمان با عملیات کربلای پنج شده بود. افرادی در عملیات

می‌گویند «بادیگارد» ابراهیم حاتمی کیا حتی پیش از آغاز جشنواره فیلم فجر قرارداد اکران نوروزی‌اش را بسته بود و زمزمه‌ها بر این اساس بود که آخرین ساخته کارگردان نام آشنای سینمای ایران به دلیل موضوع جسورانه و البته جلوه‌های ویژه بصری که دارد، به خوبی با مخاطب امروز ارتباط برقرار می‌کند. اصلاً همین که نام ابراهیم حاتمی کیا روی فیلمیست و پرویز پرستویی در آن بازی می‌کند و البته نقش یک «محافظ» را هم دارد به خودی خود برای دیده شدن یک اثر کفایت می‌کند. با این حال بعد از اختتامیه جشنواره فیلم فجر و نادیده گرفتن «بادیگارد» توسط هیات داوران و بحث‌ها و حرف‌هایی که میان کارگردان و تهیه‌کننده با رئیس سازمان سینمایی و البته برگزارکنندگان جشنواره به وجود آمد و حرف‌های‌شان به رسانه‌ها و فضاهای مجازی کشیده شد، انتظار می‌رود همین‌ها میزان فروش و دیده‌شدن فیلم در روزهای عید را بیش از پیش کند.

پیش به سوی تماشای «آژانس شیشه‌ای» ۲

از همان روزهایی که خبر ساخت فیلم سینمایی «بادیگارد» در رسانه‌ها منتشر شد، حاشیه‌های این اثر سینمایی که از ابتدا با عباراتی چون آژانس شیشه‌ای تازه حاتمی کیا از آن یاد می‌شد، هم شروع شده بود. ابراهیم حاتمی کیا و پرویز پرستویی پس از سال‌ها دوباره در کنار هم قرار گرفتند و این بار روایتی از زندگی «حاج حیدر» که بادیگارد شخصیت‌های سیاسیست را تعریف می‌کنند.

قهرمان قصه حاتمی کیا، این بار با دیدن رفتارهای غیرمعارف مشاور ارشد یکی از مسئولان بلندپایه سیاسی، متوجه نیت آن‌ها شده و تشخیص می‌دهد که دیگر منافع نظام و مملکت در نظر نیست بلکه منافع شخصی جای آن را گرفته است. از همین روست که تصمیم می‌گیرد محافظت از دکتر را رها



اینکه شاید فکر می‌کردم چنین تعبیری ممکن است صورت بگیرد، اما ظرفیت‌ها در دوستان به قدری بالا هست که چنین تفکری شکل نگیرد. من به شکل اخص حرف نزد و نقد شخصیت و منش سیاسی که برایم بسیار مهم است، لزوماً ربطی به این دولت و آن دولت ندارد».

حاج حیدر؛ محافظ زمانه

لحظه‌های ناب و نفس‌گیر در تازه‌ترین ساخته حاتمی کیا کم نیست. یکی از آن لحظه‌ها که با عشق به تصویر کشیده شده و در این صحنه عشق و دلدادگی او به همزمانش در سال‌های دفاع مقدس را می‌توان لمس کرد، هنگامه حضور حاج حیدر بر مزار هم‌رزم شهیدش «سید» است که هم قسم شده بودند. حاج حیدر از شرم حضور وارد مقبره شهدا نمی‌شود و تنها جلوی در آرام‌اشک می‌ریزد.

حاتمی کیا در این اثر به صراحت در برابر بی‌رحمی و جاه‌طلبی برخی سیاست‌مداران می‌ایستد و یک بار دیگر گوشزد می‌کند که در این برهوت و باتلاقی دنیاطلبی به یاد داشته باشیم که چرا و چگونه انقلاب کردیم و هنوز حاج حیدرها زنده‌اند و خود را محافظ نظام و مملکت می‌دانند؛ نه بادیگارد قدرت‌طلبان و نان به نرخ روزخوران.

فیلمی که در فجر دیده نشد؛ جشنواره‌ای که سیاست ندارد

پس از اعلام نامزدهای دریافت جوایز مختلف جشنواره فیلم فجر و نبودن نام «بادیگارد» و ابراهیم حاتمی کیا در بخش بهترین فیلم، بهترین فیلمنامه و بهترین کارگردانی برای خیلی‌ها عجیب بود، تا جایی که گمانه‌زنی‌هایی هم در این‌باره اتفاق افتاد و خیلی‌ها آن را به صحبت‌های منتقدانه حاتمی کیا علیه سیستم سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ربط دادند.

او در جشنواره اینگونه اظهار کرده بود: «باید این بچه‌ها بیایند و کارشان دیده شود. به خصوص فیلمسازی که رفته در عراق کار کرده و هر لحظه احتمال ترورش وجود دارد. باید برای اینها احترام قائل شویم. این که اینها در حاشیه جشنواره باشند درست است؟ من نه به محمد حیدری کار دارم و نه حتی به آقای ایوبی

و آقای جنتی. با آقای روحانی کار دارم که در این موضوع هست. چطور می‌شود که فیلم‌های اینگونه وارد مسابقه نمی‌شوند، حتی اگر ضعیف‌تر باشند».

با این اوصاف حاتمی کیا در حاشیه مراسمی که برای تجلیل از او و با حضور خانواده‌های شهدا برگزار شده بود، درباره جشنواره فیلم فجر گفته بود: «جشنواره فجر به افرادی چون ما تعلق دارد و من خود را در میان این خانواده یکی از صاحبخانه‌ها می‌دانم. من کاری با سیمرغ ندارم چرا که برای من سیمرغ مساله نیست. صحبت بر سر سیاستگذاری جشنواره فیلم فجر است؛ سیاستگذاری‌ای که اکنون گرفتار شده است. من از ایوبی سوال می‌کنم که اگر او را به عنوان رئیس جشنواره بگذارند که آقای محمد حیدری را به عنوان دبیر انتخاب کرده است؛ آیا قبول می‌کرد که افرادی همچون جواد شمقدری، جواد شورش... داور باشند؟ مگر این افراد فیلمساز نیستند. ممکن است آقای ایوبی بگوید که سلیقه‌اش با این افراد نمی‌خواند پس او بر اساس نوعی سلیقه عده‌ای را انتخاب می‌کند که آنگاه آن اتفاقات رخ داده قابل پیش بینی بود».

کارگردان فیلم «بادیگارد» تاکید کرده بود که «مسئولان جشنواره یک بازی کودکانه و نوعی دیپلماسی سطحی را در پیش گرفته‌اند و اینکه گفته می‌شود انتخاب فیلم‌ها بر اساس نظر داوران بوده است بازی کودکانه‌ای است چرا که داوران انتخاب مسئولان جشنواره هستند و باید نسبت به آن پاسخگو بود».

حاتمی کیا منتقد جدی سیاست‌های فرهنگی

او همچنین از نادیده گرفته شدن برخی افراد در جشنواره صحبت کرده و گفته بود: «معتقدم جشنواره امسال فیلم‌های بسیار متنوعی داشت و فیلمسازان بسیاری کار کرده و زحمت کشیده بودند و جایزه‌های خوبی هم گرفتند اما مساله من جریان فرهنگی جشنواره است. در این جریان فرهنگی آن‌هایی که محافظ نظام و ارزش‌های نظام هستند در نظر گرفته نمی‌شوند. آن‌هایی که ما اکنون می‌بینیمشان بادیگارد هستند. این بادیگارد‌های فرهنگی کسانی هستند که به آنها تعارفی زده شده و وارد این حوزه شده‌اند و

هر لحظه هم منتظر هستند تا زودتر از موقعیت خود کنار بروند و وارد سفارتی و یا کشور دیگری بشوند که ای کاش زودتر بروند و ما در مسیر طبیعی کار خود را ادامه دهیم. معتقد هستم جشنواره امسال برگ سیاهی برای دوستان بود».

حاتمی کیا معتقد است که در جشنواره فجر امسال نوعی سرکوب اتفاق افتاده و دلیل اینکه فیلمش در بخش‌های اصلی نامزد نشده را مرتبط با حرف‌هایی که زده بود، نمی‌داند. او در این‌باره تاکید کرده بود: نامزد نشدن «بادیگارد» هیچ ارتباطی با آن سخنان نداشت و در واقع قبل از اینکه آن سخنان را بیان کنم دفتر بسته شده بود. البته سلیقه داوران همین بود و باید دید که آن کسی که این داوران کارگردانی کرده است چه کسی است؟ من معتقدم آقای حیدری کارگردان نیست بلکه همه اینها به آقای ایوبی باز می‌گردد. آنچه که امسال در جشنواره انجام دادند نوعی سرکوب کردن است. می‌توسم که از ضربه زدن به من، دیگران که قرار است این مسیر را طی کنند ضربه بخورند».

کارگردان «آژانس شیشه‌ای» ادامه می‌دهد: اگر به منزل من بیایید تعداد زیادی سیمرغ دارم بنابراین گرفتن سیمرغ مساله من نیست. تعدادی سکه هم نمی‌تواند مشکلی از من حل کند اما آنچه که درد است، این است که فکر می‌کنم نوعی اراده پشت این جریان است که تحمل افرادی مثل ما را ندارد. آنچه در پشت این جریان قرار دارد تنبیه کردن جریان‌هایی مثل ما است که می‌خواهند، بگویند هر کس چنین مسیری را می‌رود، بداند این راه خریداری ندارد».

«بادیگارد» حالا ایستاده کنار مردم

حالا «بادیگارد» فارغ از هر حاشیه‌ای، روی پرده سینما رفته است تا توسط «مردم» دیده شود؛ همان مردمی که «حاج کاظم» برایشان زنده است، نفس می‌کشد و مردم برایش اشک می‌ریزند. «حاج حیدر» این بار در کنار «حاج کاظم» ایستاده است و باید ببینیم در اکران نوروز ۹۵، چقدر می‌تواند مردم را با خود همراه کند؛ مردمی که اکثراً نشان داده‌اند که نظراتشان با نظرات داوران جشنواره فجر چندان قرابتی ندارد.



دستاوردهای ایران زمین

ادای احترام فضانورد برجسته روس به پدر موشکی ایران

الکساندر لازوتکین، فضانورد و مهندس طراحی سامانه‌های فضایی روسیه در بدو ورود به ایران همزمان با ایام دهه فجر با حضور در کنار مزار سردار سرلشکر شهید حسن طهرانی مقدم به پدر صنعت موشکی ایران که نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری صنعت فضایی و ساخت ماهواره برها در کشور داشته، ادای احترام کرد.

شهید طهرانی مقدم که ۲۵ سال از عمر خود را صرف ایجاد و توسعه صنعت موشکی ایران کرد، ضمن راهاندازی توپخانه سپاه پاسداران و فرماندهی

موشکی زمین به زمین سپاه در سال‌های نخست جنگ تحمیلی، نقش ویژه‌ای در طراحی و اجرای طرح‌های مختلف موشکی در سالهای جنگ و پس از آن داشت که زمینه ساز دستیابی ایران به توانمندی پرتاب ماهواره و کاوشگرها شد.

سردار طهرانی مقدم که از سال ۱۳۸۵ به عنوان مشاور فرمانده کل سپاه در امور موشکی و رئیس سازمان جهاد خودکفایی سپاه خدمت می‌کرد، ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۰ در حالی که برای یک آزمایش موشکی آماده می‌شد بر اثر انفجاری که در پادگان امیرالمومنین (ع) شهرستان ملارد رخ داد به همراه جمعی از همکارانش به فیض عظیم شهادت نایل شد.

لازوتکین از مهندسان برجسته شرکت انرگیا - سازنده سفینه‌های مختلف فضایی از جمله ناو کیهانی سایوز - است که مدت‌ها به عنوان مربی با فضانوردان کار کرده و از سال ۱۹۹۲ در مرکز آموزش فضانوردان آموزش دیده است. سفر فضایی وی در سال ۱۹۹۷ به عنوان مهندس پرواز «سایوز ۲۵» اعتبار زیادی برای او به وجود آورد زیرا در جریان این مأموریت دو حادثه مهم رخ داد که می‌توانست منجر



به برهم خوردن برنامه‌ها و صدمه اساسی به مجتمع مداری میر شود. یک آتش سوزی که با سرعت عمل، شجاعت و تیزهوشی او و همکارانش به سرعت مهار شود و حادثه وحشتناک دیگر، تصادف ناو باربری پروگرس بود که این حادثه نیز با شجاعت و درایت وی و همکارانش کنترل شد.

لازوتکین بعد از خروج از گروه فضانوردان به عنوان یکی از بنیانگذاران مرکز همکاری های فضایی «سیاره زمین» به ترویج فضانوردی پرداخت و مدیریت مرکز ترویج و آموزش فضا کودکان و جوانان روسیه را بر عهده گرفت. او بعدها به عنوان معاون مدیر امور علمی و آموزشی و روابط عمومی موزه یادمان فضایی انتخاب شد و بالاخره به مدت سه سال مدیریت این موزه یادمان فضایی را بر عهده داشت. امروز هم به عنوان یکی از مدیران کلیدی موسسه روزدا فعالیت دارد.

لازوتکین که اواخر بهمن ماه برای سفری دو هفته‌ای به ایران آمده بود علاوه بر سخنرانی‌ها و برنامه‌هایی که در تهران داشت با سفر به شهرهای دامغان، اصفهان و نهاوند در جمع علاقمندان به فناوری فضایی سخنرانی کرد.

کنند. هر چند که گروه تحقیقاتی امیدوار است که طول عمر این محصول را افزایش دهد، اما این سوال وجود دارد که آیا هزینه و ابزارهایی که برای تولید این لامپ‌ها به کار می‌رود می‌تواند با کارایی تکنولوژی‌های دیگر در زمینه تولید نور رقابت کند یا خیر.

با وجود نامشخص بودن هزینه و کارایی تولید این لامپ‌ها، محققان بر این باورند که این تکنولوژی فواید عملی زیادی دارد. قاب‌هایی که برای این نوع لامپ ساخته می‌شوند فرآیند ساخت بسیار ساده‌ای دارند و به خوبی به شکل و اندازه دلخواه در می‌آیند. علاوه بر این در طول روز هم شفاف هستند.

ماجرای لامپ‌های میکروبی پاریس چیست؟

یک شرکت فرانسوی در نظر دارد از نیروی «بیولوگمینانس باکتری‌ها» برای روشن کردن مکان‌های عمومی شهر پاریس استفاده کند. این شرکت به دنبال این است که از باکتری‌هایی که در «اسکوپیدها» یافت می‌شوند برای روشن کردن سر درمغازه‌ها، فضاهای عمومی و سایر تأسیسات استفاده کند و امیدوار است که این تکنولوژی کل خیابان‌های شهر را با لامپ‌های میکروبی روشن کند.

این لامپ‌ها از قاب‌های شفاف تشکیل شده‌اند که با یک نوع ژل حاوی باکتری لومینسنت همراه با مواد قندی و اکسیژن مورد نیاز برای حیات این باکتری پر می‌شوند. باکتری‌ها غیربیماری‌زا و غیرسمی هستند.

این لامپ‌های زیستی فواید زیست‌محیطی زیادی دارند. این لامپ‌ها هیچ نیازی به مصرف انرژی الکتریکی ندارند و نسبت به وسایل معمولی دی‌اکسیدکربن بسیار کمتری به اتمسفر منتشر می‌کنند. این شرکت اعلام کرد تمام انرژی که مصرف می‌شود مربوط به فرایند تولید نور است که آن هم چندان زیاد نیست و به این شرکت امکان می‌دهد که اثرات آلاینده‌ی را محدود کند. این لامپ‌ها چند اشکال عمده دارند؛ با طراحی فعلی، تنها برای چند روز می‌توانند نور تولید





رامسری‌ها بهترین گزینه برای سفر به فضا

در خبرنامه رسمی سازمان ملی هوانوردی و فضایی آمریکا (ناسا) بر استفاده کاربردی از نتایج تحقیقات دو تن از اساتید دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی تاکید شده است. مقاله دکتر محمدحسن حیدری، استاد گروه بیولوژی و علوم تشریحی و دکتر ابوالفضل موفق، استاد گروه ژنتیک پزشکی و نایب رییس انجمن ژنتیک پزشکی ایران از اساتید دانشگاه علوم پزشکی شهیدبهشتی در مجله رادیواکتیویتی محیطی بین‌المللی انتشار یافت و خبرنامه سازمان ناسا با استناد به این مقاله بر استفاده کاربردی از نتایج تحقیقات مذکور تاکید کرد.

در این مقاله که در خصوص بررسی تاثیر تشعشعات کیهانی بر روی مردم منطقه رامسر ایران بود، گزارش شده است که میزان تشعشعات کیهانی در این منطقه ۸۰ برابر سطح نرمال جهانی است. در حالی که تحقیقات نشان داده مردم این شهر زیبای توریستی نسبت به میانگین جهانی کمتر به سرطان مبتلا می‌شوند.

نتایج تحقیقات علمی دانشمندان ایرانی در این خصوص حاکی از آن است که ژن تولیدکننده سلول‌های ایمنی در سیستم دفاعی بدن مردم این منطقه کم جمعیت بیشتر است. بنابراین ساکنان منطقه مذکور نسبت به صدمات و خطرات تشعشعات مصنوعی و سازگاری بیشتری نسبت به سایر مردم جهان دارند.

بر اساس تحقیقات مذکور، مردم این منطقه می‌توانند بهترین گزینه برای فضاءنوردی و سفر به مریخ و ماه باشند تا متقاضیان فضاءنوردی از کشور آمریکا.

یکی از بزرگترین چالش‌های فرستادن افراد به فضا و سیاره مریخ، مساله تشعشع‌هایی است که از اشعه‌های کیهانی نظیر خورشید و سایر ستارگان در کیهان ساطع می‌شوند. فضای کره زمین و میدان‌های مغناطیسی بدترین اشعه‌های موجود را منحرف می‌کند؛ اما سیاره مریخ میدان مغناطیسی ندارد و این مساله باعث شده بخش اعظمی از فضای این سیاره به دلیل فقدان میدان مغناطیسی طی میلیون‌ها سال از بین برود.

طبق فرضیه‌ای که ناسا پیش از این مطرح کرده بود، مریخ ابتدا دارای میدان مغناطیسی بوده، اما میلیاردها سال پیش در اثر سرد شدن آن را از دست داد و باعث شد یون‌های موجود در اتمسفرش تا حدود زیادی از آن جدا شوند. یکی از خطرهایی که فضاءنوردان را تهدید می‌کند، قرار گرفتن در برابر این تشعشعات کیهانی است و کسانی که بدن‌های قوی‌تری دارند، برای فرستادن به فضا افرادی مناسب‌ترند.

تولید لوله‌های فاضلاب سه لایه بی صدا

محققان یک شرکت دانش بنیان ایرانی موفق به تولید نخستین محلول پاک‌کننده گیاهی بدون الکل ویژه ضد عفونی کردن صفحه نمایش و بدنه تلفن همراه شدند.

مهرتاش هدایتی منش، کارشناس شیمی و مدیر عامل شرکت دانش بنیان کیمیا شیمی سهند در این رابطه توضیح داد: شوینده گیاهی تولیدی که اولین پاک‌کننده گیاهی فاقد الکل با فناوری نانو است به دلیل خواص آنتی باکتریالی قوی که به تایید آزمایشگاه انستیتو پاستور رسیده قادر است ضمن پاک کردن سطوح مختلف فلزی، پلاستیکی، شیشه‌ای، چرمی و... میکروارگانیسم‌های موجود در آنها را نیز نابود کند.

همچنین از آنجا که این نانوشوینده طبیعی برخلاف شوینده‌های موجود که اسیدی یاقلیایی هستند از لحاظ شیمیایی خنثی بوده و در ساخت آن از الکل استفاده نشده، هیچ‌گونه اثر سویی بر سلامت مصرف‌کننده، محیط زیست و همچنین کیفیت سطوح ندارد.

هدایتی منش درباره اهمیت ضد عفونی کردن گوشی‌های تلفن همراه گفت: گوشی تلفن همراه محیط مناسبی برای رشد باکتری‌هاست. عطسه و سرفه، خوردن غذا هنگام استفاده از تلفن همراه و تماس مکرر با دست، گوشی و صورت از عوامل آلودگی تلفن‌های همراه هستند. آزمایش‌های دانشمندان میزان باکتری‌های موجود در گوشی‌های تلفن همراه را تا ۵۰۰ برابر سطوح سرویس‌های بهداشتی نشان می‌دهد که با توجه به تماس و حمل مداوم آنها به مکان‌های مختلف بیش از هر وسیله‌ای در انتشار میکروب‌ها نقش دارد.

وی یادآور شد: محلول پاک‌کننده و ضد عفونی کننده گیاهی مهرتاش علاوه بر گوشی‌های تلفن همراه در تمیز و ضد عفونی کردن نمایشگرهای آل‌سی‌دی تلویزیون، تبلت‌ها و رایانه‌ها که از دیگر کانون‌های رشد و انتقال باکتری‌های خطرناک هستند کاربرد دارد.

هدایتی منش با اشاره به ثبت اختراع و تاییدیه‌های نانومقیاس و بهداشتی نانوامولسیون غیر الکی پایه محلول گیاهی ابداعی شست و شو و ضد عفونی تلفن همراه گفت: ویژگی قابل توجه پاک‌کننده طبیعی ابداعی این است که به دلیل داشتن خواص آنتی استاتیک، بسیار دیرتر از محصولات مشابه گرد و خاک را جذب می‌کند و به دلیل استفاده از مواد گیاهی و غیر سمی به حفظ محیط زیست کمک می‌کند.



○ محمدرضا بختیاری

روز تیرباران

با ورود پیکرهای ۱۷۵ شهید غواص و خط شکن عملیات «کربلای ۴» به میهن موجی از پرسش، احساس و عاطفه فضای کشور را دربرگرفت. این شهدا آنچنان اعجازی داشتند یکی از باشکوه ترین تشییع پیکرها را در کشور به نمایش گذاشتند و موجب شدند تا بار دیگر حماسه و ناگفته های افتخار آمیز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران روایت شود و مردم کشور و نسلی که حتی جنگ را حس نکرده اند را به موضوع جنگ و قهرمانی های رزمندگان حساس کند. در این راستا با یکی از غواصان و خط شکنان عملیات کربلای ۴ که از حدودا ۱۵ سالگی در جبهه حضور یافته است و در «قرارگاه فوق سری نصرت» به فرماندهی شهید «علی هاشمی» دوره های شناسایی را گذرانده و است و بارها تا سنگر عراقی ها برای انجام مأموریت به خاک دشمن نفوذ کرده است هم صحبت شده ایم.

«مسعود سفیدگر» که از غواصان نجات یافته از اعدام و تیرباران عراقی ها است خاطرات بسیاری را در سینه اش نهفته دارد که در این مجال به بیان ماجرای عملیات کربلای ۴ و اسارتش خواهیم پرداخت.

به پیشنهاد یکی از بچه های قرارگاه سری نصرت حوالی سال های ۶۱ یا ۶۲ دوره های دیدبانی را گذراندم. حدود یک سال و نیم دیده بان بودم. اما بعد از این مدت درخواست کردم که به واحد شناسایی بروم که هر یک از مأموریت هایم برای خودش روایت مفصلی دارد.

در راه عزیمت به قرارگاه نصرت بودم که گفتند قرار است عملیاتی بشود و هر کس که می خواهد و خبره است می تواند در این عملیات حضور یابد. من یکی از داوطلبان این عملیات شدم. قرار گذاشته بودیم که برای حوالی ساعت ۱۲ در چهارراه آبادان جمع بشویم. از صبح تا ساعت ۱۲ مقداری زمان خالی داشتیم. به سمت «خور عبدالله» رفتیم در آنجا برای عملیات توجیه شدیم. قرار شد دو اکیپ باشیم. یک طرف برای انجام تاتیک های جنگ زمینی و خاکی و طرف دیگر نیز غواص و خط شکن. اکیپ غواصی را انتخاب کردم

چون رزمی کار و شناگر بودم به اکیپ غواصی پیوستم و از همین رو یکی از خط شکنان این عملیات بودم که سه روز

بعد یعنی چهارم دی ماه سال ۱۳۶۵ متوجه شدم کربلای ۴ نام دارد. پس از آن به مکانی به نام کلیسا منتقل شدیم تا اینکه در شب عملیات آغاز شد. هوا بسیار سرد بود. شام مقداری گردو عسل خوردیم و سپس به لب آب رفتیم. با دستم آب را حس کردم. بسیار بسیار سرد بود. در دلم گفتم که رفتن درون این آب مرد می خواهد. با خودم کلنجار رفتم که هر طور که شده است باید با سر هم که شده به درون آب بپریم تا بنم به دمای آب عادت کند. برای همین یک باره به آب پریدم.

من در این عملیات جزو رزمندگان گردان کربلا از لشکر ۷ ولیعصر استان خوزستان بودم و از «جزیره مینو» عملیات خود را آغاز کردیم. مقداری در آب شنا کردیم و به سمت عراقی ها پیش روی داشتیم تا اینکه حدود ۵۰ متری سیل بند عراقی ها که در خط شماره یک شان قرار داشت رسیدیم. از آنجا به بعد آتش آن ها به سمت ما آغاز شد. وضعیت هر لحظه بسیار خطرناک و دشوار می شد. عراقی ها حتی با توپ ۱۰۶ میلی متری نیز ما را هدف می گرفتند. تعدادی از دوستان و همزمانم شهید شدند. گاهی موج انفجار موجب می شد پیکرهای آن ها از درون آب به سمت دیگری پرتاب شود. در یکی از این انفجارها که پیکر یکی از دوستانم جابجا شد سریع جای او رفتم تا به واسطه گودالی که موج انفجار ایجاد کرده بود جان پناه بگیرم.

«خط عراقی ها را شکستیم»

از هر طرف به سمت ما تیر و گلوله و خمپاره می بارید. خط اول عراقی ها در جزیره را شکستیم. یادم می آید که اسماعیل فرجوانی نیز که با اینکه فرمانده تیپ بود برای نخستین بار در این عملیات در خط مقدم حضور داشت و می خواست که حتما عملیات به نتیجه برسد.

غواص ها بسیار ماهر بودند و پس از شکسته شدن خط اول عراقی ها در جزیره مینو من در آنجا ماندم تا با رسیدن نیروهای خاکی آن ها را به سمت خط دو و سه عراقی ها هدایت کنم. بچه های خط شکن توانسته بودند تانکی را در همین منطقه منفجر کنند. گلوله های درون این تانک منفجر می شد و همین باعث می شد تا صحنه خطرناکی ایجاد شود. تا ساعت ۱۰ یا ۱۱ صبح درگیری و تبادل آتش میان ما و عراقی ها ادامه داشت و تقریباً بخشی از نیروها حتی به خط سوم عراقی ها نیز رسیده بودند اما به دلیل اینکه عراقی ها نیروهای ایرانی را در مناطق دیگر غافلگیر کرده بودند حوالی همین ساعت ها بود که دستور عقب نشینی آمد که هر کس که می تواند خودش را نجات بدهد. من مجدداً روی سیل بندها بودم و به بچه هایی که عقب می آمدند کمک می کردم. متأسفانه عراقی ها حلقه محاصره را تنگ تر می کردند. در آنجا صحنه هایی را دیدم که برایم ناگوار بود.

«لحظه اسارت و تیرباران»

به عنوان مثال تک تیراندازهای عراقی با «قناسه» سر همزمانی که درون آب بودند را هدف قرار می دادند و آن ها را شهید می کردند یا با خمپاره موقعیت رزمندگان ما را می زدند. دیگر بچه ها کم کم به عقب می آمدند. من «نادر دشتی» و «رحیم قمیشی» آخرین نفرهایی بودیم که می خواستیم به عقب برگردیم اما عراقی ها به ما رسیده بودند. سرمان را از سنگری که درون آن بودیم بالا آوردیم و متوجه شدیم که دیگر راه نجاتی نیست. تا اینکه نیروهای خاص عراقی با هیکل های درشت و کلاه های قرمزی که به سر داشتند ما را اسیر کردند. تنها فرصتی که من داشتم این بود که لباس دو تکه غواصی ام را عوض کنم. ولی فقط فرصت کردم که لباس نیم تنه بالا را درآورم و بادگیر یکی از شهدا را به تن کنم. دیگر برای عوض کردن شلوار غواصی فرصت نبود. عراقی ها در همان حال ما سه نفر را دستگیر کردند. کمی بعد تعداد اسرای ایرانی بیشتر شد و ما را در یک جا جمع کردند.

کمی تعدادمان که بیشتر شد هر یک از نیروهای دشمن ما را شروع به تهدید به مرگ کردند. یکی از آن ها با چاقو روی شاهرگم خط می کشید و تهدید می کرد که می کشمت. عراقی دیگری اسلحه اش را روی سرم قرار می داد و به گونه ای رفتار می کرد که گویا می خواهد شلیک کند. عراقی دیگری جلو می آمد و به صورتم سیلی می زد. هیچ کدام از این رفتارها در من حالت خاصی همچون ترس یا یأس نکرد. اما یک عراقی بود که گویا دچار جنون شده بود. حالت خاصی داشت در همین حال که داشتم به او نگاه می کردم ناگهان رگباری به نیت اعدام میان ما اسرا کشید. خوشبختانه گلوله ای به بچه ها اصابت نکرد. اما یکی از این گلوله ها از پایین کتاله ران من عبور کرد و از کنار رانم بیرون آمد. به دلیل آنکه لباس غواصی داشتم به گونه ای رفتار کردم که همزمانم نفهمند مجروح شده ام تا روحیه شان را نبازند. پس از آن برای آنکه بیشتر مورد هدف



در یکی از این انفجارها که پیکر یکی از دوستانم جابجا شد سریع جای او رفتم تا به واسطه گودالی که موج انفجار ایجاد کرده بود جان پناه بگیرم. تلخ‌ترین لحظه‌های اسارت مربوط به شنیدن خبر فوت امام بود. تمامی اسرا ناراحت بودند.



شد ما را به «زندان الرشید» بردند و بعد از این زندان بود که نیز ما را به اردوگاه صلاح‌الدین اسارتگاه «تکریت ۱۱» منتقل کردند.

«عبر از هفت‌خان توئل وحشت عراقی‌ها»

من رفتار عراقی‌ها را زیر نظر داشتیم از طرفی آخرین نفری بودم که از اتوبوس پیاده شدم ابتدا کشیدم و خوردم اما چون می‌دانستم بلافاصله قرار است

چوب به ساق پایم بکوبند خیز برداشتم و دیگر چوبی به پایم اصابت نکرد می‌دانستم که باید از سر صورتم محافظت کنم و این مسیر را تا آنجا که می‌توانم با سرعت بدم برای همین دو دستم را شبیه گارد مشت زنی مقابل صورتم قرار دادم و با سرعت دویدم. گمل می‌کردم که روی هوا هستم در همین چند لحظه با خودم فکر کردم مبادا به دیوار با جسمی برخورد کنم. لحظه‌ای دستم را کنار کشیدم و خدا رحم کرد. چرا که در فاصله حدود نیم متری‌ام دو مغزی شیر آب وجود داشت که کله‌گی هم نداشتند این مغزی‌ها برای منبع آبی بود که از آن اسرا استفاده می‌کردند و فاصله‌اش از زمین زیاد بود. ناگهان جا خالی دادم و بعد از آن به درون اردوگاه پردیم عراقی‌ها از این که به داخل بیایند آواره داشتند چون می‌دانستند ممکن است بلایی سرشان بیاید برای همین دیگر از کتک زن و از دنبال کردن من منصرف شدند.

در درون اردوگاه با آقای «کریم‌زاده» آشنا شدم او هم رانش مجروح بود و از نبود بهداشت و آلودگی زخمش «کرم» زده بود. من و جعفر زمردیان کنار او می‌خوابیدیم یادم می‌آید وقتی ماده ضد عفونی کننده را که همچون سرنگ بزرگ بود به یک سمت زخمش می‌زدیم از سمت دیگر کره‌ها از بدنش خارج می‌شد. بوی عفونت بیشتر آسایشگاه را گرفته بود. این روزهای سخت را گذرانیدیم سهم ما از آسایشگاه شماه ۳ فقط دو وجب و چهار انگشت بود. کتک هم جزو سهمیه‌های ما بود. تلخ‌ترین لحظه‌های اسارت مربوط به شنیدن خبر فوت امام بود. تمامی اسرا ناراحت بودند. تلخ‌ترین لحظه‌های اسارت مربوط به شنیدن خبر فوت امام بود. تمامی اسرا ناراحت بودند. در درون آسایشگاه یک تلویزیون داشتیم که از طرف عراقی‌ها برایمان آهنگ یا فیلم پخش می‌شد. در همان شب که امام فوت کرد آمدند و تلویزیون را روشن کردند و من آن را خاموش کردم افسر عراقی دلیل را پرسید و من گفتم که رهبرمان از دنیا رفته است و باید خاموش بماند. افسر عراقی بار دیگر آن را روشن کرد و من آن را خاموش کردم و آخر تلویزیون خاموش ماند اما قبل رفتن افسر عراقی من را تهدید کرد که فردا به حساب می‌رسم.

روز بعد به درون آسایشگاه آمدند و اسم «مسعود» را صدا کردند ما در آسایشگاه سه مسعود داشتیم همه سرمان پایین بود. نفر اول سرش را بالا کرد و ایستاد افسر عراقی گفت: «تو نه» دیگری را هم این چنین کرد و به او گفت: بشین. افسر عراقی گفت: خودش می‌دانم کدام مسعود را می‌گویم تا اینکه من بلند شدم من را بیرون بردند و در راه روی بسیار کوچکی ۶ نفری روی سرم ریختند و تا جا داشتیم زدیم. اصلا صدایم در نیامد و همین موجب آزار آذیت عراقی‌ها می‌شد و با عصبانیت بی‌ترمی زدند. هنگامی که به درون آسایشگاه آمدیم دوستانم می‌گفتند: «ما صدای

گلوله‌هایش قرار نگیرم خودم را به داخل یکی از سنگرهای عراقی پرت کردم. عراقی‌ها از من خواستند که بیرون بیایم. از آنجایی که پایم مجروح شده بود. چهارزانو روی زمین از سنگر بیرون آمدم. از شانس بد من چند نارنجک روی زمین افتاده بود که با جلو آمدن من آن‌ها نمایان شد. عراقی‌ها فکر کردند که این نارنجک‌های من است و تصمیم دارم تا ضامن آن‌ها را بکشم. برای همین سریع به سمت من آمدند و بلندم کردند و من را باز زدند. پس از آن من و چند نفر دیگر را در حالی که چشمانمان بسته بود به خط دوم‌شان انتقال دادند. در آنجا مورد بازپرسی قرار گرفتیم. ماجرای این نارنجک‌ها به افسران خط دوم هم رسیده بود. جالب است بدانید که این عراقی‌ها از من به فارسی سؤال می‌کردند و می‌خواستند بدانند انگیزه‌ام از این کار چه بوده است. من برایشان می‌گفتم که یکی از نیروهای شما ما را تیرباران کرد برای همین به سنگر پردیم اما هنگامی که بیرون می‌آمدم چند نارنجک روی زمین افتاده بود و برای من نبودند. همین که عنوان می‌کردم افسران شما ما را تیرباران کردند چند سیلی در گوشم می‌زدند و می‌گفتند که نگو این گونه نیست.

«با چوب به زخمم ضربه می‌زدند»

چند بار در همین خط دوم این پرسش را کردند که چرا با خودم نارنجک بیرون آوردم و من هم همین جواب را می‌گفتم و من را می‌زدند. تا اینکه شب ما را به خط سوم منتقل کردند.

«عکس‌م در روزنامه‌های خارجی منتشر شده بود»

بعد از چند روز خبرنگاران خارجی آمدند و گفتند که غواص‌ها بیرون بیایند از آنها می‌خواهیم عکس بگیریم و خبرتیه کنیم. آنجا بود که برای اولین بار به صورت خیلی ابتدایی پایم را پانسمان کردند. من هم بیرون رفتم و پس از چند وقت توسط عکسی که در یکی از رسانه‌های خارجی از غواص‌ها منتشر شده بود فهمیدند که زنده‌ام. دوستانم در قرارگاه سری نصرت که رسانه‌ها و روزنامه‌های عراقی را رصد می‌کردند من و دیگر غواص‌های اسیر را از روی چهره‌هایمان شناسایی کرده بودند. برای همین شهید «حمید رمضان» از معاونان «علی هاشمی» (فرمانده قرارگاه فوق سری نصرت) عکس مرا به پدرم نشان داده بود و آنها دیگر می‌دانستند که اسیر هستیم.

بعد از این مدت یک روز آمدند و ما را سوار اتوبوس کردند. به بچه‌ها گفتم دیگر ما را می‌خواهند به اردوگاه بزنند اما از شانس بدمن به بغداد و اداره استخباراتشان رفتیم در آنجا هم حدود ۴۵ روز ما را بازجویی می‌کردند. از شانس بد ما کاری که دو سه روزه می‌توانستند انجام بدهند به دلیل آنکه به پنجشنبه جمعه خورده بود، مدت زمان حضورمان در آن جا را طولانی‌تر کرد. زمانی که به استخبارات رسیدیم آنجا حالتی شبیه توئل وحشت ایجاد کرده بودند و بچه‌ها را می‌زدند و من چون هیکلم ریز و از طرفی فرز بودم خودم را در درون بچه‌ها جا دادم و دوا دوان به سمت سلولهای که در آنجا قرار داشت رفتم. یکی از مأمورهای عراقی دنبال من می‌گشت که پیدایم کند اما در آخر ناکام ماند. در استخبارات بودیم که یک شب آمدند و همه را بیرون آوردند و از ما عکس پرسنلی گرفتند.

حدود ۷۰ یا ۸۰ نفر ما را در اتاقی بسیار کوچک جا داده بودند بسیار سخت گذشت. بعد از اینکه کارشان تمام

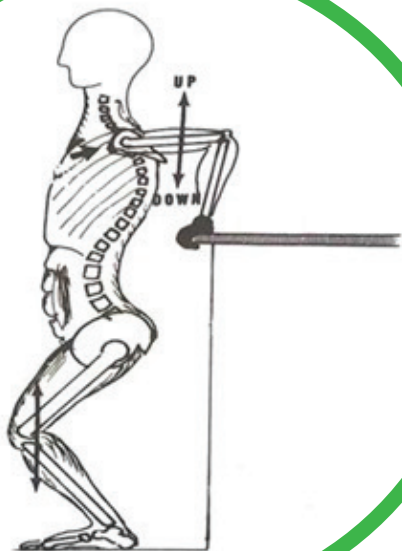
کتک زدن می‌شنیدیم اما تو آخت بلند نشد معلوم است که کتک خور ملسی داری.» در این رابطه باید توضیحی بدهم اینکه کتک خوردن در اسارت بسیار آسانتر از این بود تا کسی شاهد شکنجه هم‌زمش باشد. چون آنکه کتک می‌خورد بعد از چند ضربه تمام بدنش «سیر» می‌شود و دیگر دردی حس نمی‌کند اما آنکه شاهد کتک خوردن است هر لحظه ذهن وروانش با صدای نفیر کابل، ضربه

مشت، لگد و آهی که هم‌زمش می‌کشد زجر می‌بیند. ما قدر برخی از چیزها را به دلیل اینکه بدون سختی در اختیار داریم نمی‌دانیم. مثلا یکی از بهترین نوشیدنی‌های ما چای بود در دوران اسارت چایی برای ما بسیار خوشحال کننده بود اما عراقی‌ها معمولا چایی را ظاهر می‌دانند و ما برای آنکه بتوانیم شب از آن استفاده کنیم مجبور بودیم آن را نگه داریم و باید در جایی آن را نگه می‌داشتیم تا شب بتوانیم چایی را بخوریم البته دیگر کمی سرد شده بود. یکی از خاطرات خوب من در مورد بچه‌های تهران این است که هنگامی که خودروی نان می‌آمد بچه‌های تهران صورتشان را دم آگروز می‌گرفتند و دود گازویل استشمم می‌کردند و به شوخی می‌گفتند ما در تهران باین دود زنده هستیم.

دوران اسارت روزهای شاد و خوبی هم داشت به عنوان مثال ۲۲ بهمن یا عید نوروز عراقی‌ها کمتر سخت می‌گرفتند اما بعد از آن دمار از روزگارمان در می‌آوردند برای مناسبت‌های این چنینی آبنیبت‌های رنگی را خرد می‌کردیم و در مقداری آب ولرم آن را هم می‌زدیم تا اینکه قوام بیاید. بعد از آن از باقی مانده نان‌هایی که داشتیم در آن می‌ریختم و نوعی شیرینی که خودمان آن را اختراع کردیم را درست می‌کردیم و با برش‌های کوچک در میان بچه‌ها توزیع می‌کردیم.

داستان آزادی ما هم جالب است اردوگاه تکریت ۱۱ اردوگاه خاصی بود. هیچ کدام از اسرای این اردوگاه از سوی صلیب سرخ ثبت نام نشده بودند برای همین تا آخرین روزهای که قرار بود اسرا آزاد شوند اطلاعی از آزادی نداشتیم حدود سه روز مانده بود که زمزمه‌های آزادی در میان اسرا پیچید. یک روز آمدند و صلیب سرخ اسم همه ما را نوشت و ما را بعد سوار اتوبوسی کردند و از مرز خسروی به ایران آمدیم سه روز در قرنینه بودیم یکی از افرادی که آنجا بود آقای «برزگی» نام داشت او در زمان جنگ مسئول واحد بسیج خواهران بود من را شناخت و ازمن پرسید که می‌خواهی با پدر و مادرت تلفنی صحبت کنی؟ من پذیرفتم بیشتر سخنانم در شب با پدر و مادرم اشک ریزان بود. جالب است که بدانید چند روز پیش از آزادی اسرا منافقین گفته بودند که من شهید شده‌ام و اخبار ضد و نقیضی از زنده بودنم به پدرم می‌دادند و پدرم همه چیز را به خدا واگذار کرده بود تا اینکه شهریور ماه ۶۹ آزاد شدیم.

چند حرکت برای پیشگیری از افتادگی شانه



امروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی شاهد این هستیم که بسیاری از افراد بویژه جوانان برای مدت زمان طولانی در یک حالت و بدون تغییر وضعیت بدن در یک جا مانند صندلی، پشت میز تحریر یا روبه روی سیستم رایانه خود می‌نشینند. اما این یکجا نشینی اگر تداوم داشته باشد بی‌شک ممکن است منجر به افتادگی و خمیدگی شانه‌ها بشود.

برای همین در تلاشیم تا در این شماره از ماهنامه شاهد جوان حرکت و ورزش‌هایی را برای پیشگیری از این ناهنجاری اسکلتی ارائه بدهیم. چرا که افتادگی شانه ممکن عوارضی همچون خارج شدن شانه‌ها از وضعیت عادی (از دست دادن وضعیت چهارشانه)، درد در اطراف شانه و گردن، ضعیف شدن عضلات اطراف شانه‌ها، کاهش تحرک مفصل شانه و کاهش عملکرد قلب و ریه را به همراه داشته باشد.

راه‌های پیشگیری و ورزش‌های اصلاحی افتادگی شانه که به‌گوشه‌پشتی یا قوز پشتی نیز شناخته می‌شود به دو صورت است.

«تمرینات کششی»

در رابطه با تمرینات کششی، می‌توان به تعدادی از آنها که موجبات بهبود انعطاف پذیری بافت‌های نرم اطراف مفاصل شانه را فراهم می‌آورند، اشاره کرد. این تمرینات قبل از تمرینات تقویتی انجام می‌شوند.

«تمرینات تقویتی»

برای بهبود وضعیت شانه‌ها، باید عضلات بالا برنده شانه‌ها را تقویت کرد. فرد یاد می‌گیرد که شانه‌ها را در وضعیت طبیعی نگه دارد.

اکنون به مرور چند حرکت کششی همراه با تصویر می‌پردازیم.



در حالت

ایستاده قرار بگیرید. با

دست راست مچ دست چپ را

پشت تنه بگیرید. حال سعی کنید

دست‌ها را به سمت عقب بکشید. این

حرکت موجب کشش بافت‌های نرم اطراف

شانه خواهد شد. هر تمرین به مدت یک

دقیقه انجام می‌شود، سپس استراحت

کنید و تمرین را بادست دیگر

انجام دهید.

در حالت

ایستاده قرار بگیرید

و سعی کنید شانه‌ها را به

سمت بالا ببرید. سپس سعی کنید

شانه‌ها را پایین‌تر از حد طبیعی

بیاورید. تمرین بعدی جلو و عقب

بردن شانه‌هاست. بطوری که باید

کتف‌ها را از هم دور یا به هم

نزدیک کنید.



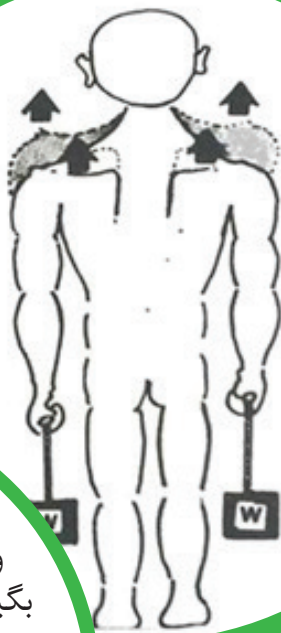
در حالت

ایستاده هر دو دست رو از پهلوی به بالای سر ببرید و در هم قفل کنید (تا جایی که می تونید به سمت بالا کشش بدهید طوری که کشش عضلات زیر بغل رو احساس کنید.) همین تمرین رو در حالت خوابیده به پشت هم انجام بدهید سعی کنید بدون اینکه آرنج خم بشود پشت دست ها را به زمین برسانید.

فرد در

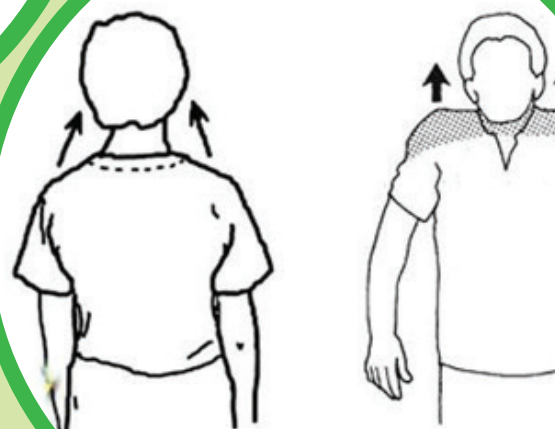
حالت ایستاده قرار

می گیرد و دست ها را از پشت روی میز قرار می دهد. در این حالت، سعی می کند از حالت ایستاده به نشسته آید. برای این منظور، زانوها را خم می کند آرام آرام پایین می آید. این تمرین موجب کشش بافت های نرم جلو شانه و سینه می شود. هر تمرین به مدت یک دقیقه انجام می شود و سپس فرد بعد از استراحتی کوتاه تمرین را تکرار می کند.



در حالت

ایستاده قرار بگیرید و دو وزنه در دست هایتان بگیرید. حال شانه ها را بالا ببرید و برای لحظاتی در این وضعیت نگه دارید. سپس پایین آورید این تمرین موجب بهبود قدرت عضلات بالابرنده کتف و وضعیت شانه ها خواهد شد. وزنه می تواند از دو نیم کیلو گرم تا ۱۴ کیلو گرم باشد.



ماجرای وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم کفاشیان به عنوان عضو هیأت رئیسه کنفدراسیون فوتبال آسیا می‌توانست با استناد به بندی از اساسنامه در انتخابات حق رای پیدا کند و در آن صورت کاندیدای پرشانس ریاست فدراسیون فوتبال، هم‌زمان رئیس مجمع انتخاباتی و یکی از رای دهنده‌ها می‌شد!

چند پرده از پشت پرده انتخابات فدراسیون فوتبال ایران

● ایلیا ایزدی

انتخابات فدراسیون فوتبال ایران، اردیبهشت ماه ۹۵ در حالی برگزار می‌شود که حرف و حدیث زیادی درباره متن و حاشیه آن وجود دارد. قرار بود انتخابات فدراسیون فوتبال اسفند ماه ۹۴ برگزار شود اما به دلایل مختلفی از جمله هم‌زمانی با انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری - با ربط یا بی‌ربط بودنش بر عهده اعضای مجمع فدراسیون فوتبال است - عقب افتاد و به اردیبهشت ماه ۹۵ موکول شد. اکنون تمام آنچه را در این مدت اتفاق افتاده و قرار است رخ دهد، بررسی می‌کنیم.

تغییر اساسنامه

تا پیش از آنکه بحث تغییر اساسنامه فدراسیون فوتبال مطرح شود اوضاع آرام بود و روند آماده‌سازی مقدمات انتخابات فدراسیون در سکوت خبری در حال انجام بود تا این که رسانه‌ها از تدارک برنامه‌ای برای تغییر چند بند از اساسنامه فدراسیون فوتبال خبر دادند؛ برنامه‌ای که مسئولان وقت فدراسیون فوتبال قصد اجرایش را داشتند و از این جا بود که حساسیت‌ها درباره انتخابات فدراسیون فوتبال شکل گرفت.

ماجرای این قرار بود که مسئولان فدراسیون فوتبال خواستار تغییر چند بند از اساسنامه فدراسیون شده بودند که مهمترین و حساسیت‌برانگیزترین خواسته آنها تغییر رئیس مجمع از وزیر ورزش و جوانان به رئیس فدراسیون بود؛ تغییری که باعث می‌شد علی کفاشیان - به عنوان کاندیدای بالقوه ریاست فدراسیون و فردی که اکنون در قامت

پایان سال فروکش کند ولی از طرفی هم باعث شد بحث جدیدی در فضای فوتبال ایران شکل بگیرد؛ با توجه به اتمام

رئیس فدراسیون از شانس زیادی برای تصدی دوباره این پست برخوردار است - خود ریاست جلسه‌ای را بر عهده داشته باشد که قرار است انتخابات را برگزار کند.

این درخواست به همراه دیگر خواسته‌های مسئولان فدراسیون فوتبال از سوی وزارت ورزش و جوانان رد شد و نماینده وزیر ورزش و جوانان - نصرالله سجادی - که در جلسه مجمع عمومی فدراسیون حاضر شده بود، صراحتاً عنوان کرد که وزارت ورزش و جوانان با تغییر اساسنامه فدراسیون مخالف است.

ماجرای وقتی جالب‌تر می‌شود که بدانیم کفاشیان به عنوان عضو هیأت رئیسه کنفدراسیون فوتبال آسیا می‌توانست با استناد به بندی از اساسنامه در انتخابات حق رای پیدا کند و در آن صورت کاندیدای پرشانس ریاست فدراسیون فوتبال، هم‌زمان رئیس مجمع انتخاباتی و یکی از رای دهنده‌ها می‌شد!

تعویق انتخابات

مجمع عمومی فدراسیون فوتبال اسفند ماه ۹۴ برگزار شد و به دلایلی از جمله هم‌زمانی با انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری - با ربط یا بی‌ربط بودنش بر عهده اعضای مجمع فدراسیون فوتبال - تصمیم گرفت که مجمع انتخاباتی فدراسیون اردیبهشت ۹۵ برگزار شود. این تغییر زمان از طرفی باعث شد که تب و تاب انتخابات فدراسیون فوتبال در روزهای

دوران

ریاست علی

کفاشیان بر فدراسیون فوتبال در اسفند ۹۴، آیا این فدراسیون تا زمان انتخابات باید

با سرپرست اداره می‌شد؟

پاسخ وزارت ورزش و جوانان به این سوال مثبت بود ولی فدراسیون‌نشینان مخالف سرسخت این مساله بودند. مسئولان وزارت ورزش معتقد بودند



که طبق قانون فدراسیون‌ها، در دوران گذار از کفاشیان به رئیس جدید - یا انتخاب مجدد رئیس فعلی - فدراسیون فوتبال باید سرپرست داشته باشد اما مقامات فدراسیون فوتبال اصرار داشتند که چنین قانونی وجود ندارد و فدراسیون طبق روال عادی با همان تیم اجرایی به کارش ادامه می‌دهد.

«جنگ زرگری»

روزهای پایانی بهمن ماه ۹۴ بود که یک بار دیگر کارلوس کی‌روش خبرساز شد و با اعلام استعفایش رسانه‌ها و مسئولان ورزش کشور را به تکانی انداخت. کی‌روش گفت

که از ۱۱ اردیبهشت ماه ۹۵ استعفا می‌دهد تا به قول خودش دست رئیس فدراسیون بعدی را برای انتخاب سرمربی تیم ملی باز بگذارد. او همچنین اصرار داشت که استعفایش در راستای کمک به کفاشیان است چون معتقد است که مسئولان ورزش ایران - به کلام روشن‌تر وزارت ورزش و جوانان - به خاطر حضور اوست که به کفاشیان و فدراسیونش کمک مالی نمی‌کنند و گرنه «چرا باید تیم ملی فوتبال امید از منابع مالی زیاد و به موقع بهره‌مند باشد اما تیم بزرگسالان با کمبود منابع روبروست؟»

با این که صحبت‌های سرمربی پرتغالی تیم ملی فوتبال ایران را به شوک فرو برد و جنجالی تازه ایجاد کرد اما عده‌ای معتقدند که این حرف‌ها فقط یک بازی رسانه‌ای است و در اصل کارلوس کی‌روش در پازل علی کفاشیان بازی کرده و آن صحبت‌ها را برای تغییر فضا به سود کفاشیان عنوان کرده است.

تغییر موضع رئیس برای شرکت در انتخابات

«باید بگویم که هنوز تصمیم قطعی برای حضور در انتخابات فدراسیون فوتبال نگرفته‌ام. منتظر خواهم ماند و پس از انتخابات فیفا که چند روز دیگر برگزار خواهد شد تصمیم‌گیری خواهم کرد. قبلاً گفته بودم که اگر بتوانم شرایط را فراهم می‌کنم که فوتبال ایران فضای جدیدی را تجربه کند و اگر کسی می‌تواند در این فضا به فوتبال کمک کند بیاید و امور کار را در اختیار گیرد. شاید ۸ سال حضور من به مذاق بعضی‌ها خوش نیامده است. شاید اگر فضا در اختیار عده دیگری قرار

فرصت داد تا اختلاف‌های خود را حل و فصل کنند و گرنه درباره برگزاری بازی نمایندگان دو تیم در کشور ثالث تصمیم‌گیری می‌شود. این مساله برای فدراسیون کفاشیان یک شکست محسوب می‌شد به ویژه این که رئیس بحرینی AFC هم چندان باب میل ایران رفتار نکرد و شاید به همین دلیل هم بود که کفاشیان در هواداری از او هم دچار تغییر حال شد.

تا چند روز قبل از انتخابات فیفا موضع فدراسیون فوتبال ایران حمایت از شیخ سلمان بحرینی بود اما به یکباره جیبانی اینفانتینو پایش به ایران باز می‌شود و کفاشیان هم اعلام می‌کند که موضعش در حمایت از شیخ سلمان دچار تغییر شده است. شاید کفاشیان در انتخابات فیفا به این می‌اندیشید که رئیس شدن فردی مانند اینفانتینو - که چند روز قبل انتخابات به ایران آمده بود و دوستی نزدیکی هم با کارلوس کی‌روش دارد - می‌تواند به او در حل و فصل پرونده شکایت سعودی‌ها کمک کند و از این طریق حمایت بخش زیادی از منتقدانش را جلب کند.

۱۱ اردیبهشت ۹۵ انتخابات فدراسیون فوتبال ایران برگزار می‌شود و تا آن زمان قطعاً اتفاقات بیشتری رخ خواهد داد و فضای انتخابات فدراسیون بالا و پایین زیادی خواهد داشت. باید صبر کرد و دید که در نهایت سکان کشتی فوتبال ایران در دستان چه فردی قرار می‌گیرد.

گیرد بتوانند کار را پیش ببرند. صحبت‌های زیادی طی مدت اخیر مبنی بر اعمال فشارها انجام شده اما ترجیح می‌دهم راجع به این مساله در حال حاضر صحبت نکنم.» این حرف‌های علی کفاشیان است که بر خلاف اظهارات قبلی‌اش با تغییر موضع همراه بود.

اما چرا کفاشیان اعلام حضورش در انتخابات فدراسیون را به بعد از انتخابات فیفا موکول کرد؟ کفاشیان در اواخر دوره ریاست اخیرش بر فدراسیون با چالش بزرگی مواجه شد؛ شیطن سعودی‌ها و اظهارات توهم‌آلودشان مبنی بر این که در ایران امنیت کافی برای عربستانی‌ها نیست باعث شد که شکایت سعودی‌ها به کنفدراسیون فوتبال آسیا کشیده شود. در AFC رای به سود ایران داده نشد و هرچند خیلی هم به ضررش نبود اما همین رای باعث شد که فدراسیون فوتبال ایران با انتقادهای زیادی روبرو شود.

AFC به ایران و

عر بستان



در سطح سیاسی نیز سعودی‌ها پروژه بزرگی را آغاز کرده‌اند و با سندسازی و پخش فیلم‌هایی از رزمندگان حزب‌الله در یمن توانستند پس از مدتها موافقت عمان را نیز به دست آورند و نام حزب‌الله را در «فهرست تروریستی» شورای همکاری خلیج فارس بگنجانند



آرش محمدیان

آخرین سطرهای یک سناریو

باگذشت پنج سال از آغاز بحران سوریه، آرام آرام زمزمه‌های پایان جنگ در این کشور به گوش می‌رسد؛ پایانی که برخلاف توقع دشمنان مقاومت که بر سرنگونی نظامی پشارسد و به تبع آن پایان کار مقاومت در لبنان شرط بندی کرده بودند، ظاهراً بناست با مذاکرات سیاسی محقق شود.

و در سطح سیاسی نیز سعودی‌ها پروژه بزرگی را آغاز کرده‌اند و با سندسازی و پخش فیلم‌هایی از رزمندگان حزب‌الله در یمن توانستند پس از مدتها موافقت عمان را نیز به دست آورند و نام حزب‌الله را در «فهرست تروریستی» شورای همکاری خلیج فارس بگنجانند و حال در مرحله دوم این پروژه عزمشان را جزم کرده‌اند تا این بار در اتحادیه عرب نیز همین سناریو را اجرا کنند تا عملاً حزب‌الله را از پشتوانه سیاسی-عربی خود به ویژه از سوی کشورهای همچون عراق، تونس، الجزایر و فلسطین محروم سازند تا راه برای اقدامات بعدیشان هموار شود.

در جبهه دیگر نیز اسرائیل که اکنون چاره‌ای جز همراهی با سعودی‌ها برای ضربه زدن به حزب‌الله نمی‌یابد، تبلیغات بزرگی را درباره توان رزمی مقاومت لبنان، انبارهای سلاح و تجارب جنگی رزمندگان در سوریه به راه انداخته و تقریباً تمامی مقامات مسئول رژیم صهیونیستی اخیراً به اظهار نظر درباره خطرات فزاینده مقاومت برای موجودیت اسرائیل و ضرورت از میان برداشتن آن پرداخته‌اند.

عمق این سناریوی سعودی-صهیونیستی اخیراً در افشاگری چند تن از مقامات امنیتی آمریکا مشخص شد که در دیدار با همتایان لبنانی خود در واشنگتن به آنها هشدار

نمایی قضیه زد و بعد از آن اشرف الریفی، از امنیتی‌ترین چهره‌های وابسته به سعودی و وزیر دادگستری لبنان استعفا کرد تا بتواند زمینه را برای اقدامات مسلحانه احتمالی علیه حزب‌الله به ویژه در شهر طرابلس مدیریت کند.

شهر طرابلس در شمال لبنان که به پایگاهی مهم برای افراط‌گران سلفی این کشور تبدیل شده، پیشتر نیز بارها صحنه رویارویی مسلحانه مقاومت و جریان‌های سلفی مخالف دولت سوریه بوده که توسط کسانی چون احمد الاسیر هدایت می‌شدند. ژنرال اشرف الریفی پیش از رسیدن به ریاست وزارت دادگستری به مدت هشت سال رئیس سازمان اطلاعات داخلی لبنان بوده و با توجه به شناختی که از جریان‌های سلفی لبنان و منطقه دارد و نیز نزدیکی‌اش با رهبران این جریان‌ها، ورود مستقیم او به معادلات در شهر طرابلس می‌تواند طرابلس ناآرام را به عرصه درگیری‌های خونین و کشمکش‌های جناحی تبدیل کند.

اقدامات عربستان به همین جا خلاصه نشد

توافق روسیه و آمریکا برای توقف جنگ در سوریه، آخرین امیدهای عربستان و اسرائیل که منتظر یکسره شدن کار مقاومت در خارج از لبنان و در میداین جنگ سوریه بودند را نقش بر آب کرد، اما این دو در طول تاریخ ثابت کرده‌اند که وقتی پای منافع‌شان در میان باشد به هر کاری دست می‌زنند و اکنون نیز به نظر می‌رسد پیوندی شوم میان ریاض و تل‌آویو برقرار شده که حاصل آن سناریوی شوم‌تر برای حزب‌الله به عنوان بازوی نیرومند مقاومت است.

اولین سطرهای این سناریو با لغو کمک‌های نظامی عربستان به لبنان به نگارش درآمد؛ کمک‌هایی به ارزش چهار میلیارد دلار که شاه پیشین عربستان وعده آن را به ارتش لبنان داد و قرار بود با آن ارتش این کشور کوچک بروز شود.

این اقدام که برای افزایش فشار علیه مقاومت در داخل لبنان طرح ریزی شده بود با همراهی دست نشاندهان ریاض در لبنان تکمیل شد و ائتلاف ۱۴ مارس، جریان مقابل حزب‌الله با تبلیغات فراوان دست به بزرگ



حزب‌الله به عنوان گروهی تروریستی ظالمانه و رد شده است؛ شایسته نیست گروهی که از ملت و آرمان فلسطین حمایت می‌کند و در مقابل دشمن صهیونیستی می‌ایستد «تروریست» خوانده شود زیرا این تصمیم نه تنها به دشمن امت و فلسطین خدمت نمی‌کند بلکه به

دادند که ارتش اسرائیل در حال آماده شدن برای آغاز حمله‌ای گسترده و بی‌سابقه به حزب‌الله است و اینکه در مرحله کنونی در حال متقاعد کردن آمریکا برای این اقدام نظامی است چرا که اولویت برای واشنگتن برخلاف اسرائیل ابتدا حل بحران سوریه است.

در خلاصه آنچه که در بالا گفته شد، باید گفت که اکنون سه جبهه داخلی (جریان المستقیل)، سیاسی-خارجی (آل سعود) و نظامی-خارجی (رژیم صهیونیستی) با اتحاد شوم اسرائیل و عربستان علیه حزب‌الله به راه افتاده که با توجه به حجم تحرکات دو طرف و نیز تحولات منطقه‌ای از نیتی جدی برای درگیر کردن مقاومت در چند جبهه و تلاش برای از میان برداشتن آن در آینده نزدیک حکایت دارد.

البته حزب الله و به ویژه سید حسن نصرالله، دبیرکل این حزب به خوبی از این امر آگاه هستند و رهبر مقاومت لبنان در سخنرانی‌هایش در مناسبت‌های مختلف به عربستان و همپیمانانش درباره هرگونه ماجراجویی هشدار داده و سعودی‌ها را برحذر داشته که از دست زدن به هر اقدام اشتباهی در قبال مقاومت اجتناب کنند و آزموده اسرائیلی‌ها را دوباره نیازمایند.

آنچه مسلم است این است که تصمیم شورای همکاری و تروریستی نامیدن حزب‌الله، تصمیمی است که وحدت لبنان و ثبات ملی آن را تهدید می‌کند و خطر و تهدیدی برای لبنان واحد است البته حزب‌الله از تایید گسترده‌ای میان لبنانی‌ها با تمامی قومیت‌های آن برخوردار است و معرفی

نقش جهادی آن در لبنان و فلسطین را هدف قرار گرفته است چون حزب‌الله با مقاومت در برابر دشمن اسرائیلی، عزت و کرامت امت اسلامی را از خلال آزادسازی جنوب لبنان در سال ۲۰۰۰، پیروزی در جنگ ۲۰۰۶، آزادسازی اسرای عرب از زندان‌های اسرائیلی و نیز حمایت از ملت لبنان به آن بازگرداند و با وجود درگیری‌های شدید منطقه‌ای، حزب‌الله همواره از آرمان فلسطین و مقاومت فلسطینی دفاع کرده است.

این اقدام شورای همکاری خلیج فارس ریختن بنزین بر آتش است و امنیت و ثبات لبنان و کشورهای منطقه را تهدید می‌کند و در رأس فتنه و تروریسم، سازمان‌های وابسته به کشورهای خلیج فارس هستند که خون اعراب و مسلمانان را مباح شمرده‌اند.

اعتماد میان امت عربی نیز ضربه می‌زند و مردم لبنان نمی‌توانند این تصمیم را بپذیرند بنابراین کشورهای عربی باید در مواضع خود تجدیدنظر کنند و به مسیر صحیح و آرمان اصلی، یعنی فلسطین بازگردند. این تصمیم ظلم به مقاومت است و شورای همکاری باید از این تصمیم منصرف شود.

از این نگاه دیگر می‌توان این رخداد را بررسی کرد و آن اینکه این تصمیم شورای همکاری و گنجاندن حزب‌الله در لیست گروه‌های تروریستی برگ تاییدی بر همکاری آنها با دشمن صهیونیستی است و البته این اتهام و این اقدام ظالمانه، حزب‌الله و مقاومت ملی و اسلامی را از ادامه راه جهاد و مبارزه تا آزادی سرزمین و انسان باز نمی‌دارد. این اقدامات تکمیل توطئه منطقه‌ای و بین‌المللی است که مقاومت و



هک با انگیزه قتل سایبری

پزشکان می‌توانند اقدامات اورژانسی اشتباه را پس از خواندن اطلاعات نادرست ارائه شده از سوی یک دستگاه نظارت بر عملکرد قلب هک شده انجام دهند و یا دستگاه می‌تواند به طور کامل غیر فعال شود و هنگامی که بیمار با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند پرستاران متوجه حاد بودن شرایط نشوند. بیمارستان‌ها نیز از حملات هکرها در امان نیستند و نفوذ به پایگاه‌های داده می‌تواند به افشای اطلاعات شخصی بیماران منجر شده و آلوده شدن به باج‌افزارها را شاهد باشیم. اما گزارشی جدید از شرکت ارزیابی‌های امنیتی مستقل (ISE) خطر بزرگ دیگری را آشکار ساخته که از توانایی هکرها برای کشتن بیماران به واسطه در اختیار گرفتن کنترل سیستم‌های رایانه ای بیمارستان مانند تجهیزات ارائه دارو یا نظارت بر علائم حیاتی خبر می‌دهد. خوشبختانه تا به امروز مرگ بیماری توسط مجرمان سایبری ثبت نشده است اما گزارش اخیر را می‌توان هشدار جدی برای صنعت بهداشت و درمان در نظر گرفت که تاکنون عملکرد ضعیفی در رسیدگی به تهدیداتی که می‌تواند زندگی بیماران را در معرض

خطر قرار دهند، داشته است. شرکت ISE با پشتیبانی هیئتی از کارشناسان امنیت اطلاعات و سلامت ارزیابی ۱۴ تأسیسات بهداشتی و درمانی و مراکز داده در ایالت‌های مختلف آمریکا را در کنار تجهیزات پزشکی و وب سایت‌های بهداشت و درمان طی یک بازه زمانی دو ساله انجام داده است. نتیجه این ارزیابی نشان می‌دهد سلامت بیمار به شدت آسیب پذیر باقی مانده است. گزارش اخیر به این نکته اشاره دارد که بیمارستان‌ها بر مأموریتی اشتباه - تامین امنیت سوابق بیماران - متمرکز شده‌اند در شرایطی که تهدیدهای پیشرفته و جدی که بیماران را به واقع آسیب پذیر می‌سازند را نادیده می‌گیرند. پژوهشگران سناریوهایی کابوس وار که می‌توانند رخ دهند را یافته‌اند که بیشتر آنها از دستکاری سیستم‌ها توسط هکرها به منظور ارائه اطلاعات اشتباه ناشی می‌شود.

پزشکان می‌توانند اقدامات اورژانسی اشتباه را پس از خواندن اطلاعات نادرست ارائه شده از سوی یک دستگاه نظارت بر عملکرد قلب هک شده انجام دهند و یا دستگاه می‌تواند به

طور کامل غیر فعال شود و هنگامی که بیمار با مرگ دست و پنجه نرم می‌کند پرستاران متوجه حاد بودن شرایط نشوند. سیستم‌های ارائه دارو نیز می‌توانند هک شوند و بر همین اساس داروی اشتباه یا مقدار بسیار زیاد یا بسیار کم از دارو به بیمار داده شود. در گزارش شرکت ISE چگونگی انجام حملات تشریح شده است. در یک نمونه، هکر وب سرور بیمارستان را هک کرده و به دستگاه‌های ناظر بیماران که به شبکه متصل هستند، دسترسی می‌یابد. در نتیجه، این امکان برای وی فراهم می‌شود تا هشدارهای صوتی بی‌مورد ایجاد کرده، علائم حیاتی را اشتباه نمایش داده یا به طور کامل دستگاه را غیر فعال کند. این حمله به احتمال زیاد مانع کمک به بیمار می‌شود که می‌تواند مرگ یا آسیب‌های جدی را در پی داشته باشد.

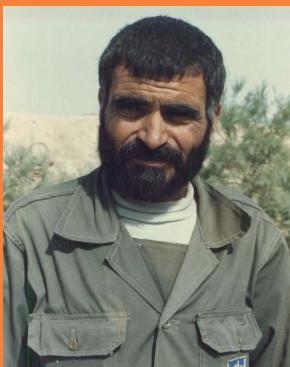
بدون تردید، مرگ یک یا چند بیمار بدترین چیزی است که می‌تواند رخ دهد و بر اساس گزارش شرکت ISE به نظر می‌رسد این امکان به واقع برای هکرها وجود دارد تا جان فردی را از راه دور بگیرند.



صفحه اصلی دوستان آرشیو تماس با ما عناوین مطالب

درس‌هایی از یک رزمنده

مهدی برونسی فرزند سردار شهید عبدالحسین برونسی شهید برونسی بر روی بیت‌المال و کسب رزق حلال حساسیت زیادی داشت. زمانی که پدرم از سفر حج برگشت از مکه یک دستگاه تلویزیون رنگی به همراه آورده بود با این حال تصور ما این بود که این تلویزیون را برای استفاده در منزل آورده است اما ایشان گفتند که تلویزیون را با سودش می‌فروشم و پول حج را به بیت‌المال بازمی‌گردانم.



برادر دو ساله‌ام به علت بیماری نیاز به انتقال به بیمارستان داشت و با وجود اینکه شب بود اما شهید برونسی علی‌رغم تاکید مادرم حاضر نمی‌شود برای انتقال او از خودروی سپاه استفاده کند و می‌گوید این خودرو تنها برای خدمت به سپاه، جنگ و رزمندگان استفاده می‌شود.

پدرم یک کارگر ساده بود که به مقام فرماندهی سپاه رسیده بود با این حال ادوات کارگری را در حیات خانه آویزان کرده بودند تا فراموش نکنند که چه کسی بوده است.

پس از اصلاحات ارضی که شهید برونسی برای کار مهاجرت کرد ابتدا در یک لبنیاتی مشغول به کار شد اما چون صاحب لبنیاتی شیر را با آب مخلوط می‌کرد از آنجا بیرون آمد و در یک سبزی فروشی مشغول بکار شد اما چون صاحب سبزی فروشی هم سبزی‌ها را برای افزایش وزن آنها با گل و آب مخلوط می‌کرد آنجا را هم ترک کرد و اینها به خاطر این بود که به رزق حلال و آوردن نان حلال بر سر سفره خانواده ایمان داشت.

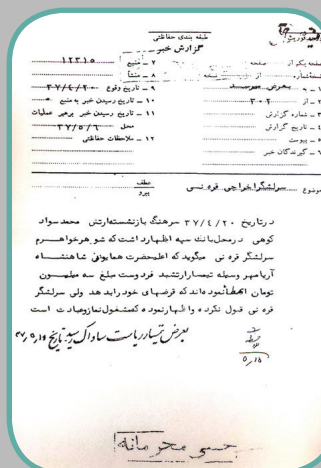
فرازی از وصیت‌نامه شهید برونسی:

"من با چشم باز این راه پیموده‌ام و ثابت قدم مانده‌ام؛ امیدوارم این قدم‌هایی که در راه خدا برداشته‌ام، خداوند آنها را قبول درگاه خودش قرار دهد و ما را از آتش جهنم نجات دهد.

فرزندانم، خوب به قرآن گوش کنید و این کتاب آسمانی را سرمشق زندگی‌تان قرار بدهید. باید از قرآن استمداد کنید و از قرآن مدد بگیرید و متوسل به امام زمان (عج) باشید. همیشه آیات قرآن را زمزمه کنید تا شیطان به شما رسوخ پنهانی نکند.

فرماندهی برای من لطف نیست، گفتند این یک تکلیف شرعی است، باید قبول بکنید و من براساس «طایعو الله و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم» قبول کردم. مسلماً در راه امر به معروف و نهی از منکر از مردم نادان زیان خواهید دید، تحمل کنید و بر عزم راسختان پایدار باشید."

ای مردمی که شهادت برای شما جا نیفتاده است در اجتماع پیشرو باید درباره شهیدان کلمه اموات از زبان‌ها و از اندیشه‌ها ساقط شود و حیات آنان با شکوه تجلی نماید «وبل احیا عند ربهم یرزقون».



اسناد تاریخی سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) در دوران رژیم پهلوی، شانزدهم مردادماه سال ۱۳۳۷ سندی را با مهر خیلی محرمانه ثبت کرده است که در نوع خود جالب توجه است. این سند مربوط به رئیس این سازمان و در مورد اعطای سه میلیون تومان با عنوان «عطیه همایونی» به سرلشکر سپهبد محمد ولی قره‌نی است که البته این شهید از پذیرفتن آن در عین تحمل بدترین وضعیت مالی صرفنظر می‌کند.

محمودولی قره‌نی سال ۱۲۹۲ در تهران به دنیا آمد و پدرش را که یکی از مدیران مخابرات تهران بوده است در ۱۰ سالگی از دست داد. از آن پس در کنار مادرش زندگی سختی را آغاز کرد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان «گلپه‌ار» اصفهان به پایان رساند و پس از یکسال، تحصیلات متوسطه خود را در دبیرستان «دارالفنون» تهران آغاز و در دبیرستان نظام (دبیرستان ارتش) خاتمه داد. سال ۱۳۰۹ وارد دانشکده افسری ارتش «مدرسه صاحب‌منصبی» دوره دهم و در سال ۱۳۱۱ با درجه ستوان دومی در رشته توپخانه فارغ‌التحصیل شد. قره‌نی در زمان شاه و نظام طاغوت تا درجه سرلشکری ارتقا یافت اما زمانی که متوجه اسلام‌زدایی و ستم‌کاری شاه و جنایات و خیانت‌های آمریکا در ایران شد، به تمام مزایای مادی و منزلت سرلشکری پشت پا زد.

سرلشکر محمودولی قره‌نی، نخستین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همزمان عضو شورای انقلاب بود. وی سال ۱۳۰۹ وارد دانشکده افسری شد و پس از کودتای ۲۸ مرداد به ریاست رکن دوم ارتش رسید. در مهرماه سال ۱۳۳۶ موفق به اخذ درجه سرلشکری شد ولی کمتر از یک‌سال بعد در تیرماه ۱۳۳۷ در پی کشف طرح کودتا علیه رژیم شاهنشاهی پهلوی دستگیر و پس از محاکمه و تحمل سه سال زندان از ارتش اخراج شد.

سپهبد قره‌نی سوم اردیبهشت ۱۳۵۸ بدست گروه «فرقان» به شهادت رسید. از «حمید نیک‌نام» و همفکرانش به عنوان ضارب و عامل ترور نام برده می‌شود. مزار وی در قم و حرم حضرت معصومه (س) قرار دارد. این سپهبد شهید، نخستین قربانی ضد انقلاب بعد از پیروزی انقلاب به شمار می‌آید. غائله کردستان در زمان او آغاز شد و او در این قضیه با تصمیم‌گیری قاطع و به موقع توانست جلوی پیشروی ضد انقلاب را بگیرد.

آنچه یکی از اسناد تاریخی سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) نشان می‌دهد وقتی تیمسار ارتشید «فردوست» هدیه سه میلیون تومانی محمدرضا پهلوی را برای ارتشید شهید محمد ولی قره‌نی می‌برد شهید قره‌نی می‌گوید: «مشغول نماز و عبادت است». این در حالیست که در آن زمان ارتشید قره‌نی به دلیل قطع شدن حقوق و مزایا در سخت‌ترین شرایط مادی قرار داشته است.



○ علی مرتضایی پور

شهید خجالتی

عملیات خیبر سال ۱۳۶۲ انجام شد و مصطفی یکی از جوانان رزمنده بود که در منطقه طلائییه از ناحیه پای راست مجروح شده بود. ترکش پشت پایش را از بالای زانو خراش داده بود. بر اثر این جراحت به بیمارستانی در شهر مقدس قم منتقل شده بود و یک ماه بدون اینکه ما از او اطلاع داشته باشیم در آن جا بستری بود. مصطفی آنقدر در به خانه آمدنش تأخیر کرده بود که باعث شد به طلائییه بروم اما او را نیافتم. بعد از یک ماه خودش به خانه آمد. چند روزی که در خانه بود به خوبی نمی توانست راه برود و لنگ می زد.

وقتی پس از یک ماه بستری شدن در قم به منزل آمد از او پرسیدیم: «پس چرا چیزی نمی گفتی و خبری نمی دادی تا به تهران منتقلت کنند؟» گفت: «به غیر از من از شهرهای دیگر هم مجروح آورده بودند، آنها کسی را نداشتند و نمی شد به شهرشان بروند. با خودم گفتم: اگر به شما بگویم که در قم بستری هستم تمام فامیل به عیادت می آیند. خجالت می کشیدم. علاوه بر این، روحیه دیگر مجروحان هم خراب می شد.»

بسیجی های الله اکبری

به راه رفتنش مشکوک شده بودیم. از او خواستیم تا پایش را ببینیم تازه آن موقع بود که فهمیدیم زخمی شده است. با هم برای تعویض پانسمان پایش به بیمارستان رفتیم. هر بار که پرستار برای ضد عفونی کردن جراحت مقداری از پانسمان را بر می داشت مصطفی مدام می گفت: «الله اکبر، الله اکبر». در این حین یکی از پزشکان که صدای برادرم را می شنید با لحنی خاص پرسید: «این بسیجی های الله اکبری دوباره آمدند؟ مگر می خواهند خط بشکنند؟»

مصطفی بعد از پانسمان پایش به اتاق آن پزشک رفت و از او پرسید: «اگر قسمتی از بدنتان زخمی باشد و روی آن را بدون بی حسی ضد عفونی کنند و حتی بخشی از آن را بکنند، احساس درد نمی کنی؟» پزشک جواب داد: «خب چرا». برادرم ادامه داد: «آقای دکتر ما در قرآن آیه ای داریم که می فرماید: «الابذکر الله تطمئن القلوب». من برای آنکه درد را تحمل یا فراموش کنم، این ذکر را به زبان می آوردم.» دفعه بعد که برای پانسمان جراحت پایش به بیمارستان مراجعه کردیم، دیدیم که همان پزشک آن آیه را قاف کرده و بر روی دیوار بالای سرش نصب کرده است.

مصطفی مبینی روز بیست و ششم اسفندماه سال ۱۳۶۳ به شهادت رسید و پیکرش در قطعه ۲۷ بهشت زهرا(س) آرام گرفت.

اجازه من شیمیایی هستم

○ سیده نسیمه مصطفوی

هیچگاه نخواست رزمنده بودن و شیمیایی شدنش را به رخ دیگران بکشد. این اواخر سرفه هایش زیاد شده بود. معلم بود.

مادر یکی از بچه ها که از زبان پسرش شنیده بود در کلاس خیلی سرفه می کند یک روز صبح پیش مدیر دبیرستان رفت و از معلم پسرش شکایت کرد و گفت: اگر سرما خورده چرا خودش را درمان نمی کند؟ بچه های مردم چه گناهی کرده اند که معلم شان آنها را مریض می کند؟

مدیر دبیرستان از سرگذشت این معلم خبر داشت اما چون می دانست ناراحت می شود حرفی از جانبازیش نزد. هر کاری کرد مادر دانش آموز راضی نشد. دست آخر هم به مدیر گفت به منطقه شکایت می کند.

چند روزی گذشت بیشتر دانش آموزان از غیبت معلم خود نگران شده بودند. همه های دبیران و دانش آموزان زیاد شده بود.

مادر این دانش آموز که گفته بود اگر حرفی بزند به آن عمل می کند، به منطقه رفت و از معلم شکایت کرد.

خبر داشت چند روزی است به مدرسه نیامده است. با برگه شکایتی که در دست داشت وارد دفتر مدیر دبیرستان شد و در حالی که قیافه حق به جانب گرفته بود گفت: بالاخره این معلم شما حرف گوش کرد؟ ولی فکر نمی کنی غیبت هایش طولانی شده است؟ چرا باید بچه های مردم از درسشان عقب بیفتند؟ چرا به جایش معلم دیگری معرفی نمی کنید؟

مدیر که تا این لحظه ساکت مانده و سر به زیر انداخته بود در حالی که اشک از چشمانش جاری شده بود سرش را بلند کرد و گفت: خانم، ایشان به حرف شما گوش کرد و خودش را درمان کرد.

مادر دانش آموز که با تعجب مدیر را نگاه می کرد پرسید پس اگر درمان کرده چرا سر کلاس حاضر نمی شود؟ شما چرا گریه می کنید؟ چیزی شده؟ مدیر در حالی که هر لحظه بر حق هق گریه هایش افزوده می شد با اشاره دست، دیوار دفتر را نشان داد و گفت: ایشان حاضرند...

مادر دانش آموز در حالی که فکر می کرد با برگشتن به سمت دیوار، معلم را می بیند به جایش یک اعلامیه ترحیم را دید که در آن نوشته شده بود: شهید... پس از تحمل ۲۰ سال درد و رنج ناشی از بمباران شیمیایی دشمن در عملیات... به شهادت رسید.

مادر دانش آموز نمی دانست چه بگوید. برگه شکایت از دستش افتاد و در حالی که می خواست چیزی بگوید درب دفتر مدیر دبیرستان باز شد... ببخشید من معلم جدید دانش آموزان کلاس... هستم.

باریکلا ۱۱۱

پیرمرد نجار اصفهانی برای ساخت تابوت جهت شهدا به معراج شهدای اهواز آمده بود. هر روز شهید می آوردند. پیرمرد، دست تنها بود اما سخت کار می کرد و کمتر وقتی برای استراحت داشت. روزی از روزها همین که داشت از لابلای پیکر مطهر شهدا عبور می کرد، شهیدی نظرش را جلب کرد. کمی بالای سر شهید نشست، رو به شهید کرد و با همان لهجه شیرین اصفهانی گفت: «باریکلا ۱۱۱، باریکلا ۱۱۱» و بلند شد و به کارش ادامه داد. یک نفر که شاهد این قضیه بود، سراغ پیرمرد رفت و جویا شد.

پیرمرد نجار تمایلی به صحبت کردن نداشت. همان یک نفر، سماجت کرد تا ببیند قضیه باریکلا گفتن های پیرمرد چه بوده است. پیرمرد با همان آرامش گفت: «پسرم بود»

کانال اجتماعی شهید حمید تقوی فر

نجات فرزندبنا

در حال طواف مردی را دیدم که دامن کعبه را گرفته: و هو یستغیث و یبکی و يتضرع؛ گریه کنان در حال تضرع و استغاثه بود. از او پرسیدم: چرا این قدر ناراحتی؟ گفت: از بنایانی هستم که منصور مرا به ساختن عمارت بغداد وادار کرد. جریانی برایم پیش آمد که امیدوارم تا زنده ام، برای احدی نگویی. شبی منصور مرا طلبید و گفت: این شصت نفر فرزندان علی (علیه السلام) را باید تا صبح در وسط دیوار بگذاری و من پنجاه و نه نفر آنها را در میان ستونها قرار دادم. آخرین نفر آنان، دیدم پسری است مانند قرص ماه، نور از صورتش متصاعد است، و هنوز در چهره اش مویی نروبیده و دو قطعه گیسوانی دارد که روی دو کتف او قرار گرفته است، و مانند زن بچه مرده اشک می ریزد و ناله می کند. از او جریانی حال را پرسیدم. فرمود: برای کشته شدن خود گریه نمی کنم، گریه ام برای این است که مادر پیری دارم که جز من فرزندی ندارد، یک ماه بود که مرا در خانه حبس کرده بود، هرگاه می خواست به خواب رود تا دست بر گردن من نمی انداخت، به خواب نمی رفت. می بایست یک دستش در زیر سر من و دست دیگرش روی سینه من باشد.

گاهی یک دست اوزیر سر من
نوازش داد روح و پیکر من
گاهی بر گردنم افکنده دستش
به تسکین دل شعله ور من

تا دیروز مادرم از خانه بیرون رفت، من هم از خانه بیرون آمدم. مأموران خلیفه مرا گرفتند و به این جا آوردند. گریه ام برای این است که بر خلاف گفته مادرم عمل کردم و او را ناراحت ساختم. او اکنون از وضع من خبر ندارد و نمی داند بر سر من چه آمده است؟ از خدا برای خود و مادرم صبر طلب می کنم. تا این سخنان را از زبان این غلام شنیدم، گفتم وای بر حال تو، به خاطر به چنگ آوردن دنیا، عذاب آخرت را برای خود خریدی. تصمیم گرفتم برای رضای خدا کار نیکی به جای آورم، نزد فرزندم آمدم و قضیه را با او در میان گذاشتم و به او گفتم: ای پسرم! تو را به جای او در میان دیوار بگذارم، به طوری که آزاری به تو نرسد و شبانه بدون شک تو را بیرون خواهم آورد. گفت: ای پدر! آنچه می خواهی انجام بده، من هم در این جهت صبر خواهم کرد. بالاخره گیسوان آن غلام علوی را بریدم و صورتش را با سیاهی ته دیگ سیاه کردم و لباس کهنه بچه بنایان را به او پوشاندم و پسر خود را در میان دیوار گذاشتم و آن غلام علوی را در گوشه ای پنهان کردم. گفتم: در این مکان باش تا شب تو را به منزلت برسانم. ولی من از دو جهت ناراحت بودم: یکی اگر منصور مطلع شود با من چه خواهد کرد و دیگر اگر همسرم، سراغ فرزندم را بگیرد چه جواب دهم؟ تقریباً در یک حالت بی هوشی افتاده بودم. ناگهان دیدنم کنیزم مرا صدا می زند که شما را در خانه می خواهند. به کنیز گفتم: برو ببین کوبنده در کیست؟ کنیزم رفت و در مراجعت گفت: کوبنده در می گوید: من فاطمه، دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، به مولای خود بگو بیاید و پسرش را بگیرد و فرزند ما را به ما رد کند.

آدم در خانه پسرم را بدون هیچ گونه صدمه و ناراحتی، تحویل گرفتم و جوان علوی را به او واگذار کردم. سرانجام توبه کردم و از شهر فرار نمودم و منصور وقتی از حالم باخبر شد، به تعقیب من پرداخت و تمام اموالم را تصاحب کرد.

برگرفته از مجموعه داستان از فضایل، مصائب و کرامات فاطمه زهرا (س) نوشته عباس عزیزی

خدا حافظ

خدا حافظ و بعد از این مرا دیگر نخواهی دید
خبر این بود آری: یک پرستو از قفس کوچید
غروب سرد پاییز و سبدهای پر از سیب
همان جایی که مجنون بود و آن سرو و درخت بید
کمی دیر آمدی اما... غزل از چشم تو می ریخت
سلامت دادم و دستت به رویم عطر گل پاشید
میان باد و آتش از هیاهوی خزان گفتیم
تو طوفانی ولی یک آن خیالت آشنا خندید
نگاهم در نگاه تو، صمیمانه تر از هر روز
که دستی آمد و ناگاه تو را از آسمان چید
به یکباره تنم یخ زد، نبودی من نمی دیدم
و باران بود می آمد، زمین هم گاه می لرزید
عبور سال و ماه و انتظاری سخت طولانی
بین با این دل غمگین عزیز من! چه ها کردید؟!
دوباره با شکوهی خاص دیروز از سفر آمد
همان یوسف، همان عاشق صدایش در زمان پیچید
«سلام و یک خدا حافظ، تمام فرصتم این است
پس از ده سال یک هدیه، پلاکم را نمی خواهید؟»

فرحناز صفری

یاد ققنوس

با تو می شد تا ستاره پر کشید
طرحی از شوق کبوترها کشید
با تو می شد عشق را آغاز کرد
در هوای عاشقی پرواز کرد
با تو حتی آسمان آبی تر است
چشمهای قاصدک بی تو، تر است
با تو می شد آب را احساس کرد
باغ را لبریز عطر یاس کرد
با تو حتی عشق، عاشق می شود
یادی از داغ شقایق می شود
با تو شبها، نور باران می شود
شهر ما لبریز عرفان می شود
با تو می شد لاله را باور کنیم
آسمان دیده را ساغر کنیم
بی تو من حس کرده ام ققنوس را
بر دل خود بسته ام ناقوس را
بی تو مرگ خویش را بو کرده ام
با غم تنها ییم، خو کرده ام
با تو می شد بوی باران را شنید!
قطره ای از آب دریا را چشید
ای بهار جاودانی! ای شهید!
ای وجود آسمانی! ای شهید!
یاد تو، یاد تمام لاله هاست
معنی احساس خوب ژاله هاست

مجید وفایی شاهی

گزیده ای از کتاب مجموعه شعر تصویر آسمان

فریاد «یا علی» تو با گوشم آشناست
حرفی بزن که دل به سکوت تو مبتلاست
از جنس پاک آینه بودی امید سبز
اینجا گواه پاکی تو عطر آن خداست
وقتی که آسمان خبر از هجرت تو داد
گفتم به او که کوی شقایق بگو کجاست
رفتم به سرزمین شقایق شبی و من دیدم
که سنگر تو دگر کوی لاله هاست
آنشب که با کبوتر خود همسفر شدی
گفتی در آن زمین دلپاکم زغم هاست
امروز من دو باره سراغت آمدم
اینجا دلم به یاد تو از غصه ها جداست
راهی قشنگ آمده ام ای حضور سبز
تنها پلاک مانده تو یادگار ماست

پونه نیکویی

نسل کبود

تویی که هر چه درخت و پرنده رامش بود
کسی که نام خدا تکیه کلامش بود!
کسی شبیه خودم... نه، خدا! چه می گویم؟
کسی فراتر از این حرفها که می گویم!
چقدر زود به آداب عشق پیوستید
میان تیغ و تبر بار خویش را بستید
تو آسمان خدا را پیاده طی کردی
برای ما بغلی از ستاره آوردی
منم که مانده به دوشم جنازه جاده
مسافری که در این شهر جا نیفتاده
منم که بعد شما آبها مرا زهرند
بزرگ و کوچک این شهر با دلم قهرند!
آهای اهل قبیله! آهای نسل کبود!
گناه گم شدن ما در این خرابه چه بود
گناه ماندن ما سن و سال کوچک بود؟
گناه ماندن ما: قلک و عروسک بود؟
مرا ز رشته الطاف خود جدا کردید
مرا میان زمین خورده ها رها کردید
مگر نه اینکه درخت ایستاده می میرد
و مرد راه و سفر روی جاده می میرد
زدم زمین دل خود را که سخت باید بود!
هزار مرتبه گفتم درخت باید بود
دلم شکسته، شکسته دلم، دلم، مردم!
کسی مرا برساند به منزل مردم!
کسی نشسته به بالین ماه می گرید
به پای دار یکی بی گناه می گرید:
اگر که بال و پری را زدم نفهمیدم!
به اشتباه دری را زدم نفهمیدم
اگر به تیر و کمان شکسته ام مردم!
غزال باروری را زدم نفهمیدم
اگر که در کف من سنگ اعتراضی بود
و بی بهانه سری را زدم نفهمیدم
اگر که دست رساندم به باغ میوه تان
و دزدکی ثمری را زدم نفهمیدم!
تمام دار و ندار مرا به یغما برد
کسی که آمد و چرخ زد و دلم را برد
جنون کنار دلم بود خانه ای کم داشت
جنون برای شکفتن بهانه ای کم داشت
تو آمدی و دل تو بهانه دستش داد
بهانه ای که دو چشم تو قبض و بسطش داد
شهید! سنگر چشمان بی قرار توام
شکسته شمع شب جمعه مزار توام
چگونه قصه چنین شد، چرا نفهمیدم؟!
چگونه اسیر زمین شد چرا نفهمیدم!؟

قله های جبل عامل

مولف: مجید صفاتاج
ناشر کتاب: نشر شاهد

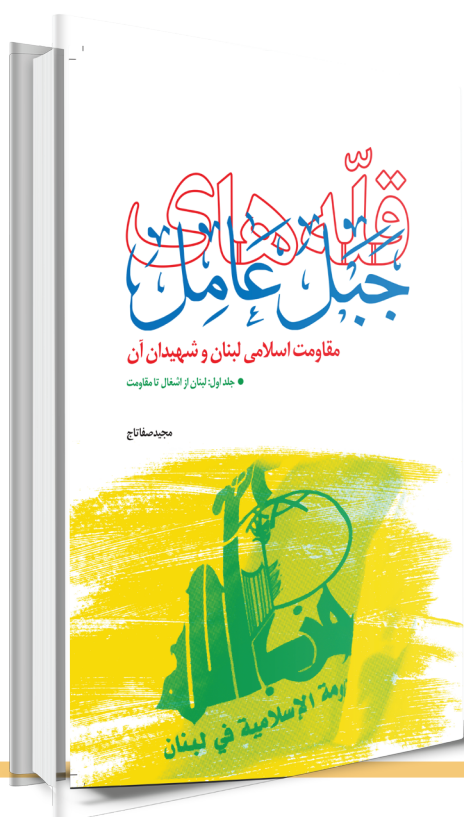
مجموعه آثار پژوهشی (۶ جلدی) با عنوان قله های جبل عامل در باره شهیدان حزب الله و مقاومت اسلامی لبنان می باشد. در این مجموعه ضمن تبیین وضعیت اسفبار شیعیان این کشور از اشغال لبنان توسط رژیم صهیونیستی تا زمان شکل گیری حزب الله لبنان سیر تطور و تحول آن جنبش و عملیات ضد اشغالگری مقاومت اسلامی در مراحل مختلف و نیز ویژگیهای ذکر شده آن به ویژه خط شهادت طلبی و شهیدان آن بخصوص شخصیت ها و چهره های بارزی چون شهید شیخ راغب حرب، شهید حجت الاسلام سید عباس موسوی (دبیر کل حزب الله لبنان و عماد مغنیه فرمانده عملیات مقاومت، پرداخته شده است. همچنین سرگذشت شهید دکتر چمران به دلیل تاثیر بسزایی که در شکل گیری عملیات ضد اشغالگری داشته به تصویر کشیده شده است.



شما کی شهید شدید؟

نویسنده: سید قاسم یا حسینی
ناشر: نشر شاهد

از مهمترین و معتبر ترین شیوه های بر افراخته نگاه داشتن یاد و خاطره دلاور مردان عرصه جهاد و پیکار به دست دادن گزارش های واقعی و عینی از زندگی و سلوک آنان است. این شیوه که میزان تاثیر گذاری آن بر مخاطب آگاه به مراتب از شیوه های دیگر بیشتر است. چراکه در این نگارش عنصر خیالی کمترین نقش را در اثر دارد از سوی دیگر انتشار خاطراتی که از مجاهدان راه حق در حافظه ها باقی مانده است، دستمایه بکر و بی بدیلی است برای آن عده از محققان و هنرمندانی که در آثار خود دغدغه سالکانی را دارند که روزگاری برای پاسداری از سرزمین اسلامی خویش به میدان آمدند. کتاب شما کی شهید شدید نمونه بارز این دست کتاب هاست که مبتنی بر خاطرات شفاهی جانبازان ۷۰٪ استان بوشهر می باشد که توسط آقای یاحسینی گرد آوری و تدوین شده است.



باشگاه مهربانی پل ارتباطی ما و شماست. با ما در تماس باشید و شماره‌ی خود را هم برآیمان بفرستید، شاید روزی صدای گرم شما هم، دلگرمان کند

کیمیا سلیمانی - کرج

- شما مشترک ماهنامه شاهد جوان هستید؟
دخترم مخاطب اصلی شاهد جوان است. گاهی پیش می‌آید با یکدیگر مطالب درون ماهنامه را مرور می‌کنیم.
- چه پیشنهادی دارید؟
پیشنهاد می‌کنم چون جوانان شاداب هستند، بهتر است عکس و گرافیک آن از تازگی و روح‌بخوردار باشند.

احمد صفاریان - مشهد

- از تنوع محتوای ماهنامه شاهد جوان راضی هستید؟
بله. اشتراک سالانه این ماهنامه را دارم تا کنون عالی و متنوع بوده است. همه مطالب را خودم و خانواده‌ام می‌خوانیم چراکه مباحث فرهنگی و اجتماعی خوبی را بیان می‌کند.

خانم شکیبایی - تهران

- چه نشریه‌هایی از بنیاد شهید دریافت می‌کنید؟
مخاطب شاهد جوان و نوجوان هستم. اما سوالم این است که چرا هردو ماهنامه همراه یکدیگر بدستم نمی‌رسد؟
- نظری دارید؟
محتوای مجله بسیار خوب است. مخصوصاً مطالبی که به شهدا و زندگی‌نامه آن‌ها اختصاص دارد.

خانم دلپزیر - قزوین

- شما مشترک ماهنامه شاهد جوان هستید؟
بله اما چرا مجله به دست ما نمی‌رسد؟
پس از چک کردن آدرس شما و جایگزین کردن آدرس جدیدتان، این مجله برای شما ارسال خواهد شد. در صورت نرسیدن حتماً اطلاع بدهید.
ممنون از پیگیری شما.

لقمان بهرامی - سمنان

- شما ماهنامه شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله من از مخاطبان همیشگی شاهد جوان هستم و مطالب را همراه خانواده دنبال می‌کنیم.
- محتوای مطالب شما را قانع می‌کند؟
بله موضوعاتی که در این نشریه منتشر می‌شود خوب و آموزنده است.
- پیشنهاد یا انتقادی هم دارید؟
بهتر بود محصول دیگر این نشریه یعنی شاهد یاران هم در قالب صفحات a4 به چاپ می‌رسید و حتی به معرفی شهدای استان ما هم می‌پرداخت.

علی عبداللہی - کاشان

- شما ماهنامه شاهد جوان را دریافت می‌کنید؟
بله

- چه نظری دارید؟
مطالب شاهد جوان را عالی ارزیابی می‌کنم و مشتری سفت و سخت آن هستم.
- پیشنهادی هم دارید؟
دو پیشنهاد دارم: اول اینکه ما فوتبال دوست‌ها را هم در نظر بگیرد و بخش ورزشی بیشتر باشد و دیگر اینکه شهدای مدافع حرم را هم در نظر داشته باشد.

زهرا جباری - زنجان

- تا حالا چند شماره ماهنامه شاهد جوان را مطالعه کرده‌اید؟
دو شماره از ماهنامه‌تان را خوانده‌ام. بسیار خوب و مفید است. پیشنهاد می‌کنم دیگر خانواده‌ها هم مطالب آن را مطالعه کنند.

ماشاءالله همتی - سمنان

- از ماهنامه شاهد جوان تماس می‌گیرم. شما مشترک این ماهنامه هستید درسته؟
بله من یک سال است که مخاطب مجموعه نشریه‌های شاهد هستم.
- محتوای مطالب شما را راضی می‌کند؟
بله در این مدت خودم، فرزندانم و دوستان نیز مشتاق مطالعه و بهره‌بردن از آن شده‌اند.
- پیشنهادی هم دارید؟
موقعیتی فراهم شود تا مطالب نشریه‌های شاهد از صدا و سیما نیز پخش شود چرا که مطالبی بی‌عیب و نقص و بارزش هستند.



- با این عزیزان تماس گرفتیم ولی متأسفانه امکان صحبت با این بزرگواران نبود.

رابط مجله شاهد - امیدیه

رابط مجله شاهد - صحنه کرمانشاه

علیرضا هادی - بشرویه

حسین حبیبی - محلات

عطاءالله اکبری - محلات

محمدباقر ملکی - زنجان

شعیب سجادی - اصفهان

سید محمد هاشمی - جویبار

فاطمه فاتحی - دهاقان

محمدعلی انصاری - کرمان

مهلا انصاری - کرمان

مرتضی آهنگر - محلات

محسن صفری - محلات

حسین مظاهری - جاجرم

ولی الله صلاحی - زنجان

بابا روانی - زنجان

دلبر محمدی - زنجان

خوبی است و من از مطالب آن خیلی استفاده می کنم. و هر ماهه منتظر شماره جدید آن هستم

- پیشنهادی هم دارید؟
بله. لطفا در مورد نکات خانه داری و آشپزی بیشتر مطلب بگذارید

اشرف السادات میر یعقوب زاده - تهران -

- سلام

- از مجله شاهد جوان مزاحمتون میشم، لطفا نظرتون رو درباره مجله بفرمایید؟

سلام. خیلی وقت بود منتظرتون بودم
- مگه میدونستید که قراره زنگ بزنیم؟
نه، ولی همراه که صفحه باشگاه مهربونی رو میخواندم منتظر بودم که نوبت من بشه و به من هم زنگ بزنید

- خب حالا نظرتون در باره مجله چیه؟
مجله خیلی خوبیه، از خیلی از این مجله هایی که کلی هم باید بابتشون پول بدی و هیچ مطلب آموزنده ای هم ندارن خیلی بهتره.

- از کدام قسمت مجله بیشتر خوشتان می آید؟

من قسمت خانه دوست رو خیلی دوست دارم. فقط کاش میشد که خیلی مفصل تر راجع به جاهای دیدنی ایران مینوشتید.

واقعا عالیه

جواد رؤیت - تهران

- شما ماهنامه شاهد جوان را مطالعه می کنید؟

خودم و خانواده ام مجله شاهد جوان را مطالعه می کنیم. باید از زحماتی که شما و دوستان تان در این ماهنامه می کشید قدردانی کرد.

- شما بیشتر چه مطالبی را مطالعه می کنید؟
خودم بیشتر مخاطب خاطرات جانبازان و ایثارگران هستم.

روح الله جلیلی - اقلید

- چه نظری در مورد شاهد جوان دارید؟
گهگاهی مطالب مجله را مطالعه می کنم اما همسرم مخاطب اصلی آن است. تا آنجا که ماهنامه شاهد جوان را مرور کردم بد نبوده است.

- بیشتر چه مطالبی مد نظر شماست؟
مطالبی که در مورد شهدا است را می پسندم. البته موضوعات دیگری همچون سرماخوردگی در فصل پاییز هم بسیار برایم دلنشین بود.

محمد حسین فر شباف - تبریز

- شما مشترک شاهد جوان هستید؟
بله. من از مخاطبان شاهد جوان هستم که اشتراک آن را دارم.

آدرس من تغییر کرده است لطفا آن را اصلاح کنید. خانواده من بیشتر این ماهنامه را می خوانند و پیگیر مطالب هستند.

مهدی صادقی - دلیجان

- درباره مجله شاهد جوان بفرمایید؟
این مجله را بیشتر همسرم مطالعه می کند. فکر کنم اگر مطالب بیشتری برای خانم ها داشته باشد بهتر است.

زهرا عسکری - کاشان

- سلام. از مجله شاهد جوان مزاحم میشم، میشه نظرتون رو در باره مجله بگید؟

بله. خیلی ممنون، مجله خوبی است، مطالب متنوع و آموزنده ای دارد

- آیا پیشنهاد و یا انتقادی هم در باره مجله دارید؟
اگر ظاهر مجله کمی هم دخترانه باشد بهتر است.

عاطفه میکائیلی - اصفهان

- شما مشترک شاهد جوان هستید؟ از مجله راضی هستید؟

بله. من از مخاطبان شاهد جوان هستم مجله

نامه های رسیده

سارا بیاتفر، تهران - الهام کمالی، اصفهان - رضا کاشانی، کاشان - لیدا عباس، ایلام - مینا زارعی، خوزستان - مریم میرباقری، کرمانشاه - لیلای سیاح، کاشمر - اسدالله قاضیانی، مشهد - کامران فتحی، یاسوج - کاوه طهماسبی، سقز - هیوا شادی، سنندج - آرزو سلیمانی، دزفول - کریم نوری، شوش - صادق بختیاری، خرم آباد - حسین رضایی، بیرجند - مریم ابدال بیگی، اراک.



فروردین

«چه زیباست از دیار دل کندن، اسلحه در دست گرفتن، بر پا خواستن، با دشمن خدا نبرد کردن و در خون نپیدن و با خود خدا سخن گفتن و الله اکبر سر دادن.»

شهید سید محمد جواد سبحانی

مرداد

«صبر و بردباری داشته باشید از کمبودها ناراضی نشوید جمهوری اسلامی ایران با تمام دنیا در حال نبرد است از جنگ خسته نشوید و در جنگ صبور باشید.»

شهید محمد جواد زارغان

اردیبهشت

«اگر امروز ما ادعا می‌کنیم که مسلمان هستیم، باید در آزمایشات آن موفق باشیم وگرنه مسلمان اسمی هستی. اگر ما می‌گوییم مسلمانیم، باید ادامه‌دهنده راه امام حسین (ع) باشیم.»

شهید سید عبدالرحمان اسحق موسوی

شهریور

«عمریست که در هجران می‌سوزم و می‌سازم (امام زمان) با این غم بی‌پایان می‌سوزم و می‌سازم (امام زمان) در بزم فراغی دوست شب تا به سحر داریم چون شمع سرشک افشان می‌سوزم و می‌سازم فرمان وصال تو آتش زده بر جانم با آتش این فرمان می‌سوزم و می‌سازم.»

شهید نجات‌علی زمانی هارونی

خرداد

«پیام به خواهران و برادران دینی و تنی‌ام این است که اولاً اسلام را بشناسند و آنگاه بشناسانند ثانیاً از هم اکنون در عمل به آن و مهارت‌س سرکش بکوشند که فردا دیر است و اگر آنها از هم اکنون در فکر سازندگی خود نباشند آینده انقلاب به مخاطره خواهد افتاد.»

شهید محمود عابدی در چه

مهر

«امام علی (ع) می‌فرمایند: لا تترکوا الامر بالمعروف و النہی عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یستجاب لکم: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اگر ترک کردید اشرار شما بر شما چیره می‌شوند، پس از آن شما برای دفع آنها دعا می‌کنید ولی به اجابت نمی‌رسد.»

شهید اکبر یوسفیان جزی

تیر

«سلام بر شما مدافعان اسلام که با ایمان خود بر تمامی حربه‌های اهل باطل غلبه می‌کنید و سلام به کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و در مقابل دشمنان کافر متین و استوار به پا می‌ایستند.»

شهید صفر مولایی نسب

آبان

«ای خواهر مسلمانم تو هم حجاب را حفظ کن و زینب‌وار در راه الله قدم بردار. و تو ای برادر عزیزم راه خدا بهترین و برترین راه است و حافظ راه الله باش.»

شهید لطیف مظفری

راستش در این شماره هم به نیت شما «متولدین هر ماه» تفاعلی زدیم به وصیت شهدا که امید در آینده‌ی وصیت شهدا برسیم به آنچه که از ما می‌خواهند و خدا می‌خواهد و ما می‌خواهیم.

آذر

پیام به شما ای ملت شهید پرور ایران شما افرادی هستید که تاکنون در راه این انقلاب خونبار و اسلامی فداکاری و ایثارگری‌های زیادی کرده‌اید و دنیا را به تعجب انداخته‌اید و چشم همه ملت‌ها به شما دوخته شده است نگذارید که خون شهیدان پایمال شود شما می‌بایست با مسائل قاطعانه برخورد کنید.
ابراهیم نوریان کوشکی

دی

جمله ای از امام علی (ع) آنان که از ترس نار دوزخ یا به طمع انعام بهشت خدا را ستایش بکنند سود جو هستند بلکه خدا را باید لایق ستایش دانست و عاشقانه میل رغبت او را اطاعت کردن چنین کسی لایق و رستگار است.
شهید صالح جعفری

بهمن

امت قهرمان همانطوری که می‌دانید یکی از مهمترین عوامل پیروزی انقلاب اسلامی مان که بوجود آمد، وحدت بین اقشار مختلف این امت بود و بدون شک برای پیشبرد انقلابمان نیازمند به این وحدت هستیم به زنجیر الله چنگ ببندازند و از متفرق شدن بپرهیزند.
شهید محمود محمدی احمدآبادی

اسفند

آن هنگام به اهل ایمان خطاب رسد که ای نفس قدسی مطمئن و با دل آرام امروز به حضور پروردگارت بازآی که تو خشنود به نعمتهای ابدی و راضی، بازای در صف بندگان خاص من درای، و در بهشت رضوان من داخل شو.
شهید سیدسپهرام الدین سعیدی





Martyr morteza motahhari

Apart from these literal discussions, Shahid Motahhari was a reviver and his revivalism was more evident in issues related to young people, as most of his audiences and students were young. Young people take advices and are ready to revive; therefore the look of Shahid Motahhari in 1930s and 1940s was more inclined to young, thoughtful and academic society.

Thoughts of Shahid Motahhari jeopardized the position of young people and made them think. Each of his books was a reply to young people needs. For example women's right in Islam or Hijab met young people needs. Because the traditional women of that time wore Hijab, meeting young people needs was the main reason of writing these books.

ترجمه‌ی شماره قبل



نماز شب در قبر
عملیات پیروزمندانه خیبر در جزیره مجنون از راه خشکی در جریان بود. فرض بر این بود که واحدهای ما که در سه راهی فتح مستقر بودند به سوی بصره پیشروی کنند دشمن بعضی که از این اخبار نسبتاً آگاه بود دست به مقاومت شدیدی زده و علاوه بر جنگ شدید روانی، بمباران و حملات شیمیایی با تمامی قوا شب و روز بر روی رزمندگان آتش میریخت در چنین شرایطی دو برادر به نام حسین و ابوالفضل قربانی با حالات معنوی خود تمامی پیکارگران را تحت تاثیر قرار داده و مانند یک خورشید فروزان می درخشیدند. این برادران شهید علیرغم حوادث پیرامون خود هر جا که نبرد متوقف می شد یک قبر حفر کرده و بویژه در شب به عبادت می پرداختند هر کس که بیدار بود آنها را در حال عبادت می دید و به توجه آنان به پروردگار چه افتخار آمیز بود.

از شما خوانندگان عزیز مجله می خواهیم در صورت تمایل متن فوق را ترجمه

کرده و به آدرس ما ارسال کنید. به بهترین ترجمه جایزه داده می شود.

برنده ترجمه‌ی شماره گذشته:

مینا حاجی حسینی



کتاب خوان عنوان نشست هایی است که به منظور به اشتراک گذاری کتاب های خوانده شده و با هدف ترویج و تبلیغ مطالعه در قالب معرفی کتاب برگزار می گردد. این جلسه در فضایی صمیمی تلاش دارد تجربیات مطالعاتی افراد کتابخوان را برای سایر علاقمندان کتاب و کتابخوانی به اشتراک گذارد. این نشست ها در سطوح استان و شهرستان برگزار می گردد. افرادی که در این نشست ها به ارائه و معرفی کتاب ها می پردازند کلیه اقشار جامعه اعم از کتابداران، نویسندگان، فعالین رسانه حوزه کتاب، اعضای کتابخانه های عمومی و سایر علاقمندان خواهد بود.

برای کسب اطلاعات بیشتر به پورتال نهاد کتابخانه های عمومی کشور مراجعه فرمایید.

www.iranpl.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



نشرشاهد

گزیده موضوعی



دفتر اول رهبری و ولایت فقیه

به کوشش: سید حبیب حبیب پور



واحد انتشار آثار و اسناد شهدا و ایثارگران

نشرشاهد منتشر کرد



نشرشاهد